

اربعین آداب

چهل حدیث در مورد سلیقه‌ورزی و آداب معاشرت و احترام به دیگران،
همراه با شرح آن به همراه تجربه‌های شخصی و داستان‌های واقعی

دکتر محمد العریفی | ترجمه: عادل حیدری



مرکز مطالعات متین

اربعین آداب

چهل حدیث در مورد سلیقه ورزی و آداب معاشرت و احترام به دیگران،
همراه با شرح آن، به همراه تجربه های شخصی و داستان های واقعی.



وب سایت مرکز مطالعات متین:

www.MatinStudies.com

متین را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:



MatinStudies



Matin.Studies



مرکز مطالعات متین

اربعین آداب

چهل حدیث در مورد سلیقه ورزشی و آداب معاشرت و احترام به دیگران، همراه با شرح آن، به همراه تجربه های شخصی و داستان های واقعی.



نویسنده:

محمد بن عبد الرحمن العريفي

مترجم:
عادل حیدری



مركز مطالعات متين





مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، وَبَعْدُ:

این مجموعه شامل چهل حدیث صحیح است^(۱) که آن‌ها را در

۱- بسیاری از علما، مجموعه‌هایی از چهل حدیث تألیف کرده‌اند. برخی از آنان حدیثی را نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس برای امت من چهل حدیث دربارهٔ امور دینی آن‌ها حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت فقیه برمی‌انگیزد، و من در آن روز شفیع و گواه او خواهم بود.» اما این حدیث ضعیف است.

امام نووی در مقدمهٔ اربعین نووی می‌نویسد:

«حفاظ حدیث بر ضعیف بودن این روایت اتفاق نظر دارند. پس من در تألیف خود به این حدیث اعتماد نکرده‌ام، بلکه به این فرمودهٔ پیامبر ﷺ تکیه کرده‌ام که: (آن که حاضر است، باید پیام مرا به غایب برساند)، و نیز این حدیث که فرمودند: (خداوند کسی را که سخنان مرا بشنود، به خوبی بفهمد و همان‌طور که شنیده، به دیگران برساند، سرزنده و بانشاط گرداند).»

همچنین علامه معلمی در کتاب تحقیق الکلام فی المسائل الثلاث می‌نویسد:

«بسیاری از امامان، مجموعه‌هایی از چهل حدیث گردآوری کردند، زیرا بر این باور بودند که گردآوری سنت پیامبر ﷺ از بزرگ‌ترین عبادات و تقرب‌ها به خداست؛ چه این احادیث چهل عدد باشد، چه کمتر یا بیشتر.»

از جمله اولین کسانی که در موضوع «اربعین» کتاب نوشتند، می‌توان به این بزرگان اشاره کرد:

ابن مبارک (وفات ۱۸۱ هجری)، ابوبکر آجزی (وفات ۳۶۰ هجری)، ابوالحسن دارقطنی (وفات ۳۸۵ هجری)، ابوعبدالله حاکم (وفات ۴۰۵ هجری)، و دیگران.

تقریباً هیچ دوره‌ای از تاریخ اسلامی خالی از نگارش مجموعه‌هایی با عنوان «چهل حدیث» نبوده است؛ حتی تا عصر حاضر نیز این روند ادامه دارد. و علمای بزرگ کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند.

نووی می‌گوید: «علما در این زمینه آن‌قدر کتاب نوشته‌اند که شمارش آن ممکن نیست!»

بنده نیز کتابی با عنوان شرح الأربعین الذوقية (شرح چهل حدیث در زمینهٔ آداب اسلامی) منتشر کرده‌ام، و اکنون مشغول نگارش دو کتاب دیگر در زمینه اربعین حدیثی هستم: کتاب الأربعین الدعوية (چهل حدیث در زمینهٔ دعوت)، و کتاب الأربعین الکلامية (چهل حدیث در مسائل اعتقادی و کلامی) از خداوند مسئلت دارم که نگارش آن‌ها را برایم آسان گرداند.

موضوع سلیقه‌ورزی و آداب معاشرت گرد آورده‌ام. احادیث را به صورت مختصر و با سبکی روان و ساده توضیح داده‌ام؛ به گونه‌ای که هم دانش‌پژوهان حوزه علوم دینی و هم دیگران به راحتی آن را درک کنند. همچنین کسانی که ترجمه این متن را به زبان‌های دیگر بخوانند نیز بتوانند به خوبی مفاهیم آن را دریابند.

این شرح را با ذکر نمونه‌هایی از سیره پیامبر ﷺ آراسته‌ام، و برای دل‌نشین‌تر شدن و ایجاد تنوع، نمونه‌هایی واقعی از مسائل مربوط به سلیقه‌ورزی و رعایت ادب در محافل عمومی و تعاملات گوناگون را ذکر کرده‌ام. همچنین تلاش نموده‌ام که احادیث این کتاب کوتاه باشند تا حفظ آن‌ها برای کسانی که مایل‌اند آسان شود.

از خداوند متعال خواستارم که این اثر را سودمند گرداند و آن را دانشی خالصانه برای رضای خودش قرار دهد.

نویسنده: دکتر محمد بن عبدالرحمن

بن ملهى العریفى

ریاض، ۱۴۴۴/۱/۱۱ هجری

قمری. ۲۰۲۳/۵/۲۱ میلادی



سلیقه ورزی در آراستگی برای حضور در مسجد

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَلْبَسْ ثَوْبَيْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ مَنْ تُرْزَى لَهُ)
رواه الطبرانی والبيهقي.

ترجمه:

از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود:
«هرگاه یکی از شما نماز می‌گزارد، باید دو قطعه لباس خود را
پوشد (و آراسته باشد)، چرا که خداوند سزاوارتر است که
برای او زینت و آراستگی شود.» به روایت طبرانی و بیهقی.

از سلیقه‌ورزی و ادب است که انسان به‌طور کلی خود را
بیاریاد و آراسته باشد؛ لباس‌های خوب و کفش‌های زیبا پوشد.
شایسته‌ترین مکان‌ها برای آراستگی و زیبایی، مساجد هستند.
خداوند متعال فرموده است: **يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ** [اعراف: ۳۱] (ای فرزندان آدم، هنگام رفتن به مسجد (و در
هر نمازی) زینت خود را بگیرید).



پس شایسته نیست که فرد با لباس خواب، یا لباس‌هایی که بوی عرق می‌دهند، یا لباس‌های آلوده. حتی اگر آثار کارش باشد. به مسجد برود. مانند کسی که آهنگر، نقاش یا کارگر پمپ بنزین است یا مشاغل شریف و خوبی از این قبیل دارد، اما لباس‌هایش غالباً کثیف می‌شوند. در اینجا شایسته است که برای رفتن به مسجد لباسی تمیز برای خود اختصاص دهد.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «هرگاه یکی از شما نماز می‌گزارد» این جمله نشان می‌دهد که نماز، مهم‌ترین رکن اسلام پس از دو شهادت (لا اله الا الله و محمد رسول الله) است. بنابراین بزرگداشت نماز با نیکو ساختن وضو، به‌جا آوردن آن در وقتش و آراستگی برای آن، بخشی از اقامه نماز است، همان‌گونه که خداوند دستور داده است. آراستگی برای نماز، تنها ویژه نماز واجب نیست، بلکه حتی اگر کسی در خانه نماز نافله مانند نماز ضحی (چاشت) یا وترو غیر آن را بخواند، شایسته است که برای آن نیز خود را بیاراید.

سپس ایشان فرمودند: «پس باید دو قطعه لباس خود را بپوشد»، باید دانست که لباس رایج در میان صحابه، دو تکه بود: یکی «إزار یا همان لنگ» که نیمه پایین بدن را می‌پوشاند، و دیگری «رداء» که دو شانه، پشت و شکم را می‌پوشاند، شبیه لباس احرام در



حج و عمره. پیامبر به آنان دستور داد که هنگام نماز با پوشیدن این دو قطعه لباس، خود را بیارایند و تنها به پوشیدن اِزار (لنگ) بسنده نکنند، بلکه شانه‌های خود را نیز بپوشانند تا آراستگی آن‌ها در نماز کامل شود. امروزه نیز شایسته است که مسلمان هنگام نماز، لباس‌های زیبا و شایسته‌ای بپوشد، چرا که در برابر فرمانروایی بزرگ، جلّ جلاله، می‌ایستد.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: **«به‌درستی که خداوند سزاوارتر است که برای او آراسته شود»**، یعنی همان‌گونه که انسان دوست دارد با زیباترین ظاهر و بهترین لباس در برابر مردم حاضر شود، خداوند بزرگ‌تر و برتر است و سزاوارتر آن است که مسلمان برای او خود را بیاراید. بنابراین باید بنده در نماز، با بهترین لباس در برابر خداوند بایستد.

اهمیت آراستگی هنگام نماز، وقتی بیشتر می‌شود که انسان نماز را به جماعت در مسجد می‌خواند؛ زیرا این کار احترام به دیگران و نشانه سلیقه‌ورزی است در برابر مردمی که در مسجد او را می‌بینند. آن‌ها دوست دارند منظره‌ای زیبا ببینند و بوی خوش استشمام کنند.

انسان هنگام رفتن به مسجد باید به ظاهر و لباس همراهان خود نیز توجه داشته باشد؛ پدر به لباس فرزندانش وقتی با او به



مسجد می‌روند توجه کند، و همچنین اگر کسی به دلیل بیماری، کهولت سن یا ناتوانی از راه رفتن، نیاز دارد کسی او را همراهی کند، باید به لباس آن همراه نیز اهمیت دهد؛ چه آن شخص خدمتکاری باشد که او را در راه رفتن کمک می‌کند یا ویلچرش را می‌راند یا شخص دیگری. زیرا شایسته نیست با کسی به مسجد برود که لباسش آلوده و کثیف است.

مسجد، محل دیدار مسلمانان و محل گردهمایی آنان است. پس آراستگی و توجه فرد به ظاهر خود، موجب شادی و خوشحالی برادران ایمانی‌اش در هنگام دیدار می‌شود. در این کار هم آراستگی برای نماز وجود دارد و هم احترام به مسلمانان و شاد کردن دل آن‌ها.

به یاد دارم که با خودروی خود به یک تعمیرگاه مکانیکی رفتم تا ماشینم را تعمیر کنند. وقتی رسیدم، مهندس مصری مشغول بررسی خودرو شد، در حالی که لباسی پر از روغن بر تن داشت، همان‌گونه که اغلب کارگران تعمیرگاه‌ها دارند. وقتی اذان ظهر گفته شد، دیدم وضو گرفت و وارد اتاقی شد و با لباسی پاکیزه بیرون آمد. این کار او مرا خوشحال کرد. از او پرسیدم: آیا این لباس را به‌طور ویژه برای نماز کنار گذاشته‌ای؟ به سویم نگاه کرد، لبخند زد و گفت: پروردگارمان فرموده است: **{يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ}** [اعراف: ۳۱] (ای فرزندان آدم، زینت خود را در نزد هر مسجدی



بردارید.) آیا می‌خواهی وارد خانه خدا شوم و در برابر او بایستم، بدون اینکه برای این دیدار مهم آراسته شوم؟! سخنش مرا خوشحال کرد. از او تشکر کردم و برایش دعا نمودم. گفت: من یک صنعت‌کار هستم. قبلاً وقتی اذان گفته می‌شد، اینجا وضو می‌گرفتم و با لباس کاری‌ام به مسجد می‌رفتم، چون همان‌طور که می‌بینی، مسجد در میان کارگاه‌های صنعتی قرار دارد و بیشتر نمازگزاران لباس‌هایی دارند که به روغن آلوده است. تا اینکه شخصی در مسجد موعظه‌ای درباره آراستگی برای نماز و بزرگداشت ایستادن در برابر خداوند بیان کرد. بعد از آن، لباسی تهیه کردم و آن را به نماز اختصاص دادم. آثار آن را در خشوع و زیبایی نمازم دیدم. به او گفتم: خداوند تو را پاداش دهد، توفیقت را افزون کند، و از ما و تو بپذیرد. و به راستی که سخن خداوند درست است: **وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ** {حج: ۳۲} (و هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، بی‌گمان این از پرهیزگاری دل‌هاست.)





سلیقه ورزی در رعایت عرف و عادت

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الْعَجَمِ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْعَجَمَ لَا يَقْبَلُونَ إِلَّا كِتَابًا مَخْتُومًا، فَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، نَقَشَهُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم تصمیم داشت نامه‌ای به غیر عرب‌ها (عجم) بنویسد. به ایشان گفته شد: «عجم‌ها نامه‌ای را نمی‌پذیرند مگر اینکه مهر شده باشد.» پس پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم انگشتی از نقره تهیه کرد که بر آن نقش شده بود: «محمد، رسول‌الله.» به روایت بخاری و مسلم.

از نشانه‌های سلیقه‌ورزی، رعایت آداب و رسوم مردم و عادت‌های آن‌هاست، تا زمانی که با شریعت اسلامی مخالفتی نداشته باشد. از جمله این عادت‌ها، رسم‌هایی است که به



پوشش، تعاملات اجتماعی یا غذا مربوط می‌شود.

برای مثال، برخی از مردم عادت دارند اگر برایشان مهمان آمد و با آن‌ها بر سر سفره نشست، هیچ‌یک از آن‌ها پیش از مهمان از سر سفره بلند نمی‌شود؛ هدفشان این است که مهمان به قدر کافی غذا بخورد. این گونه عادت‌ها چه در باب غذا و چه در غیر آن (که در ادامه توضیح آن خواهد آمد)، مورد توجه است.

پیامبر ﷺ نیز هنگام برخورد با قبایل و اقوام دیگر، عادت‌ها و سنت‌های آن‌ها را رعایت می‌فرمود، حتی در نحوه نامه‌نگاری به ایشان.

شرح حدیث:

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر ﷺ خواست نامه‌ای به عجم بنویسد» به غیر عرب‌ها «عجم» می‌گویند، و از آنجایی که خداوند پیامبر ما ﷺ را برای همهٔ مردم اعم از عرب و عجم ارسال نموده، ایشان دعوت‌گرانی را به سوی قبایل و شهرهای مختلف می‌فرستاد و به پادشاهان ممالک دیگر مانند پادشاه ایران و روم و دیگران نامه می‌نوشت و آنان را به دین اسلام



دعوت می‌کرد. آنان در نامه‌نگاری‌های خود آدابی داشتند و پیامبر ﷺ نیز هنگام تعامل با آنان این آداب را رعایت می‌کرد.

راوی در ادامه می‌گوید: «**پس به ایشان گفته شد که عجم‌ها نامه‌ای نمی‌پذیرند مگر اینکه مهر شده باشد**» یعنی اینکه فارس‌ها و رومی‌ها تنها زمانی نامه‌ها را رسمی می‌دانستند و می‌پذیرفتند که مهر داشته باشد، یعنی امضای فرستنده بر آن نقش بسته باشد. هدف از این کار این بود که مطمئن شوند نامه از منبع صحیح رسیده و کسی جز آنان آن را ندیده و باز نکرده و محتوای آن تغییر نکرده است. این از آداب و رسوم آنان بود.

در ادامه حدیث آمده است: «**پس پیامبر ﷺ انگشتی از نقره تهیه نمود**» زیرا استفاده از نقره برای مردها حرام نیست و جایز است که مردها از آن استفاده کنند.

راوی می‌افزاید: «**محمد رسول الله بر آن نقش بسته بود**» نوشته‌ای که بر آن انگشت بود این جمله بود «محمد رسول الله» و این جمله در سه سطر نوشته شده بود، الله بالا، و زیر آن در وسط رسول، و در پایین محمد، و از پایین به بالا خوانده می‌شد.



از نشانه‌های سلیقه‌ورزی رعایت عرف و عادت دیگران است چه گفتاری و چه رفتاری؛ برای مثال: مردم عادت کرده‌اند اگر سخنانی را بشنوند پاسخ مشخصی بدهند، و عرف و عادت این‌گونه است، و در صورتی که شخص سکوت کند نوعی توهین و بی‌احترامی تلقی می‌شود. مثلاً برخی قبایل وقتی به آن‌ها می‌گوئی: «والنعم بک» در پاسخ می‌گویند: «ما علیک زود» یعنی تو همان‌گونه هستی که تو را می‌ستایند. و از عرف و عادت برخی مردم این است وقتی در ضیافتی شرکت کردند و خواستند وارد سالن غذاخوری شوند، بزرگان و سالمندان قبل از همه وارد سالن می‌شوند، و از ادب و سلیقه‌ورزی نیست که جوانان قبل از آن‌ها وارد سالن شوند، هر مردمی همچنین عرف و عادت در پوشش، سخن گفتن، مراسم عروسی، برگزاری مراسمات شادی و عزا و روش سلام دادن و غیره دارند.

و یادم هست که در سال ۱۴۳۰ هجری قمری - ۲۰۱۰ میلادی به شهر قریات در شمال عربستان رفت و در شیفت صبح برای ارائه چند سخنرانی از چند مدرسه دبیرستانی بازدید کردم. مردم آنجا از بهترین مردم‌اند؛ اهل کرم و بزرگواری هستند. معلمان هر مدرسه‌ای پیش از سخنرانی با خرما و قهوه از من پذیرایی می‌کردند. از سه مدرسه بازدید کردم، وقتی به مدرسه



چهارم رسیدم، برای شروع سخنرانی روی صندلی نشستم. ناگهان جوانی شتابان در حالی که فلاکس قهوه در دست راستش و بشقاب خرما در دست چپش بود نزد من آمد. بشقاب خرما را جلوی من گذاشت و در حالی که فلاکس قهوه در دستش بود کنار من ایستاد و قهوه را برایم نریخت. من منتظر ماندم که قهوه برایم تعارف کند تا با نوشیدن یک فنجان قهوه از او قدردانی نموده و از وی سپاسگزاری کنم و سخنرانی‌ام را آغاز کنم. از آنجایی که از صبح تا آن موقع قهوه و خرما خورده بودم دیگر میلی به آن نداشتم، آن جوان همچنان قهوه را در دست نگه داشته بود و به من نگاه می‌کرد و چند ثانیه‌ای به‌همین صورت گذشت. یکی از دانش‌آموزان حاضر در مجلس، مرا از این وضعیت نجات داد و گفت: «دهانت را شیرین کن شیخ»، و به بشقاب خرما اشاره کرد؛ یعنی قبل از نوشیدن قهوه شیرینی (خرما) میل کنید. در آن لحظه متوجه شدم که رسم آنان این است که قهوه را برای تعارف نمی‌کنند مگر اینکه به مقدار کافی خرما خورده باشی، و آن جوان منتظر بود تا من از خرما بخورم، چون تعارف کردن قهوه پیش از خوردن خرما اشتباهی اجتماعی شمرده می‌شود که نزد دوستانش باعث سرزنش او می‌شود. پس یک دانه خرما برداشتم و خوردم، و سپس به او نگاه کردم، و او برایم یک فنجان قهوه ریخت. این



نمونه ساده‌ای از توجه مردم به عادات و رسوم خود است.

بنابراین یکی از نشانه‌های ادب، توجه به آداب و رسوم مردم در جشن‌ها، میهمانی‌ها، الفاظ تبریک و تسلیت و دیگر موارد است. و اشکالی ندارد که شخص هنگام دیدار با مردمی، درباره عادت و رسوم آن‌ها بپرسد. به یاد دارم که در سال ۱۴۳۶ هجری قمری - ۲۰۱۶ میلادی به کشور سودان سفر کردم، مردم آن‌جا بسیار بزرگوار هستند. یکی از بزرگان آنجا از من برای حضور در مراسم عقد ازدواج پسرش دعوت کرد و از من خواست عقد او را اجرا کنم. من خدمت او تبریک عرض کردم و ابراز خوشحالی نمودم و گفتم: در مراسم عقد شرکت خواهم کرد، اما بگذارید عاقد رسمی مراسم عقد را اجرا کند و من در کنارش خواهم نشست. آن مرد لبخندی زد و گفت: یعنی تو بستن عقد ازدواج را بلد نیستی شیخ؟! این سخن او به من برخورد، من بارها در ریاض عقد ازدواج افراد را اجرا کرده بودم و در مراسم عقد بسیاری افراد حضور داشتم. و اجرای عقد ازدواج کاری ساده و آسان است، آن‌را با خطبه حاجت آغاز می‌کنم و سپس ولی دختر می‌گوید: «دخترم فلانی را در برابر فلان قدر مهریه به ازدواج تو در می‌آورم» و داماد می‌گوید: «این ازدواج را پذیرفتم» و شاهدان گواهی می‌دهند. و این عقد شرعی است.



اما آنچه مانع شد که خودم عقد ازدواج پسر او را اجرا کنم این بود که هر قومی آداب و رسوم ویژه خود را در مراسم عقد دارند، آنان مراسم خود را با عبارات رایج و متداول آغاز می‌کنند و من بیم از آن داشتم که تنها به عبارات شرعی اکتفا کنم و عبارات رایج عرف آنان که مردم انتظار شنیدنش را داشتند نگوییم؛ و اگر آن‌ها را نگوییم ممکن است این عقد از نظر آنان ناقص به نظر برسد. اما آن مرد اصرار کرد که خودم عقد را اجرا کنم و در نهایت من پذیرفتم و نشانی منزل او را گرفتم، و با یکی از علمای آن شهر که عاقد هم بود تماس گرفتم و از او خواستم همراه من بیاید. وقتی یکدیگر را دیدیم از او درباره عرف آنان و عباراتی که با آن مجلس عقد را آغاز می‌کنند پرسیدم. او مرا آگاه کرد و گفت: آنان دوست دارند که پیش از عقد و پس از آن، برای زوجین و حاضران دعا شود. و با لطف خدا آن مراسم ازدواج به خوبی برگزار شد.

پس اشکالی ندارد که درباره آداب و رسوم مردمی که با آنان معاشرت داری سؤال کنی و بر اساس آن عمل نمایی مادامی که این رسوم با شریعت اسلامی مخالفت نداشته باشد.



سلیقه ورزی در روابط

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ..) رواه مسلم. ^(۱)

ترجمه:

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:
 «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: وقتی او را دیدی،
 به او سلام کن؛ و وقتی تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیر...»
 به روایت مسلم.

۱- کامل حدیث این گونه است: پیامبر ﷺ می فرمایند: (حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَسَمِّئْهُ، وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ) «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: اگر او را دیدی، به او سلام کن؛ و اگر تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیر؛ و اگر از تو نصیحت خواست، برایش خیرخواهی کن؛ و اگر عطسه زد و خدا را شکر گفت، برایش دعا کن (بگو: یرحمک الله)؛ و اگر بیمار شد، به عیادتش برو؛ و اگر از دنیا رفت، در تشییع جنازه اش شرکت کن.» به روایت مسلم. اما من به ذکر این دو مورد اکتفا کردم به خاطر ارتباط آن با موضوع کتاب.



شریعت اسلامی آداب و رفتارهای لطیف و همراه با ذوقی را مقرر داشته که مسلمان باید در تعامل با دیگران رعایت کند. این‌ها حقوقی هستند که رعایت آن‌ها برای کاشتن بذر محبت، دوستی و برادری ضروری است. از جمله این حقوق، سلام کردن و پاسخ دادن به دعوت کسی است که تو را به مهمانی یا امثال آن دعوت می‌کند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است...» منظور از حق، چیزی است که ثابت و ضروری بوده و فرد موظف است آن را برای دیگران ادا کند. پیامبر ﷺ در این حدیث شش حق را برای مسلمان نسبت به برادر دینی‌اش بیان می‌کند که در اینجا به دو مورد آن اشاره خواهیم کرد:

ایشان ﷺ فرمودند: «وقتی او را دیدی، به او سلام کن...» از سنت پیامبر ﷺ این است که وقتی کسی وارد جمعی می‌شود و یا از کنار کسی عبور می‌کند، یا مثلاً امروزه از طریق تماس تلفنی با کسی ارتباط می‌گیرد به آن‌ها سلام کند. بهترین شکل سلام گفتن این است: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». سلام دادن سنت است، ولی پاسخ دادن به آن واجب. پاسخ کامل آن چنین است:



«وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾** [النساء: ۸۶] [ای مؤمنان،] هرگاه با درودی صمیمانه به شما سلام گویند، شما پاسخی بهتر- و یا همانند آن- بگویید).

سلام کردن به دیگران یک سنت نبوی و نشانه‌ای از ادب، احترام و حسن برخورد با مردم است. پس شایسته نیست که شخصی وارد خانه‌اش شود و همسر و فرزندان خود را ببیند اما به آن‌ها سلام نکند، و یا وارد مجلسی شود و به حضار سلام نکند، و یا وارد محل کارش شود و به همکارانش سلام نکند. حتی اگر وارد مکانی شدی که در آن هم مسلمانان و هم غیر مسلمانان حضور دارند، سلام کن؛ چرا که پیامبر ﷺ از کنار مجلسی عبور کرد که در آن مسلمانان، مشرکان و یهودیان بودند و به همه آنان سلام کرد، سپس ایستاد، از مرکب پیاده شد، آنان را به سوی خدا دعوت نمود و قرآن را برای آنان تلاوت کرد.^(۱) اگر وارد جمعی از غیرمسلمانان شدی، ایرادی ندارد که از عبارت‌هایی که آن‌ها به کار می‌برند مانند «صبح بخیر» استفاده کنی. همچنین اگر یکی از آن‌ها به تو سلام کرد، سزاوار است که همان‌گونه یا بهتر پاسخ بدهی.



پیامبر ﷺ در ادامه می‌فرمایند: «اگر تو را دعوت کرد، اجابت کن..» یعنی اگر کسی تو را به خانه‌اش و یا به صرف غذا در دستوران یا مکانی دیگر فراخواند، از ادب و خوش اخلاقی این است که دعوتش را بپذیری. این کار نشانه خوش رفتاری و فروتنی نسبت به مردم است؛ اما باید توجه داشت که پاسخ به چنین دعوتی واجب نیست، بلکه از اخلاق نیکو و ادب اجتماعی به‌شمار می‌رود.

اما اگر شخصی تو را به مهمانی عروسی دعوت کرد، واجب است که دعوتش را بپذیری، مگر اینکه دعوت عمومی و همگانی باشد؛ مثل اینکه پیامک گروهی برای جمعی از مردم بفرستد و آنان را به جشن عروسی دعوت کند، یا برایشان کارت دعوت بفرستد. در این صورت پاسخ دادن به دعوت مستحب است، نه واجب. اما اگر کسی را شخصاً و به‌طور ویژه دعوت کرد و بر حضور او تأکید داشت، در این حالت، اجابت آن دعوت واجب است؛ مگر این‌که فرد معذور باشد. چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس دعوت را نپذیرد، خدا و پیامبرش را نافرمانی کرده است»^(۱). حتی اگر روزه‌دار هم باشی، پاسخ دادن به دعوت برادرت مستحب است. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما دعوت شد باید اجابت کند. اگر روزه است، دعای خیر کند، و اگر روزه‌دار نبود، از غذا



بخورد»^(۱) منظور از «دعا کند» این است که برای میزبان دعا کند که خداوند به او برکت دهد.

و پاسخ دادن به دعوت، احترام به دعوت کننده، قدردانی از محب او و نشانه ادب بالا است، حتی اگر دعوت کننده، فردی عادی و بی نام و نشان باشد. پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر از من برای صرف پاچه گوسفند (غذای ساده) دعوت کنند، اجابت می کنم، و اگر به من پاچه گوسفند هدیه دهند، آن را می پذیرم»^(۲). بنابراین هدف اصلی از پذیرش دعوت، خوردن غذا نیست؛ بلکه دیدار، آشنایی و هم نشینی است.

پیامبر ﷺ همچنین فرموده اند: «اگر یکی از شما به غذایی دعوت شد، اجابت کند؛ اگر خواست، بخورد و اگر نخواست، نخورد»^(۳). مگر اینکه فرد دعوت شده مشغول باشد، یا بداند که در مجلس مهمانی افرادی حضور دارند که تمایلی به نشستن با آنان ندارد، یا اینکه محل مهمانی محیطی ناپسند و یا همراه با کارهای منکر و ناشایست باشد و یا دلایل مشابه دیگر.

۱- به روایت بخاری و مسلم

۲- به روایت بخاری

۳- به روایت مسلم.



از ادب و نزاکت این است که اگر نمی‌خواهی دعوتی را بپذیری، به درستی عذرخواهی کنی. بارها تجربه کرده‌ام که برخی افراد از این ادب غفلت می‌ورزند. مثلاً به یکی از دوستانم پیام می‌دهم: «السلام علیکم، ابوعبدالله، امشب ضیافت شامی برای دوستان ترتیب داده‌ام، حضورت زینت بخش مجلس ما خواهد بود، آیا تشریف می‌آوری؟» در پاسخ مناسب، اگر می‌تواند بیاید، باید بنویسد: «باعث افتخار است، حتماً می‌آیم». و اگر نمی‌تواند بیاید، باید بنویسد: «از دعوتت ممنونم ابوعبدالرحمن، دوست داشتم بیایم، ولی مشغول هستم» اما در کمال تعجب گاهی تنها پاسخ پیامشان این است: «نه» یعنی فقط یک «ن» و یک «ه» همین! او پیام محبت آمیز و با احساس مرا می‌خواند و در پاسخ فقط می‌نویسد: «نه» یا می‌گوید: «نمی‌توانم» یا «مشغولم» این نوع پاسخ‌گویی نشانه بی‌ادبی و کم‌سلیقگی است، گویی مرا شایسته پاسخ محترمانه نمی‌داند.

همچنین از ادب و نزاکت این است که وقتی کسی تو را دعوت می‌کند، چه با پیام و چه حضوری به او اطلاع دهی که خواهی آمد یا خیر. چرا؟ تا میزبان بتواند خانه‌اش را آماده کند و میزان غذای لازم را بداند.

به‌یاد دارم روزی در بازار با جوانی برخورد کردم که خودش را



یکی از دانشجویانم در دانشگاه معرفی کرد که پس از فارغ التحصیلی در شهری خارج از ریاض مشغول به کار شده و اکنون برای دیدار با دوستانش به ریاض آمده است. من به گرمی از او استقبال کرده و دعوتش کردم تا به خانه‌ام بیاید. او گفت که مکان خانه‌ام را می‌شناسد، چرا که در زمان دانشجویی به آنجا آمده است. گفتم: «فردا نهار دعوت من باش» پاسخ داد: «ببینم وقت دارم یا نه، چون ممکن است امشب سفر کنم» سپس سکوت کرد و از هم جدا شدیم. فردای آن روز، پس از نماز ظهر از دانشگاه به خانه برگشتم. خسته از چندین جلسهٔ تدریس، سرم را برای خوابیدن بر بالش گذاشتم. طبق عادت بعد از نماز عصر نهار می‌خورم. وقتی که در خواب بودم، فرزند کوچکم مرا بیدار کرد و گفت که مهمان‌هایی دم در هستند. لباس پوشیدم و بیرون رفتم، و دیدم همان دوستی است که دیروز ملاقاتش کرده بودم، به همراه دو نفر از همکارانش آمده بود. به نظر می‌رسید که دعوت مرا برای نهار پذیرفته، ولی بدون اطلاع قبلی و بدون تماس قبلی آمده بود و حتی دوستانی را به همراه خودش آورده بود. من از آن‌ها به گرمی استقبال کردم و به سالن پذیرایی راهنمایی‌شان کردم. سپس نزد همسرم رفتم، او با تعجب به من گفت که کپسول گاز تمام شده و اصلاً ناهاری آماده نکرده است؛ حتی چای و قهوه هم نمی‌تواند درست کند. در آن زمان نه راننده‌ای داشتم



که بتواند غذای بیرون تهیه کند، و نه گوشی هوشمند وجود داشت، و نه اپلیکیشن‌های سفارش غذا بود، و حتی موبایل هم وجود نداشت؛ تنها تلفن ثابت معمولی داشتیم. سال ۱۴۱۳ هجری قمری- ۱۹۹۳ میلادی بود.

آرزو کردم کاش مهمانم به من اطلاع می‌داد که دعوت مرا پذیرفته و حتی می‌خواهد با خودش مهمان بیاورد تا من بتوانم آمادگی لازم را داشته باشم. در آن موقع شرایط را مدیریت کردیم و آن‌چه برای احترام به مهمانان لازم بود انجام دادیم، اما ادب ایجاب می‌کرد که او مرا از تصمیمش مطلع کند، نه این‌که بگوید ممکن است شب سفر کند و بعد سفرش را به تعویق بیندازد و ناگهان سرزده به خانه‌ام بیاید.

اگر کسی تو را برای دیدار در خانه‌اش، یا دفترش، یا رستورانی دعوت کرد، ادب ایجاب می‌کند که همراهی با خودت نبری، مگر با اجازه میزبان؛ زیرا صاحب‌خانه ممکن است از حضور فرد ناآشنا ناراحت شود، یا غذای کافی نداشته باشد، یا گفت‌وگوهای خصوصی در کار باشد که مایل نباشد فرد بیگانه آن‌ها را بشنود.

یکی از یاران پیامبر ﷺ ایشان را برای صرف غذا دعوت کرد و به خدمت‌کارش گفت: «برای پنج نفر غذایی آماده کن، زیرا می‌خواهم پنج نفر از جمله پیامبر ﷺ را دعوت کنم، زیرا در چهرهٔ



ایشان گرسنگی دیده‌ام» پس ایشان را دعوت کرد. هنگام آمدن، فردی همراهشان شد، پیامبر ﷺ به صاحب‌خانه گفت: «این فرد با ما آمده، اگر خواستی به او اجازه بده، و اگر خواستی، برگردد» صاحب‌خانه گفت: «اجازه دادم».^(۱)

در پایان: پاسخ دادن به تماس‌های تلفنی کسانی که با تو تماس می‌گیرند نیز نوعی اجابت دعوت است؛ زیرا آن شخص در حقیقت تو را به گفتگو با خودش دعوت کرده است، پس ادب ایجاب می‌کند که پاسخ بدهی، اگر مشغول نباشی.





سلیقه ورزی در گرفتن و دادن هدیه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ، طَيِّبُ الرِّيحِ) رواه مسلم.

ترجمه:

از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کس به او ریحان تعارف شد، آن را رد نکند؛ چرا که سبک وزن است و بوی خوشی دارد.» به روایت مسلم.

از جمله نشانه‌های سلیقه‌ورزی و ادب این است که انسان هدیه‌ای را که دیگران به او می‌دهند، بپذیرد؛ حتی اگر آن هدیه کوچک باشد یا ارزش مالی چندانی نداشته باشد و شخص هدیه‌دهنده زحمت زیادی برای آن نکشیده باشد. زیرا هدیه دادن به دیگران و پذیرفتن آن، از جمله عواملی است که باعث ایجاد محبت و پیوند میان مردم می‌شود.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس به او ریحان تعارف شد...» یعنی اگر کسی به شما گیاه ریحان تعارف کرد، نپذیرفتن آن شایسته نیست. ریحان گیاهی است سبز با گل‌هایی خوش‌بو، که برخی از مردم آن را در خانه‌شان می‌کارند. و حتی ممکن است شاخه‌هایی از آن را در جیب لباسشان بگذارند، یا زنان آن را در موهای خود قرار دهند. این گیاه در کنار جاده‌ها و مکان‌های مختلف می‌روید و ممکن است برخی از مردم هنگام عبور، شاخه‌ای از آن را بکنند و همراه خود ببرند، یا آن را به دیگران هدیه دهند.

در ادامه فرمودند: «آن را رد نکنند...» یعنی کسی که به او ریحان هدیه داده شده نباید آن را رد کند، بلکه باید آن را بپذیرد و از هدیه‌دهنده تشکر کند. ممکن است مقصود از «ریحان» در این حدیث، تمام انواع عطر و خوش‌بویی باشد؛ چنان‌که پیامبر ﷺ هیچ‌گاه عطر را رد نمی‌کردند.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «... چرا که سبک‌وزن است و بوی خوشی دارد.» پذیرفتن هدیه‌ای مانند ریحان هیچ ضرری برای هدیه‌دهنده یا هدیه‌گیرنده ندارد؛ چرا که هم قیمتش ناچیز



است و هم حمل آن آسان. و پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر فرمودند: «به یکدیگر هدیه دهید تا یکدیگر را دوست بدارید».^(۱) از جمله آداب در موضوع هدیه این است که انسان هر هدیه‌ای را بپذیرد و از پذیرش آن خودداری نکند، تا زمانی که بداند آن هدیه خالصانه و بی‌منت داده شده، و هدف از آن تحقیر یا منت‌گذاری و یا خودنمایی در میان مردم نبوده و آن هدیه از روی محبت و دوستی داده شده است. در این صورت پذیرفتن آن پسندیده است و شخص باید بابت دریافت آن هدیه ابراز خوشحالی کند و از آن تمجید نماید و نباید به هدیه‌دهنده بگوید: «من از این نوع هدیه خوشم نمی‌آید» یا «ای کاش پولش را می‌دادی»، یا «اگر قبلاً گفته بودی، چیز دیگری می‌خواستم»، و یا «من خودم از این دارم» همه این سخنان نشانه بی‌سلیقگی و بی‌ذوقی است. سنت پیامبر ﷺ این بود که اگر کسی به او هدیه می‌داد، او هم در مقابل آن را با هدیه‌ای مشابه و یا بهتر جبران می‌کرد.^(۲) و جبران کردن هدیه زمانی بیشتر اهمیت دارد و مورد تأکید است که انسان بداند طرف مقابل برای تهیه آن هدیه سختی کشیده و در حالی که وضع مالی خوبی ندارد آن را با محبت تهیه کرده است. در این صورت اگر توان

۱- روایت بخاری در ادب مفرد.

۲- روایت بخاری



مالی دارد، هدیه‌ای بهتر به او بدهید.

به‌یاد دارم که در سال ۱۴۲۹ هجری قمری - ۲۰۰۹ میلادی به‌یکی از کشورهای عربی سفر کردم تا در نمایشگاه بین‌المللی کتاب آن کشور شرکت کنم. از ریاض چند هدیه با خودم بردم تا به علما و افرادی که به دیدارشان می‌روم تقدیم کنم. یکی از علمای آنجا مرا برای ناهار دعوت کرد. به‌همراه سه نفر از دوستانم به خانه‌اش رفتم و همراه خود هدیه‌ای شامل سه‌عطرو یک جعبه خرما بردم. او ناهاری مفصل و پرهزینه تدارک دیده بود، و سپس لباس سنتی کشورش را به من هدیه داد. من شرمند شدم، زیرا مشخص بود که ایشان خودش را برای تهیه غذا و هدیه به زحمت انداخته است. در فکر جبران هدیه‌اش بودم. یکی از پسران کوچک او که حدوداً پنج ساله بود را صدا زدم و پرسیدم: «آیا سوره فاتحه را حفظ هستی؟» گفت: «بله» گفتم: «بخوان» و او خواند. از او تشکر کردم و مقداری پول به او دادم و گفتم: «این هدیه برای تو خواهر و برادرانت است» و لبخند زدم. سیمای پدر از شادی درخشید و گفت: «نیازی نبود دکتر، خدا خیرت دهد» و من از نگاهش می‌فهمیدم که از این کار خوشحال شده است. پیامبر ﷺ نیز هدیه را می‌پذیرفتند و در مقابل، چیزی به طرف می‌دادند. این روش پیامبرانه، رفتاری بسیار نیکو و با ذوق و سلیقه در



سلیقه ورزی در خوش رفتاری و برخورد همراه با نرمی و مهربانی



عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (إِنَّ الرُّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانُهُ)
رواه مسلم.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نرمی و ملایمت در هر چیزی باشد، آن را زیبا و پسندیده می‌سازد، و اگر از چیزی برداشته شود، آن را زشت و ناپسند می‌کند.» به روایت مسلم.

از نشانه‌های سلیقه‌ورزی و ذوق و ادب آن است که انسان در برخورد با دیگران با نرمی و مهربانی رفتار کند و از تندى و خشونت دورى نماید. همین‌طور در سخن گفتن با مردم و رفتار کردن در مجالس، یا هنگام پاسخ دادن به پرسش‌های دیگران بایستى خوش‌برخورد، آرام و نرم‌خو باشد. چرا که انسان‌ها از فرد تندخو و خشن متنفر بوده و از هم‌نشینی با او بیزار هستند، دیدارش را سنگین دانسته و از صحبت با او پرهیز می‌کنند و از آمدن وی به



جمع‌شان یا همراهی‌اش در سفر خوشحال نمی‌شوند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «رفق» رفق یعنی نرمی، آسان‌گیری، دوری از خشونت و تندی در گفتار و کردار. در ادامه فرمودند: «در هر چیزی باشد، آن را زیبا و پسندیده می‌سازد..» یعنی هر جا که نرمی به کار گرفته شود، آن را زیبا و پسندیده می‌کند. مثلاً اگر افراد خانواده با نرمی با یکدیگر رفتار کنند، خانه‌شان محیطی آرام، زیبا و دلنشین خواهد شد. اگر زن و شوهر با نرمی و مدارا با هم رفتار کنند، زندگی‌شان پایدار و آرام می‌ماند. اگر پدر در برخورد با فرزندانش نرمی نشان دهد، روابطشان شیرین و دل‌پذیر خواهد بود، همچنین اگر دوستان با یکدیگر با نرمی تعامل داشته باشند، روابطشان پایدار و هماهنگ خواهد شد.

نرمی و ملایمت در همهٔ امور زندگی از جمله در حل اختلافات، تربیت فرزندان، حل مسائل زنشویی و.. نقش دارد. حتی در برخورد با اشیای بی‌جان نیز مؤثر است؛ مثلاً هنگام برنامه‌ریزی یا تعمیر رایانه، رانندگی، نوشتن، خیاطی و مانند آن.

در ادامه فرمودند: «و اگر از چیزی برداشته شود، آن را زشت و ناپسند می‌کند.» اگر نرمی و ملایمت از خانه، روابط دوستانه،



هنگام رانندگی یا هر موقعیت دیگری برداشته شود و جای آن را خشونت و تندی بگیرد، آن چیز زشت و ناپسند خواهد شد. برای مثال، هیچ صحنه‌ای ناخوشایندتر از دیدن پدری نیست که خانه را پراز فریاد و ناسزا می‌کند، و یا راننده‌ای عصبی که با رفتارهای خطرناک، دیگران را آزار می‌دهد، با کوچک‌ترین اشتباهی خشمگین می‌شود، و گاهی عمداً با خودرو خود به سمت دیگران منحرف می‌شود و یا به‌طور ناگهانی جلو کسی ترمز می‌کند و همانند این‌ها.

پس یکی از نشانه‌های سلیقه‌ورزی و ادب و ذوق آن است که انسان با نرمی و آرامش وارد خانه شود. اگر از خودرو پیاده می‌شود در را با نرمی ببندد، نه اینکه آن را با شدت بکوبد. همچنین اگر در مجلسی حضور می‌یابد نباید با پرخاش و صدای بلند به گفتگوی دیگران اعتراض کند.

روزی در مجلسی عمومی که مملو از مهمان بود حضور یافتم. یکی از دوستانم که دانشجو بود حدیثی را بیان کرد. فردی اعتراض کرد و گفت: «آیا این حدیث ضعیف نیست؟» دوستم پاسخ داد: «این حدیث را بخاری روایت کرده است». چهره آن مرد تغییر کرد و با حالتی تند گفت: «حتی اگر بخاری آن را نقل کرده باشد، ممکن است ضعیف باشد؛ بخاری که معصوم نیست!» دوستم گفت: «بله، بخاری معصوم نیست، اما این حدیث صحیح است». آن مرد لحنش



تندرتر شد، آثار خشم در سیمایش هویدا بود اما حاضر نبود اشتباهش را بپذیرد، گفت: «این حدیث ضعیف است، و کسی که حدیثی را برای مردم نقل می‌کند، ابتدا باید از صحت آن اطمینان حاصل کند». روش برخورد این مرد مناسب نبود؛ انسان می‌تواند با نرمی و آرامش به سخنی اعتراض نموده و یا نقدی را مطرح کند. من در دل خود فکر می‌کردم: حالا دوستم چه واکنشی نشان خواهد داد؟ آیا فریاد را با فریاد پاسخ خواهد داد؟ آیا فضای آن مجلس خراب خواهد شد بدون اینکه سودی حاصل شود؟ اما دوستم پاسخ داد: «بله، از این توضیح شما ممنونم. ان شاء الله بعد از پایان صحبت‌هایمان درجهٔ صحت حدیث را بررسی خواهیم کرد» و سپس صحبتش را ادامه داد و موضوع به خوبی ختم شد.

از جمله نشانه‌های نداشتن نرمی و مدارا در برخی افراد این است که هنگام دست دادن، دست تو را با شدت تکان می‌دهد. همچنین برخی افراد شوخی‌های خشن و تند می‌کنند، یا اینکه با پرخاش و فریاد، دیگران را نصیحت می‌کنند، یا با فرد گناهکار و خطاکار با شتاب‌زدگی و خشونت برخورد می‌کنند، همهٔ این‌ها با سنت پیامبر ﷺ و اخلاق و منش بزرگوارانهٔ ایشان در تضاد است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «همانا خداوند نرم‌خوست، و نرمی را دوست دارد، و به‌خاطر نرمی چیزی می‌بخشد که به‌خاطر خشونت و



چیزهای دیگر نمی‌بخشد».^(۱) و نیز فرمودند: «هرگاه خداوند برای اهل خانه‌ای خیر و خوبی بخواهد، نرمی و مدارا را در میان آن‌ها قرار می‌دهد».^(۲)

به‌خاطر دارم در سال ۱۴۲۴ هجری قمری - ۲۰۰۴ میلادی ناظر یکی از جلسات امتحان در دانشگاه بودم. حدود صد دانشجو برای امتحانات نهایی در سالن حضور داشتند، و ده نفر از اساتید دانشگاه و همکارانم در آنجا حضور داشتند تا نظم را حفظ نموده و مانع از تقلب کردن دانشجوها شوند. در میان این اساتید، یک جوان نیز بود که در مقطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه مشغول به تحصیل بود. ما از این دانشجویان برای کمک در برقراری نظم جلسات امتحان کمک می‌گرفتیم، چون تعداد اساتید رسمی دانشکده برای همه سالن‌ها کافی نبود.

دانشجویان تحصیلات تکمیلی، افرادی هستند که از دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند و در مقطع کارشناسی ارشد و یا دکترا تحصیل می‌کنند و ظاهرشان نشان دهنده این است که افرادی بالغ و جدی هستند، تا جایی که برخی دانشجویان گمان می‌کنند آن‌ها اساتید رسمی دانشگاه هستند.

۱- روایت مسلم.

۲- روایت امام احمد



در جریان امتحان، یکی از دانشجویان چندین بار به برگه همکلاسی اش نگاه انداخت. ناظر امتحان به او تذکر داد، اما آن دانشجو جسورتر از حد معمول بود و به نگاه‌هایش ادامه داد، و حتی شروع کرد با صحبت کردن با همکلاسی اش! در نتیجه ناظر جلسه ناچار شد برگه او را بگیرد و اجازه ندهد امتحانش را کامل کند، که این کار به معنای مردود شدن دانشجو در آن درس بود. این ناظر، جوانی تازه فارغ التحصیل شده و دانشجوی تحصیلات تکمیلی بود و تجربه کمی در برخورد با دانشجویان داشت. وقتی برگه را گرفت، دانشجو خشمگین شد و سعی کرد برگه را پس بگیرد. ناظر هم برگه را به طرف خود کشید. دانشجو فریاد زد: «من چیزی ننوشتیم! قلب نکردم! با دوستم صحبت نکردم!» ناظر هم با همان شدت به او پاسخ داد. من رئیس حوزه امتحان در آن سالن بودم. دانشجویان به این صحنه نگاه می‌کردند و برخی از آن‌ها از این شلوغی برای تقلب کردن سوء استفاده می‌کردند، زیرا اساتید دیگر نیز سرگرم این ماجرا شده بودند. دانشجو خشمگین ایستاده بود، و خشم باعث می‌شود که انسان حکمت و قدرت تفکرش را از دست بدهد. با شتاب به سمت آن دو رفتم، بله واقعاً با شتاب رفتم، دیدم که آن دانشجو از شدت خشم کنترل خود را از دست داده و حتی ممکن است آن استاد را بزند، جسم تنومندی هم داشت. اگر نیروهای انتظامی را صدا می‌زدیم ماجرا پیچیده می‌شد. برگه را از



دست ناظر گرفتیم و از او بابت دلسوزی اش تشکر کردم، سپس با آرامش کامل برگه را به دانشجو برگرداندم و با کمال نرمی گفتم: «بنشین پسر، امتحانت را ادامه بده». دانشجو نشست، در حالی که نفس نفس می‌زد و دستش از شدت خشم می‌لرزید. من ناظر را به کناری بردم و به او گفتم: «ما گزارشی دربارهٔ این دانشجو خواهیم نوشت که در امتحان تقلب کرده و از دیگران کمک گرفته است. همچنین دانشجویانی که کنار او بودند و او به برگه‌هایشان نگاه کرده را خواهیم طلبید و از آن‌ها گواهی می‌گیریم، در نتیجه، او در این درس مردود خواهد شد. پس بگذار هر چقدر می‌خواهد بنویسد، زیرا امتحانش از همین لحظه باطل شده است». چهرهٔ ناظر شکفت و احساس پیروزی کرد، و واقعاً دانشجو در آن درس مردود شد. و پس از آن که عصبانیتش فروکش کرد، خود او هم به اشتباهش پی برد. و واقعاً هیچ‌گاه نرمی و مدارا در چیزی وارد نمی‌شود مگر این که آن را زینت می‌دهد.

و از جمله ماجراهای تاریخی این است که می‌گویند گالیله فیلسوف و اخترشناس معروف که در سال ۱۰۵۲ هجری قمری - ۱۶۲۴ میلادی در ۷۷ سالگی درگذشت، نظریه‌ای در رابطه با گردش زمین به دور خورشید منتشر کرد، بزرگان کلیسا با وی مخالفت نموده و او را به دادگاه ارجاع دادند، حکم صادر شد که اگر گالیله از



نظریه‌اش بازنگردد اعدام خواهد شد. او گفت: «من از نظریه‌ام بازگشتم، مرا رها کنید». گفتند: «باید اعتراف‌نامه بنویسی که زمین نمی‌چرخد» برگه‌ای به او دادند، او برگه را گرفت و شروع به نوشتن کرد: «من گالیله، اقرار می‌کنم که زمین نمی‌چرخد»، در حالی که زیر لب با صدایی آهسته زمزمه می‌کرد: «اما می‌چرخد... اما می‌چرخد!».





در کاری که به تو مربوط نیست، دخالت نکن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (مِنْ حُسْنِ
إِسْلَامِ الْمَرْءِ: تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ) رواه الترمذي.

ترجمه:

ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «از
نیکویی اسلامِ انسان، این است که آنچه به او مربوط نیست،
رها کند» روایت ترمذی.

از نشانه‌های داشتن سلیقه و ذوق و ادب این است که انسان
از پرسیدنِ سوال‌هایی که به او مربوط نیستند، خودداری کند؛
مانند این که کسی از دیگری بپرسد: «حقوق ماهیانه‌ات چقدر
است؟»، «چه کسی با تلفنت تماس گرفت؟»، «چرا ازدواج
نکرده‌ای؟»، «این هدیه را از کجا گرفته‌ای؟» یا «به چه مناسبتی این
هدیه را گرفته‌ای؟».

گاهی حتی سوال‌هایی مطرح می‌شوند که خصوصی‌تر از
این‌ها هستند؛ مثلاً: «دلیل طلاق دخترت چه بود؟» یا «چرا برادرت به



زندان افتاده است؟» و مانند این‌ها. چنین سوال‌هایی هیچ فایده‌ای برای پرسش‌کننده ندارند. بدتر از همه، وقتی است که این نوع سوال‌ها در جمع و در حضور دیگران مطرح شوند و دیگران هم آن را بشنوند، در چنین حالتی بی‌ادبی و بی‌ذوقی فرد، آشکارتر و ناپسندتر خواهد بود.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «از نیکویی اسلام انسان، این است که....» یعنی از کمال اسلام انسان و تمامیت پابندی او به شریعت آن است که در اموری که به او مربوط نمی‌شود، دخالت نکند. همان‌طور که از نشانه‌های نیکویی اسلام انسان، برپایی نماز، صدقه دادن، تلاوت قرآن، و آزار نرساندن به دیگران است، همچنین از نشانه‌های نیکویی اسلام آن است که فرد در اموری که به او ارتباطی ندارد، دخالت نکند. و از نشانه‌های روی‌گردانی خداوند متعال از بنده، آن است که مشغله و دغدغه او را در اموری قرار دهد که به او ارتباطی ندارد.

در ادامه فرمودند: «آنچه به او مربوط نیست را رها کند». یعنی این‌که سؤال نکند و پیگیر اموری نباشد که به او مربوط نمی‌شود، و نه جزو حوزه کاری اوست، و نه به زندگی شخصی او



ارتباط دارد، و نه در دین و دنیایش به آن نیازی هست.

و کسی که به دخالت در امور بی ربط عادت کند، در او نوعی علاقه و وابستگی و دلبستگی به دانستن جزئیات اخبار مردم و اسرار زندگی شان به وجود می آید، و ممکن است این وضعیت به آن جا برسد که به تجسس در کار دیگران بپردازد، و در همه جا دنبال خبر باشد، و چه بسا برای برطرف کردن عطش خود به شنیدن اخبار، گرفتار غیبت و نقل سخن بین مردم شود.

و پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَإِصَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ»^(۱) یعنی: خداوند برای شما سه چیز را ناپسند دانسته است: «حرف های بی اساس و پراکنده»، «تلف کردن مال»، و «پرسش های بی مورد فراوان» پس شایسته نیست انسان چیزی را بپرسد مگر آن چه به او مربوط است. و نیز پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ حَيًّا أَوْ لَيِّضْمًا»^(۲) یعنی: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا سکوت کند؛ یعنی فقط درباره چیزی سخن بگوید که امیدوار است از آن پاداش (دنیوی یا اخروی) کسب کند. اما آن چه موجب آزار دیگران، یا ناراحتی دل هایشان، یا افشای

۱- به روایت بخاری و مسلم

۲- به روایت بخاری و مسلم



اسرارشان شود، درباره آن سخن گفتن جایز نیست.

و من - نیز همانند خیلی‌های دیگر - از دست برخی افراد بدرفتار و بی‌ذوق و سلیقه رنج برده‌ام، کسانی که در کارهایی که به آن‌ها مربوط نیست، دخالت می‌کنند. مثلاً شخصی در مجلس ضیافتی که ده نفر حضور دارند، از من می‌پرسد: «پُست دیشبت در توییتر، منظورت فلان چیز بود؟» یا می‌گوید: «شنیده‌ام پسرت در دانشگاه پذیرفته نشده، آیا نمراتش کافی نبوده است؟» یا درباره مسائلی تجاری یا اجتماعی پرس‌وجو می‌کند و پرسش‌هایی می‌پرسد که نشان‌دهنده بی‌ذوقی پرسشگر است، و پرسش او نیز سودی برایش ندارد.

من روش خاصی برای برخورد با این نوع افراد دارم؛ مثلاً اگر از من بپرسد: «حقوقت در دانشگاه چقدر است؟» به او لب‌خند می‌زنم و می‌گویم: «از این سوال چه سودی می‌بری؟» می‌گوید: «هیچ، فقط می‌خواهم بدانم» من هم لب‌خند می‌زنم و سکوت می‌کنم، و معمولاً او نیز ساکت می‌شود.

اما اگر کسی که این سؤال (که در واقع دخالت در امری بی‌ربط است) را می‌پرسد فردی باشد که نمی‌توان او را بی‌پاسخ گذاشت، من پاسخی کلی می‌دهم. مثلاً می‌گویم: «حقوق‌ها با توجه به تعداد سال‌های خدمت متفاوت است. بعضی رشته‌ها در



دانشگاه مزایایی دارند که دیگر رشته‌ها ندارند، و همهٔ این اطلاعات در سایت دانشگاه موجود است.» در این جا معمولاً فرد متوجه می‌شود که نمی‌خواهم پاسخی مشخص به او بدهم. اما اگر باز هم پافشاری کرد و سوال را تکرار کرد، در این جا مستقیماً می‌پرسم: «از این سوال چه فایده‌ای برایت حاصل می‌شود؟» ولی اگر ببینم پرسشگر واقعاً نیاز به پاسخ دارد - مثلاً قصد دارد برای کاری در دانشگاه اقدام کند - آنگاه به او پاسخ خواهم داد.

و رعایت این نوع ادب، در مجالس زنان بیشتر مورد تأکید است؛ زیرا زنان معمولاً علاقه‌ای ندارند کسی از اسرارشان یا جزئیات زندگی‌شان مطلع شود، و از سوال‌های فضولانه ناراحت می‌شوند.

بنابراین، لازم است انسان با نفس خود مبارزه کند، چون معمولاً دل انسان میل به سؤال و کنجکاوی دربارهٔ اخبار دیگران دارد. و باید دانست که:

از نشانه‌های نیکویی اسلام فرد، رها کردن چیزهایی است که به او مربوط نیست.





سلیقه ورزی در آراستگی برای دیدارهای عمومی

عن جُنْدَبِ بْنِ مَكِيثٍ رضی الله عنه قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَدِمَ الْوَفْدُ لَيْسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ، وَأَمَرَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ بِذَلِكَ، فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ قَدِمَ وَفْدُ كِنْدَةَ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ يَمَانِيَّةٌ، وَعَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنه مِثْلُ ذَلِكَ» أَخْرَجَهُ ابْنُ سَعْدٍ فِي الطَّبَقَاتِ.

ترجمه:

از جُنْدَبِ بْنِ مَكِيثٍ رضی الله عنه روایت شده که گفت: «هرگاه هیئتی (به نمایندگی از قبیله‌ای یا قومی) به نزد پیامبر ﷺ می‌آمد، ایشان بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید، و به بزرگان و افراد برجستهٔ اصحابش نیز دستور می‌داد که چنین کنند. به راستی من رسول‌الله ﷺ را در روزی که هیئت (نمایندگان) قبیلهٔ کِنْدَه وارد شدند، دیدم که برتن ایشان حله‌ای یمانی (لباسی زیبا از یمین) بود، و برتن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز همانند آن لباس بود.» این روایت را ابن



سعد در کتاب الطبقات نقل کرده است.

از نشانه‌های ذوق و ادب آن است که شخص به ظاهر خود اهمیت دهد و هنگامی که به مکانی می‌رود که مردم در آن جا گرد هم می‌آیند - مانند مسجد، عروسی، بازار، ادارات دولتی، شرکت‌ها و... - لباسی پاکیزه و آراسته بپوشد؛ چرا که لباس زیبا نشانه ذوق شما و حسن توجهتان به احساسات مردم است. و پیامبر ﷺ نیز بر این موضوع بسیار اهتمام داشت.

شرح حدیث:

جندب بن مکث می‌گوید: (هرگاه هیئتی (به‌نمایندگی از قبیله‌ای یا قومی) به نزد پیامبر ﷺ می‌آمد، ایشان بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید) پیامبر ﷺ به لباس و ظاهر خود توجه داشت، و از جمله آن، پوشیدن لباس زیبا هنگام استقبال از هیئت‌ها (نمایندگان قبایل) بود؛ کسانی که به مدینه می‌آمدند تا با پیامبر ﷺ دیدار کنند.

راوی در ادامه می‌گوید: (به بزرگان و افراد برجسته صاحبش نیز دستور می‌داد که چنین کنند) پیامبر تنها به پوشیدن لباس نیکو و زیبا بسنده نمی‌کرد، بلکه به بزرگان و



همراهان خاص خود نیز دستور می‌داد که آراسته باشند و ظاهری نیکو داشته باشند؛ با بدنی پاکیزه و لباس‌هایی مرتب.

همچنان که شایسته است پدری که فرزندان او را همراهی می‌کنند، هنگام رفتن به دیدارهای عمومی با مردم، آن‌ها را به آراستگی و پوشیدن لباس خوب توصیه کند. و اگر با او خدمت‌کاری یا راننده‌ای هست و قصد رفتن به عروسی یا مانند آن را دارد، باید به او هم بگوید که لباس زیبا بپوشد و عطری خوش بزند.

راوی می‌افزاید: **(به راستی من رسول الله ﷺ را در روزی که هیئت (نمایندگان) قبیله کِنْدَه وارد شدند، دیدم که بر تن ایشان حله‌ای یمانی (لباسی زیبا از یمن) بود) قبیله «کِنْدَه» از بزرگ‌ترین قبایل عرب بود و جایگاه مهمی داشت. پس پیامبر ﷺ برای استقبال آن‌ها خود را آراست. ایشان هنگام استقبال از مردم بهترین لباس خود را می‌پوشید، نه فقط هنگام رفتن نزد آن‌ها.**

در این رفتار، نکته‌ای نهفته است برای کسانی که مهمانی به خانه‌شان می‌آید؛ که باید با لباسی مناسب و شایسته با مهمانان دیدار کنند، نه با لباس‌های معمولی خانه. این رفتار، نشانه‌ای از احترام به مهمان است.



در ادامه می‌گوید: **(و بر تن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز همانند آن لباس بود).** ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از همراهان ویژه و وزیران همیشگی پیامبر ﷺ بودند. آن دو نیز هنگام استقبال از هیئت «کنده»، لباس‌های زیبایی بر تن داشتند.

و پیامبر ﷺ در این زمینه الگو بود. او لباسی ویژه برای دو عید قربان و عید فطر و روز جمعه داشت؛^(۱) چون این ایام، مناسبت‌هایی هستند که مردم در آن بیش از دیگر مواقع گرد هم می‌آیند، پس شایسته است مسلمان در این مواقع به ظاهر خود توجه کند، و نباید مردم او را جز با ظاهری آراسته ببینند. و پیامبر ﷺ فرموده است: «چه اشکالی دارد که هر یک از شما - اگر توان دارد - برای روز جمعه دو لباس جداگانه غیر از لباس کار خود داشته باشد؟»^(۲) یعنی هنگام رفتن به مسجد برای نماز جمعه و دیدار مردم، خود را بیاراید.

پس از نشانه‌های سلیقه‌ورزی و ذوق و ادب، آن است که شخص به زیبایی ظاهر خود توجه کند، به‌ویژه وقتی به میان مردم می‌رود یا با افرادی دیدار می‌کند که برای نخستین بار آن‌ها

۱- روایت بیهقی

۲- روایت ابوداود و ابن ماجه



را می‌بیند.

مردم، هنگام اولین برخورد با یک نفر، اگر ظاهرش آراسته باشد، بیش‌تر از او خوششان می‌آید و او را محترم‌تر می‌شمارند. و چه بسا همین ظاهر خوب باعث شود ارزش بیشتری برای او قائل شوند. و اگر بعد از سخن گفتن با او، شخصیتش را شناختند، ارزش او نزدشان یا بیش‌تر می‌شود، یا کم می‌شود اگر حرف‌هایی نارا بزنند.

من به یاد دارم مردی را که در مجلسی عمومی شرکت کرده بود، لباسی زیبا پوشیده بود، اما سخنان زشت و ناپسند به زبان آورد. مردی عاقل به او گفت: «ای فلانی، یا باید مثل لباس‌ت صحبت کنی، یا لباسی بپوشی که در حد سخنان‌ت باشد!»

خوب بودن لباس به معنی گران‌قیمت بودن آن نیست. مقصود آن است که لباسی تمیز و خوب بر تن داشته باشی.

جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت کرده است: روزی پیامبر ﷺ به دیدار ما آمد، مردی را دید که لباس‌هایش چرکین بود. فرمود: «آیا این شخص چیزی پیدا نمی‌کند که لباسش را با آن بشوید؟»^(۱)



پس اگر لباس زیبایی نداری، دست کم لباس خود را بشوی و با لباس‌های آلوده در میان مردم ظاهر نشو.

و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در دلش ذره‌ای تکبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود» صحابه می‌دانستند که آراسته بودن در لباس، امری محبوب است. مردی پرسید: «ای رسول خدا، من دوست دارم لباس پاکیزه بپوشم، مویم را روغن بزنم، بند کفشم نو باشد...» و چیزهایی دیگر را برشمرد تا این که گفت حتی دوست دارم بند تازیانه‌ام نو و تمیز باشد. پرسید: «آیا این کارها از تکبر است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، این‌ها از زیبایی است. و همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. اما تکبر، رد کردن حق و تحقیر مردم است.»^(۱)

توجه به ظاهر، نشانهٔ سلیقه‌ورزی و ذوق و ادب است؛ نه فقط در برابر مردم، بلکه حتی در خانه‌ات، نزد همسر و فرزندان. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «به خدا سوگند، همان‌طور که دوست دارم همسرم خود را برای من بیاراید، من هم دوست دارم برای او آراسته باشم.» پس بی‌ذوقی است که تنها برای مردم خود را بیارایی، ولی در خانه به این امر بی‌اعتنا باشی؛ به‌گونه‌ای

۱- روایت احمد. و شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.



که فرزندان تو را با لباسی کهنه یا شلوار و پیراهنی زشت و قدیمی ببینند. بلکه در خانه‌ات نیز باید خود را آراسته کنی.

و این آراستگی در مسجدها بیشتر مورد تأکید است. شایسته نیست انسان با لباس خانه‌اش - اگر زیبا نیست - یا با پیراهن خواب به مسجد برود، یا فرزند کوچکش را با لباسی کثیف به مسجد ببرد. بلکه آراستگی برای رفتن به خانه خداوند، مهم‌تر از هر جای دیگر است.





سلیقه ورزی در خوش بویی و استعمال عطر



عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ، وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ)
رواهُ أحمد.

ترجمه:

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از دنیای شما، زنان و عطر (خوشبو بودن) در دل من محبوب شده است، و روشنی چشمم در نماز قرار داده شده است.» روایت احمد.

شریعت اسلام به انسان دستور داده است که به احساسات و عواطف اطرافیان خود توجه کند. از این رو، او باید به بوی لباس هایش توجه داشته باشد، و موی زیر بغل خود را بزدايد تا دیگران را با بوی عرقش نیازارد. همچنین باید از مسواک استفاده کند تا مردم را با بوی دهانش آزار ندهد. یکی از مظاهر این توجه، علاقه به استعمال عطر است؛ هم بر بدن و هم بر لباس، به ویژه زمانی که انسان به مکان هایی می رود که مردم در آن گرد می آیند؛



مانند مسجد، مجلس عروسی، بازار و امثال آن.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «از دنیای شما برای من محبوب شده است...» دنیا شیرین و سرسبز است، و خداوند آن را برای بندگان زینت داده است. پیامبر خدا ﷺ در این حدیث، چیزهایی را که از دنیای فانی دوست دارد با ما در میان می‌گذارد.

ایشان فرمودند: «زنان»: مراد از زنان، زن عقیف، با اخلاق، و مهربانی است که نسبت به همسر و فرزندان با لطافت و محبت رفتار می‌کند و آنان را غرق در مهر و عطوفت می‌کند. چنین زنی از جمله محبوب‌ترین چیزها نزد مردان در دنیا است. پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «بهترین بهره‌دنیوی، زن صالح است.»^(۱) بهترین زنان نیز همسران پیامبر بودند؛ مادران مؤمنان که پیامبر ﷺ آنان را دوست می‌داشتند و آنان نیز ایشان را دوست می‌داشتند.

و فرمودند: «عطر»: یعنی عطرها و رایحه‌های خوش، و هر نوع ماده خوشبویی که بدن با آن خوشبو می‌شود یا بر پوست



مالیده می‌شود. انس علیه السلام گفته است: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از یکی از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد، مردم بوی عطر ایشان را احساس می‌کردند و می‌گفتند: رسول خدا از این راه گذشته است»^(۱).

سپس فرمودند: «و روشنی چشمم در نماز قرار داده شده»، روشنی چشم یعنی آنچه انسان دوست دارد و دیدنش مایه آرامش، اطمینان و قرار یافتن دل است. نماز نور چشم پیامبر صلی الله علیه و آله بود زیرا مایه شادی و آسایش وی بود.

بنابراین، از نشانه‌های سلیقه‌ورزی و ذوق و ادب این است که انسان به بوی بدن خود توجه کند، به‌ویژه وقتی به میان جمعی از مردم می‌رود؛ چه در مسجد، چه در عروسی، محل کار، یا حتی خانه و هنگام برخورد با همسر و فرزندان. در همه این موارد، لازم است به بوی بدن خود توجه کند، خوشبو باشد، بوی عرق را از بین ببرد (چه در ناحیه زیر بغل یا سایر جاها)، و بوی دهان و لباسش را نیز خوشایند نگه دارد. چرا که مردم از شخصی که بوی ناخوشایند می‌دهد رنج می‌برند و از او فاصله می‌گیرند؛ هرچند از روی شرم و رودربایستی چیزی نگویند.

پس از نشانه‌های ذوق و ادب آن است که انسان به این



مسائل رسیدگی کند. کسی که به آن بی توجه است و به نظافت و بوی بدن خود اهمیت نمی دهد، چگونه انتظار دارد که فرزندانش هنگام ورود او به خانه او را در آغوش بکشند یا همسرش با علاقه به سوی او بیاید، در حالی که آنان از بوی ناخوشایندش رنج می برند؟

و بهترین الگو در این زمینه، پیامبر ﷺ است که با عطر خوش شناخته می شد.

چه بسیار شوهرانی که از عدم توجه همسرشان به بوی خوش ناراحت اند، و زنانی که از بوی ناخوش همسرشان در رنج اند، ولی هر دو طرف از روی خجالت و تعارف و رودربایستی چیزی نمی گویند. حتی ممکن است فرزندان هم از بوی بد پدر خود رنج ببرند، به ویژه اگر این بوی بد همراه بوی سیگار و چیزهایی شبیه آن باشد.

درپایان:

در کنار توجه به استعمال عطر، بر انسان لازم است که سنت های فطرت را رعایت کند؛ از جمله زدودن موی زیر بغل، موی شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، و اموری از این دست.



سلیقه ورزی در خوش رویی

۹

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضي الله عنه قَالَ: «مَا حَبَّبَنِي النَّبِيُّ ﷺ مِنْذُ أَسْلَمْتُ، وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ»
رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از جریر بن عبدالله بجلی رضي الله عنه روایت است که: «از زمانی که مسلمان شدم، پیامبر خدا ﷺ هرگز مرا از حضور خود باز نداشت و هرگز مرا ندید مگر اینکه به رویم لبخند زد.»
به روایت بخاری.

از جلوه‌های ادب و خوش رفتاری این است که انسان دیگران را با چهره‌ای گشاده و لبخندی زیبا ملاقات کند. این رفتار باعث ایجاد محبت، انس و نزدیکی میان مردم می‌شود. پس «هیچ کار نیکی را هرچند کوچک، کم اهمیت بشمار. اگر آن نیکی، فقط روبه‌رو شدن با برادرت با چهره‌ای باز و خوشحال



باشد»^(۱) و «لبخند زدن تو به چهره برادرت، برای تو صدقه است»^(۲).

شرح حدیث:

جریر رضی الله عنه می گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز مرا از حضور خود باز نداشت..» پیامبر صلی الله علیه و آله در رفتار خود با مردم بسیار مهربان و فروتن بود. او در مجلس خود را بر روی مردم نمی بست و از پذیرش و دیدار هیچ کس خودداری نمی کرد؛ به ویژه کسانی که در اسلام تأثیرگذار بودند یا در میان قوم خود جایگاه ویژه ای داشتند. یکی از نمونه های این رفتار، آن چیزی است که جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه روایت کرده است؛ او پس از اسلام آوردن، پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه و مجالسش ملاقات می کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز مانع ورودش نمی شد. البته طبیعی است که جریر زمان و موقعیت مناسب برای دیدار را می دانست؛ چون او در قوم خود شخصیتی بزرگ و باوقار بود و شأن پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز درک می کرد.

می گوید: «از زمانی که مسلمان شدم» جریر بن عبدالله

۱- روایت مسلم

۲- حدیث صحیح به روایت ترمذی.



بجلی علیه السلام یک سال پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد. ^(۱) او مردی بلندقد و خوش چهره بود. پیامبر درباره اش فرمود: «بر چهره اش نشانی از فرشتگان است». ^(۲)

او در ادامه می گوید: «و هرگز مرا ندید مگر این که به رویم لبخند زد». رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه جریر را می دید، به او خوش آمد می گفت، در چهره اش لبخند می زد و او را گرمی می داشت. جریر نیز مردی حکیم، با اخلاق و سنجیده در گفتار و کردار بود.

بنابراین، خوش رویی و لبخند زدن به دیگران، رفتاری است برگرفته از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه اخلاق نیکو و ذوق بالای انسانی در همه موقعیت هاست. انسان باید هنگام ورود به خانه، با والدین، همسر و فرزندان، همچنین در دیدار با دوستان، در محل کار، در اماکن عمومی مانند مساجد، مراسم ها و سایر جاها با چهره ای بشاش و گشاده برخورد کند.

این خوش رویی در برابر کسانی که با چهره ای شاد به ما نزدیک می شوند، اهمیت بیشتری پیدا می کند؛ چرا که خداوند متعال فرموده است: **وَإِذَا حُبِّتُمْ بِرَحْمَةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ**

۱- جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه در سال ۱۰ هجری قمری - ۶۳۱ میلادی مسلمان شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در سال ۱۱ هجری قمری - ۶۳۲ میلادی از دنیا رفتند.

۲- حدیث صحیح به روایت امام احمد.



رُدُوها {النساء: ۸۶} ((ای مؤمنان،) هرگاه با درودی صمیمانه به شما سلام گویند، شما پاسخی بهتر- و یا همانند آن- بگویید).





سلیقه ورزی در خوش آمد گویی به مردم

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا قَدِمَ وَفَدُ عَبْدُ الْقَيْسِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: (مَرْحَبًا بِالْوَفْدِ، الَّذِينَ جَاءُوا غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَدَامَى) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی هیئت قبیله عبدالقیس نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند، ایشان فرمودند: «خوش آمد می‌گویم به شما که آمده‌اید، در حالی که نه خوار شده‌اند و نه پشیمان.» به روایت بخاری و مسلم.

از جلوه‌های ذوق و ادب آن است که انسان هنگام ورود کسی، به گرمی از او استقبال کند و خوشحالی خود را از دیدار او نشان دهد. شایسته نیست که فردی وارد جمع دوستان خود شود، ولی حتی یک کلمه خوش آمد نشنود، حتی اگر هر روز او را ببینند. از نشانه‌های ادب این است که به او گفته شود: «خوش آمدی، ای فلانی! حالت چطور است؟» یا عبارات محبت‌آمیز و مؤدبانه مشابه آن. همچنین وقتی کسی همسایه یا همکارانش را می‌بیند، باید به



آن‌ها خوش آمد بگویند؛ چراکه نزدیکان، بیشتر سزاوار احترام و استقبال هستند. بنابراین، باید به مادر، پدر، همسر و فرزندان نیز خوش آمد گفت؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ از دخترش فاطمه زهرا رضی الله عنها استقبال می‌کرد که در ادامه شرح آن خواهد آمد.

شرح حدیث:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «وقتی هیئت قبیله عبدالقیس نزد پیامبر ﷺ آمد».

هیئت، گروهی از مردان سرشناس و مورد اعتماد یک قوم هستند که برای انجام مأموریت‌های مهم، دیدار با بزرگان و حل مسائل، از سوی قوم خود برگزیده می‌شوند. قبیله عبدالقیس در شرق شبه جزیره عربستان سکونت داشتند. آن‌ها چهارده نفر از بزرگان خود را نزد پیامبر فرستادند؛ این گروه با ایمان، داوطلبانه و بدون جنگ و درگیری، به دیدار پیامبر آمدند.

پیامبر ﷺ خطاب به این هیئت فرمودند: «خوش آمد می‌گویم به شما که آمده‌اید» هنگامی که این هیئت وارد مجلس پیامبر ﷺ شدند، ایشان با صدایی رسا به آن‌ها خوش آمد گفت و احساس شادی و رضایت خود را از حضور آن‌ها نشان داد.



گویی به حاضران می‌فرمود: این میهمانان، نزد ما دارای شأن و منزلت هستند.

سپس فرمودند: «در حالی که نه خوار شده‌اند و نه پشیمان». پیامبر برای آنان دعا کرد که هیچ‌گاه دچار خواری و پشیمانی نشوند. چراکه قبیله عبدالقیس هنگامی که خبر اسلام به دیارشان رسید، و از راستی و صداقت پیامبر آگاه شدند، بدون هیچ تکبر یا مخالفتی، اسلام آوردند. بنابراین، نه دچار خفت و خواری شدند، و نه بعد از مسلمان شدن، پشیمانی در دل آن‌ها راه یافت.

پیامبر ﷺ تنها از هیئت‌های نمایندگی این‌گونه استقبال نمی‌کرد، بلکه حتی با اعضای خانواده‌اش نیز چنین برخورد مهربانانه‌ای داشت. وقتی دخترش فاطمه رضی‌الله‌عنها به دیدار او می‌آمد، به او خوش آمد می‌گفت و می‌فرمود: «خوش آمدی ای دخترم!» سپس بلند می‌شد، او را می‌بوسید، دستش را می‌گرفت و او را تا جایی که خودش نشسته بود می‌برد و در همان جا او را می‌نشاند.^(۱)

از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مصادیق استقبال و

۱- روایت بخاری در سنن کبری، و اصل آن در صحیحین است.



خوش آمدگویی، استقبال از پدر و مادر است؛ زیرا آنان شایسته‌ترین افراد برای گرمی داشت و احترام هستند. همچنین میزبان وظیفه دارد که به گرمی از مهمانان خود استقبال کند. وقتی مهمانی وارد می‌شود، میزبان باید برخیزد و بگوید: «خوش آمدی فلانی، خدا تو را حفظ کند» و مانند این جملات زیبا و خوشایند که نشان از شادی او برای حضور مهمان دارد. نباید میزبان در هنگام ورود مهمان سرد و بی تفاوت باشد؛ زیرا غفلت از خوش آمدگویی به مهمان یا هرتازه‌واردی، این احساس را در او ایجاد می‌کند که برای حاضران اهمیتی نداشته و کسی تمایلی به حضور او ندارد.

پدر خانواده باید خانواده‌اش را عادت دهد که هنگام ورود او به خانه، با روی خوش از او استقبال کنند. من خودم سال‌هاست که به کاری عادت کرده‌ام، از وقتی که وصیت پیامبر ﷺ به انس بن مالک رضی الله عنه را خواندم؛ که به او فرمود: «وقتی وارد خانه‌ات می‌شوی، سلام کن؛ که این کار برای تو و خانواده‌ات برکت خواهد داشت»^(۱) از آن زمان، هرگاه وارد خانه می‌شوم، با صدای بلند

۱- روایت ترمذی و گفته است که این حدیث حسن صحیح است، و آیات قرآن نیز مؤید این است، از جمله این فرموده خداوند: (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ [النور: ۶۱]) (پس هرگاه وارد خانه‌هایی شدید، بر خودتان سلام کنید؛ سلامی از جانب خداوند، که پربرکت و پاکیزه است.) یعنی



می‌گوییم: السلام علیکم، طوری که مطمئن شوم همه اهل خانه صدایم را می‌شنوند. هرکس که صدایم را می‌شنود، با صدای بلند پاسخ می‌دهد: و علیکم السلام. اگر فقط یکی از فرزندان پاسخ دهد، می‌گوییم: «فقط فلانی جواب سلام را داد!». در اینجا، یکی از خواهر یا برادرهایش پاسخ می‌دهد: و علیکم السلام. گاهی هم در کنار پاسخ سلام، جمله‌هایی برای خوش‌آمدگویی هم می‌شنوم، مثل: «خوش آمدی پدر»، «اهلاً و امثال آن».

پس نباید ورودت به خانه، سرد و بی‌روح باشد؛ و همین‌طور نباید خانواده‌ات نیز تو را با سردی تحویل بگیرند. اگر کسی به تو خوش‌آمد گفت، باید با او همراهی کنی، و جملاتی مانند: «سالم و تندرست باشی»، «خوش آمدید»، «دیدار شما مایه افتخار ماست» و امثال آن را بگویی و هر جمله‌ای که در فرهنگ شما رایج و محترمانه باشد. زیرا اینکه کسی با محبت و خوش‌رویی از تو استقبال کند، ولی تو با سردی و بی‌تفاوتی پاسخ بدهی، نشانه بی‌سلیقه‌گی است.

برخی از شما بر برخی دیگر سلام کنند، همچنین خداوند می‌فرماید: (لقد جاءکم رسول من أنفسکم) «به راستی پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمد». یعنی: از فرزندان و هم‌نوعان‌تان». پس وقتی انسان وارد خانه خود می‌شود، باید بر اهل خانه‌اش سلام کند؛ خواه همسرش باشد، یا فرزندانش، یا دیگر اعضای خانواده و بگوید: «السلام علیکم».



این کلمات ساده‌اند، ولی باعث خوشحالی دیگران می‌شوند و هیچ زحمتی هم برای تو ندارند. در اینجا می‌توانم به یکی از دوستانم اشاره کنم. او در خوش آمد گفتن به دیگران سرد است، و حتی در واکنش به خوش آمدگویی دیگران نیز، واکنش خاصی نشان نمی‌دهد. مثلاً وقتی وارد جمعی می‌شود، دیگران با محبت می‌گویند: «خوش آمدی، فلانی! بفرما! مجلس ما را روشن کردی!» اما از او هیچ نشانی از خوش‌رویی یا واکنش نمی‌بینی. عادت کرده که چهره‌ای درهم و بی‌احساس داشته باشد، بدون هیچ لبخند یا کلام دل‌نشینی. گاهی در دلم می‌گویم: «آیا از ما ناراحت است؟ یا درگیر مشکلی یا بیماری است؟» دلم می‌خواست فرصتی پیدا کنم تا درباره این سردی احساسش با او صحبت کنم. تا اینکه یک روز به من گفت: «خوابی دیده‌ام و دلم می‌خواهد کسی تعبیرش کند. آیا برایت تعریف کنم تا شاید از کسی بپرسی که بتواند آن را تعبیر کند؟» گفتم: «بفرما». گفت: «در خواب، پدر خدا بیامرزم را دیدم. به من گفت: ای پسر، در بدن‌های ما زن‌های اخمویی وجود دارد! و این در من و تو نمایان است». خواب تمام شد. من سرم را پایین انداختم و سکوت کردم. گفت: «آیا از کسی می‌پرسی که تعبیر این خواب چیست؟» لبخند زدم و گفتم: «سبحان‌الله! این خواب اصلاً به تعبیر نیاز ندارد؛ چون خودش صراحتاً بیان‌گر وضعیت توست!» گفت: «چطور؟» گفتم: «چطور



ندارد، تو باید روش برخوردت با دیگران در هنگام دیدار را تغییر داده و بهتر کنی. این، نشانهٔ سلیقه و ادب بالاست. و خداوند فرموده است: **{وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا}** [النساء: ۸۶] ((ای مؤمنان،) هرگاه با درودی صمیمانه به شما سلام گویند، شما پاسخی بهتر. و یا همانند آن. بگویید).





سلیقه ورزی در دست دادن

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اسْتَقْبَلَهُ الرَّجُلُ فَصَافَحَهُ، لَا يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ، حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ الَّذِي يَنْزِعُ» رواه الترمذی.

ترجمه:

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: «هرگاه پیامبر ﷺ با کسی روبه‌رو می‌شد و با او دست می‌داد، دستش را از دست طرف مقابل بیرون نمی‌کشید، تا اینکه آن شخص خودش دستش را جدا کند.» روایت ترمذی.^(۱)

از سلیقه‌ورزی و ظرافت‌های رفتاری آن است که انسان روابط خوب خود را با دیگران حفظ کند و با شیوه‌ای رفتار کند که موجب افزایش گذشت، محبت و دوستی با دیگران شود.

یکی از این رفتارهای نیک، دست دادن هنگام دیدار با

۱- شیخ آل‌بانی این روایت را در صحیح الجامع صحیح دانسته است.



دیگران است. پیامبر خدا ﷺ با مردم به گونه‌ای دست می‌داد که محبت را در دلشان جای می‌داد. ایشان کف دست خود را در کف دست طرف مقابل می‌گذاشت؛ نه اینکه تنها نوک انگشتانش را به نشانه بی‌حوصلگی به دست کسی بسپارد، چنان که برخی‌ها چنین می‌کنند؛ و نیز هرگز از دست دادن با کسی خودداری نمی‌کرد. جزئیات این ادب در ادامه خواهد آمد.

شرح حدیث:

انس بن مالک رضی الله عنه در مورد پیامبر ﷺ می‌گوید: «هرگاه پیامبر ﷺ با کسی روبه‌رو می‌شد و با او مصافحه می‌کرد»، مصافحه یعنی گذاشتن کف دست راست شخصی در کف دست راست دیگری.

مصافحه (دست دادن) هنگام دیدار با دیگران عبادتی است که پاداش دارد؛ چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «دو مسلمان وقتی با هم دیدار می‌کنند و دست می‌دهند، پیش از آن که جدا شوند، گناهانشان آمرزیده می‌شود».^(۱) پیامبر ﷺ اگر کسی را در راه یا جای دیگر می‌دید، به او سلام می‌داد و با او دست می‌داد.

در این روایت آمده است که: «ایشان دستش را نمی‌کشید»؛

۱- روایت ابوداود، ترمذی و ابن ماجه، و شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.



یعنی اگر با کسی دست می‌داد، آن را به سرعت نمی‌کشید؛ بلکه تا وقتی که طرف مقابل خودش دستش را جدا نمی‌کرد، دست پیامبر ﷺ در دست او می‌ماند.

این کار پیامبر ﷺ از روی محبت، فروتنی، و حسن خلق ایشان بود. اگر کسی دستش را زود بکشد، ممکن است طرف مقابل حس کند که این دست دادن از سرب‌بی میلی یا بی‌حوصلگی بوده. اما اگر لحظه‌ای دست در دست بماند، حتی فقط یک یا دو ثانیه، نشانه‌ی علاقه و احترام است.

پیامبر ﷺ چنان با مردم صمیمی و خوش‌رفتار بود که آنها دوست داشتند با او باشند و دستش را رها نکنند.

توجه به جزئیات ادب در دست دادن مهم است. از جمله اینکه اگر به مراسم اجتماعی مانند عروسی می‌رویم، دستمان را خوش‌بو و نرم نگه داریم، تا وقتی دیگران با ما دست می‌دهند، نه از خشکی دست اذیت شوند، و نه بوی نامطبوعی حس کنند.

و همان‌طور که انس رضی الله عنه گفته است: «من هرگز ابریشم یا دیباجی را لمس نکردم که نرم‌تر از کف دست پیامبر ﷺ باشد، و هیچ بویی را حس نکرده‌ام که از بوی پیامبر ﷺ خوش‌تر باشد.»^(۱) دیباج نوعی



پارچهٔ ابریشمی است.

کسی که چنین باشد، طبیعی است که دیگران مشتاق دیدار و دست دادن با او هستند؛ چه دوستانش، چه فرزندان و چه دیگران.

اما بعضی‌ها گمان می‌کنند که خشونت در دست دادن، محکم فشردن دست طرف مقابل، و به‌تندی تکان دادن دست دیگران نشانهٔ مردانگی است، در حالی که این کار ممکن است آزاردهنده باشد.

یادم هست در سال ۱۴۳۳ هجری قمری - ۲۰۱۳ میلادی، در یکی از شهرهای کوچک برای گروهی از معلمان دبیرستانی سخنرانی داشتم. موضوع سخنرانی در مورد اخلاق معلم و نحوهٔ برخورد با نوجوانان بود. در بخشی از صحبت‌ها، به ظاهر معلم، بوی بدن او، و آداب اجتماعی پرداختم و در این رابطه به احادیث زیادی از جمله حدیث انس رضی الله عنه اشاره کردم که: «دست پیامبر صلی الله علیه و آله از ابریشم نرم‌تر و از هر بویی خوش‌تر بود» و این که پیامبر صلی الله علیه و آله خود را خوشبو می‌کرد و به خود می‌رسید. گفتم: اگر دانش‌آموزی با معلمش دست دهد و دست نرمی داشته باشد که خوشبوست، این برای او دلنشین است. پس از پایان جلسه، یکی از معلمان محترم برخاست و گفت: «آیا فکر نمی‌کنی که روغن زدن دست یا خوشبو کردن آن برای معلم، نوعی نرمی زنانه بوده و برای مردان ناپسند است؟ مرد باید دستی زبر و بویی معمولی داشته باشد». پاسخ دادم: «عطر و روغن، دست مرد را زنانه نمی‌کند.



دست مرد، با ساختار و اندازه اش، مردانه باقی می ماند. اگر به این منطق شما نگاه کنیم، پس باید بگوییم که خوش بو کردن لباس یا اتو کردن آن هم تجملات زنانه است و باید کنار گذاشته شود؟ آیا مرد نباید موهایش را شانه کند یا لباس صاف بپوشد؟ آیا باید لباس زبر و چروک بپوشد تا مردانه تر باشد؟ این کارها فقط باعث دوری مردم از شما می شود. آن ها دیگر تمایلی به هم صحبتی و دست دادن با شما نخواهند داشت. در حالی که خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد، و بهترین راه و روش، همان روش پیامبر اسلام ﷺ است.»





سلیقه ورزی در نشستن با مردم

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
(لَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ، إِلَّا بِإِذْنِهِمَا)
رواه الترمذی .

ترجمه:

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت شده است که رسول خدا
ﷺ فرمودند: «برای مرد روا نیست که بین دو نفر (در محل
نشستن شان) جدایی بیندازد، مگر با اجازه‌ی آن دو.» روایت
ترمذی.

از نشانه‌های ادب و رعایت آداب معاشرت برای انسان آن
است که وقتی وارد مجلسی می‌شود که در آن افراد زیادی
حضور دارند، جای مناسبی برای نشستن انتخاب کند؛
به گونه‌ای که باعث ناراحتی صاحب‌خانه یا دیگر حاضران نشود.

از جمله موارد رعایت ادب آن است که بین دو نفر که کنار
هم نشسته‌اند، ننشیند؛ مگر با اجازه آن‌ها؛ مگر اینکه فاصله‌ای



بین آن دو باشد که از ظاهر آن معلوم باشد آن جای خالی را عمداً گذاشته‌اند تا نفر سومی در آن بنشیند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «**برای مرد روا نیست ...**» یعنی برای هیچ کس - چه مرد و چه زن - جایز نیست که وقتی وارد مجلسی عمومی شد، یا سوار قطار، اتوبوس یا وسیله‌ای شبیه آن گردید، آداب معاشرت را زیر پا بگذارد.

سپس فرمودند: «**بین دو نفر (در محل نشستن‌شان) جدایی بیندازد**» یعنی اگر شخصی به جایی رسید و دید دو نفر کنار هم نشسته‌اند، نباید بین آن دو بنشیند. بلکه باید دنبال جای دیگری برای نشستن بگردد؛ زیرا ممکن است آن دو نفر در حال گفت‌وگوی خصوصی باشند و نخواهند کسی گفت‌وشنودشان را قطع کند یا بشنود. چنین کاری ممکن است باعث ناراحتی، دلخوری یا کینه شود.

در ادامه می‌فرماید: «**مگر با اجازه آن دو**» یعنی اگر بخواهد میان آن دو بنشیند، باید از آنان اجازه بگیرد. اگر اجازه دادند، مانعی نیست؛ اما اگر موافقت نکردند، باید جای دیگری برای نشستن پیدا کند. البته اگر ازدحام و شلوغی زیاد باشد و چاره‌ای جز نشستن بین آن دو نباشد، این کار ایرادی ندارد.



یکی از موارد مشابه این مسئله آن است که دو نفر عمداً از جمع فاصله می‌گیرند تا به تنهایی بنشینند و با هم صحبت خصوصی داشته باشند. حال اگر کسی نزد آن‌ها برود و بدون اجازه کنارشان بنشیند، در واقع گفت‌وگوی خصوصی‌شان را بر هم زده و مزاحم آن‌ها شده است. همچنین اگر کسی مشغول صحبت با تلفن است و دیگری بدون اجازه نزدیک او بنشیند، در حالی که ممکن است گفت‌وگوی تلفنی شخص، خصوصی باشد و نخواهد کسی بشنود؛ در نتیجه باعث ناراحتی و بی‌اعتمادی خواهد شد.

رعایت چنین آداب‌بی، هم عزت و احترام انسان را نزد دیگران حفظ می‌کند، و هم باعث مقبولیت او در جامعه می‌شود. افزون بر آن، از بسیاری از کینه‌ها و اختلافاتی که ممکن است بین مردم ایجاد شود، جلوگیری خواهد کرد.





سلیقه ورزی در شرمسار نکردن دیگران

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ ، ثُمَّ وَعَظُهُمْ فِي ضَحِكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ ، وَقَالَ : (لَمْ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟) متفق عليه.

ترجمه:

از عبدالله بن زمعه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شنید پیامبر ﷺ در حال خطبه خواندن بود، سپس مردم را به خاطر خندیدن به صدای گاز معده موعظه کرد و فرمود: «چرا یکی از شما به چیزی می خندد که خودش نیز آن را انجام می دهد؟» متفق علیه

از نشانه های ادب و سلیقه آن است که انسان در برابر کارهایی که بدون قصد از دیگران سر می زند، چشم پوشی کند و خود را بی خبر نشان دهد، مخصوصاً کارهایی که خود آن فرد دوست ندارد اگر از او سر بزنند دیگران از آن آگاه شوند. از جمله این کارها، صدای گاز معده است، یعنی خارج شدن هوا از مقعد انسان به دلیل جمع شدن گازها در شکم. در این موارد،



بهرتر است فردی که چنین چیزی را از دیگری می‌شنود، خود را طوری نشان دهد که انگار نه صدایی شنیده و نه بویی حس کرده است.

شرح حدیث:

عبدالله بن زمعه رضی الله عنه می‌گوید که «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال خطبه خواندن بود» پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌های خود مردم را در امور دینی و دنیوی راهنمایی می‌کرد و به و تلاش می‌کرد اخلاق آن‌ها را اصلاح نموده و اشتباهاتشان را به آن‌ها گوشزد کند.

روای در ادامه می‌گوید: «سپس مردم را به خاطر خندیدن به صدای گاز معده دیگران موعظه کرد». صدای شکم ممکن است بدون اختیار از انسان خارج شود، زیرا شکم از هوا پر می‌شود و این هوا از طریق مقعد خارج می‌شود. این هوا ممکن است بویی بد داشته باشد یا نداشته باشد، و ممکن است صدا دار باشد یا بی‌صدا. خارج کردن صدای گاز معده در جمع، کاری ناپسند است و سزاوار نیست که انسان آن را عمداً و در حضور دیگران انجام دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چرا یکی از شما به چیزی می‌خندد که خودش نیز آن را انجام می‌دهد؟» گاهی انسان چاره‌ای ندارد و



این صدا ناخواسته از او خارج می‌شود، و ممکن است برای بعضی‌ها به خاطر بیماری، یا نوع غذا، یا کهولت سن، زیاد اتفاق بیفتد.

پیامبر ﷺ در خطبه خود بیان کرد که انسان نباید از خارج شدن صدای شکم دیگران بخندد، چون این کاری است که از همه انسان‌ها سر می‌زند، همان‌طور که ادرار و مدفوع از آن‌ها خارج می‌شود. پس چگونه ممکن است کسی به چیزی بخندد یا آن را مسخره کند که خودش هم آن را انجام می‌دهد؟ بنابراین، خندیدن به آن، کار نادرستی است. به همین دلیل، پیامبر ﷺ کسانی را که به خارج شدن صدای شکم دیگران می‌خندیدند، مورد ملامت قرار داد، زیرا که این صدا چیزی است همانند عرق، بزاق و دیگر فضولات طبیعی بدن، که از آدمی خارج می‌شود.

در برخی کشورها و فرهنگ‌ها، اگر کسی در جمع صدای شکم از خود خارج کند، مردم اهمیت نمی‌دهند و شخص از این کار شرمسار نمی‌شود، چرا که مردم آن‌را مانند عطسه یا سرفه می‌دانند. یکی از افراد نقل می‌کرد که کارمندی از کشوری دوردست در شرکت او مشغول کار بود و این کارمند روزی چند بار در اتاق باد معده را آزاد می‌کرد و خجالت نمی‌کشید، ولی اگر می‌خواست آروغ بزند، از اتاق بیرون می‌رفت و به دستشویی



می‌رفت تا مبادا جلوی دیگران آروغ بزند، چون در فرهنگ او آروغ زدن کاری زشت و ناپسند بود، ولی خارج کردن صدای شکم امری طبیعی و عادی محسوب می‌شد.

این موضوع برای آن فرد عجیب بود، چون طبیعت سالم انسان معمولاً از صدای گاز شکم بیشتر از آروغ زدن متنفر است. در پاسخ به او گفته شد که باید این موضوع را برای آن شخص توضیح داده و به او بفهمانی که گرچه این کار در فرهنگ او عادی تلقی می‌شود، اما زمانی که برخلاف عرف عمومی و طبیعت سالم انسان‌هاست باید اصلاح شود.





استفاده نکردن از وسایل دیگران بدون اجازه

عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ) رواه الإمام أحمد.

ترجمه:

از ابو حمید ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مال هیچ انسانی حلال نیست مگر با رضایت کامل او.» به روایت امام احمد.

از ادب و سلیقه آن است که انسان به وسایل دیگران و اموال خصوصی‌شان دست‌درازی نکند و بدون رضایت آن‌ها از آن استفاده ننماید؛ چرا که گاهی اوقات ممکن است شخصی کفش دوستش را، یا پالتویش، یا ماشینش، یا شارژر گوشی‌اش را بدون اجازه‌اش استفاده کند، در حالی که این وسایل ارزش مالی دارند، و استفاده از آن‌ها بدون اجازه و رضایت صاحبشان جایز نیست. یا این‌که شخصی با خواستن چیزی در مراسم عروسی یا هر مراسم دیگر او را در تنگنا و رودربایستی قرار دهد، یا انسان بدزبانی که از مردم وسایل را



پولشان را می‌خواهد، در حالی که می‌داند مردم برای در امان ماندن از شر او به وی پاسخ منفی نمی‌دهند. چنین کسی از این یکی خودکارش را می‌خواهد، از دیگری گوشی‌اش را، و مانند این‌ها، و مردم برای این‌که از زبانش در امان بمانند، خواسته‌اش را اجابت می‌کنند، و این کار نیز حرام است.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «مال هیچ انسانی حلال نیست ...»، این جمله بدین معناست که مال و وسایل شخصی انسان، ملک اوست و فقط خودش حق تصرف در آن را دارد، و هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه او در آن تصرف کند. از جمله این‌ها استفاده از خودکار، گوشی و دیگر وسایل است، مگر آن‌که بداند صاحب آن وسیله مخالفتی ندارد، مانند این‌که شخصی از وسایل دوستش استفاده کند، در حالی که می‌داند او راضی است و اگر از او اجازه می‌خواست، به او می‌داد؛ در این صورت اشکالی ندارد. چرا که خداوند متعال وقتی برای خوردن غذا در خانه‌های دیگران حکم به لزوم اجازه گرفتن داد، در برخی موارد استثناً قائل شد، مانند خوردن از خانه پدر و مادر، چون غالباً فرزند از رضایت آن‌ها مطمئن است. سپس خانه دوست را نیز ذکر کرد. خداوند فرمودند: **لَآ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ**؛ [نور: ۶۱] (بر



خود شما گناهی نیست که از خانه‌های خود [یا فرزندان و همسرانتان، غذایی] بخورید یا از خانه‌های پدران‌تان یا خانه‌های مادرانتان) تا اینکه فرمود: **«أَوْ صَدِيقُكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا»** (یا [از خانه‌های] دوستان‌تان. [نیز] بر شما گناهی نیست).^(۱)

پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «مگر با رضایت کامل او» یعنی با موافقت و رضایت کامل او؛ پس جایز نیست که مالی را با تحمیل و رودربایستی از کسی بگیری، حتی اگر آن شخص در ظاهر نشان دهد که راضی است. مانند این که او را در برابر دیگران

۱- خداوند می‌فرماید: (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاحَهُ أَوْ صَدِيقَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) یعنی: (بر [افراد] نابینا و لنگ و بیمار [که از تکالیف اجتماعی. همچون جهاد. معاف شده‌اند] گناهی نیست و [همچنین] بر خود شما گناهی نیست که از خانه‌های خود [یا فرزندان و همسرانتان، غذایی] بخورید یا از خانه‌های پدران‌تان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهران‌تان یا خانه‌های عموهائیتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست یا [از خانه‌های] دوستان‌تان. [نیز] بر شما گناهی نیست که دسته‌جمعی یا جداگانه [غذا] بخورید؛ و هنگامی که به خانه‌ها وارد می‌شوید، به یکدیگر سلام کنید که درودی مبارک [و] پسندیده از سوی الله است. الله این گونه آیات [خوبی] را برایتان به روشنی بیان می‌کند؛ باشد که بیندیشید). ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید: منظور از جمله «و اَوْ صَدِيقُكُمْ» (یا دوستان) این است که وارد خانه‌های دوستان و یاران خود شوید، و اگر بدانید که این کار برایشان سخت نیست و از آن ناراضی نیستند، ایرادی ندارد که از غذای آنجا بخورید. قتاده گفته است: اگر وارد خانه دوست شدی، اشکالی ندارد بدون اجازه غذا بخوری.



در رودربایستی و تنگنا قرار دهی و از او خودکاریا عطریا لباسش را بخواهی، و او نیز از ترس این که اگر رد کند، از سوی تو سخنی ناروا بشنود، سکوت اختیار کند و به خاطر حیا و خجالت رضایت دهد؛ این رضایت واقعی نیست و تو حق نداری آن مال را بگیری، بلکه باید آن را به او برگردانی. پیامبر ﷺ نیز فرموده اند: «بدانید که مال‌ها و خون‌های شما بر یکدیگر حرام است، همچنان که این شهر در این روز (حج) دارای حرمت است».^(۱)

یادم می‌آید که پسر عبد الرحمن در سال ۱۴۳۶ هجری قمری - ۲۰۱۶ میلادی در دانشگاه اردن تحصیل می‌کرد. در ترم اول در شهر عمان، با سه نفر از هم‌کلاسی‌هایش در یک آپارتمان زندگی می‌کرد، همان‌طور که معمولاً دانشجویان چنین می‌کنند. پس از دو ماه که به دیدنش رفتم، به من گفت که می‌خواهد به آپارتمان دیگری نقل مکان کند و تنها زندگی کند. دلیلش را پرسیدم. او جوانی مؤدب و باحیا بود و با لب‌خند گفت: بدون اجازه از وسایل من استفاده می‌کنند و من خجالت می‌کشم که مانعشان شوم. پرسیدم: چگونه؟ گفت: بعضی صبح‌ها که برای رفتن به دانشگاه بیدار می‌شوم، پالتویم را پیدا نمی‌کنم چون هم‌اتاقی‌ام وقتی خواب بودم وارد اتاق شده، آن را پوشیده و رفته. روز بعد می‌بینم که کفشم را هم‌اتاقی دیگر پوشیده است. شارژر

۱- روایت ابن ماجه، این روایت در صحیحین با لفظ دیگری وجود دارد.



گوشی، کامپیوتر و چیزهای دیگر هم همین‌طور. بارها بارها به روش‌های غیرمستقیم به آن‌ها تذکر داده‌ام اما فایده‌ای نداشته. حتی کار به جایی رسیده که بدون اجازه‌ام از ماشینم استفاده می‌کنند. اگر مانعشان شوم و ناراحتی نشان دهم، رابطه‌ام با آن‌ها خراب می‌شود. به این نتیجه رسیده‌ام که زندگی با آن‌ها برایم سخت است و ترجیح می‌دهم تنها زندگی کنم و گاهی اوقات به دیدنشان بروم، این راه، برای آرامش بین‌مان بهتر است. آن‌جا بود که سخن پیامبر ﷺ به یادم آمد: «مال هیچ انسانی حلال نیست مگر با رضایت کامل او».^(۱)

به‌یاد دارم که شبی مهمانانی بزرگوار در خانه‌ام شام میل کردند. پس از شام، عطری گران‌بها و خوشبو آوردم و به پسرم سعود دادم تا دستان مهمانان را معطر کند. او بین مهمان‌ها چرخید و در دستان آن‌ها عطر زد. وقتی عطردان را به من برگرداند، یکی از مهمانان گفت: «ابوعبدالرحمن! آیا این عطر را به من هدیه نمی‌دهی؟» او می‌دانست که من در جمع مهمانان نمی‌توانم به او «نه» بگویم، چون ادب و حیاء مانع از رد کردنش می‌شد. گفتم: «چشم»، و عطردان را به او دادم. اگرچه در دلم نسبت به او کینه‌ای نداشتم، اما از این‌که به این روش مستقیم و در حضور دیگران چیزی خواست ناراحت بودم. چنین رفتاری جایز نیست، چرا که

۱- روایت امام احمد در مسند. این روایت صحیح است.



گرفتن اموال مردم با «شمشیر حیا» حلال نیست.

در پایان یادآور می‌شوم: برداشتن چیز اندک بدون اطلاع صاحبش که از رضایت او کاملاً مطمئن هستیم اشکالی ندارد، مانند این که کسی شارژر گوشی دیگری را برای مدتی کوتاه استفاده کند و بداند که او مخالفتی ندارد، یا کمی از غذای او را بخورد و مانند این‌ها؛ به شرط آن که یقین داشته باشد که صاحب آن وسیله با این کار کاملاً موافق است.





حفظ نگاه در اماکن عمومی

۱۵

عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ»، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدٌّ، نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ: «إِذْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «از نشستن در کنار راه‌ها (کوچه‌ها و خیابان‌ها) پرهیزید.» یاران گفتند: ای رسول خدا، چاره‌ای نداریم؛ ما نیاز داریم در اینجاها بنشینیم و با یکدیگر گفت‌وگو کنیم. پس پیامبر ﷺ فرمود: «اگر چاره‌ای ندارید جز نشستن، پس حق راه را ادا کنید» پرسیدند: ای رسول خدا، حق راه چیست؟ فرمود: «چشم فروهستن (پرهیز از نگاه ناروا)، آزار نرساندن،



پاسخ دادن به سلام، امر به معروف و نهی از منکر» روایت بخاری و مسلم.

از ادب و خوش رفتاری و سلیقه‌ورزی آن است که انسان در اماکن عمومی مردم را زیر نظر نگیرد یا به آنان خیره نشود، و بدتر از آن، این است که از آن‌ها فیلم بگیرد. برخی از مردم این کار را در رستوران‌ها، پارک‌ها و دیگر مکان‌ها انجام می‌دهند؛ روی صندلی خود می‌نشینند و با نگاه کردن به مردم - در حالی که آنان مشغول خوردن غذا یا گفتگو هستند - موجب اذیتشان می‌شوند. این کار تجاوز به حریم خصوصی دیگران و بی‌ادبی نسبت به آنان است. پیامبر ﷺ نیز همه کسانی که در مکان‌های عمومی می‌نشینند را متوجه این نکته کرده‌اند که باید حقوق مردم را رعایت کنند؛ چه در راه بنشینند و چه در غیر آن. پس واجب است که انسان حق مکان‌های عمومی را ادا کند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «از نشستن در راه‌ها پرهیزید» ایشان از نشستن در اماکن عمومی - از جمله راه‌ها - نهی کردند، به دلیل مفسده‌هایی که ممکن است برای افرادی که آنجا نشسته‌اند و یا برای رهگذران ایجاد شود، مانند نگاه



ناپسند به زنان، یا غیبت کردن از رهگذران، یا تمسخر آنان، یا تنگ کردن مسیر برای عابران، یا خجالت زدگی زنان از عبور در برابر مردان نشسته و غیر از این‌ها.

صحابه عرض کردند: «ای رسول خدا، چاره‌ای نداریم؛ ما نیاز داریم در اینجاها بنشینیم و با یکدیگر گفت‌وگو کنیم.» خانه‌های صحابه کوچک و تنگ بود، و آن‌ها علاقه‌مند به نشست و معاشرت با یکدیگر بودند، اما خانه‌هایشان گنجایش آن را نداشت. بنابراین در راه‌ها می‌نشستند و با هم گفتگو می‌کردند و انس می‌گرفتند.

پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر چاره‌ای جز نشستن ندارید، پس حق راه را ادا کنید» پیامبر ﷺ واقع‌نگر بود و شرایط زندگی مردم را در نظر می‌گرفت. پس وقتی اصحاب گفتند که به چنین مجالسی نیاز دارند، پیامبر ﷺ آن‌ها را محدود نکرد، بلکه اجازه دادند بنشینند، اما دستور دادند که حق راه را ادا کنند و ادب و آداب را رعایت نمایند.

صحابه فرمودند: «ای رسول خدا، حق راه چیست؟» اصحاب رضی‌الله‌عنهم از پیامبر ﷺ درباره حقوقی که انسانی که در راه می‌نشیند باید رعایت کند، پرسیدند.



پیامبر ﷺ فرمودند: «**فروhestن چشم**». ایشان دستور داد که نگاه فروگرفته شود؛ یعنی نباید به عورت یا مسائل خصوصی مردم نگاه کرد. اگر مردی را با خانواده اش دید، باید نگاهش را برگرداند؛ یا زنی را با فرزندانش دید، باید به جای دیگری چشم بدوزد؛ یا گروهی از زنان را دید، نباید به گونه ای به آنان خیره شود که گویی مأمور مراقبت از آنان است. خداوند متعال می فرماید: **{قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ}** [نور: ۳۰] (به مؤمنان بگو نگاه های خود را فروگیرند).

پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «**و آزار نرساندن**» یعنی از آزار رساندن به رهگذران خودداری شود؛ مثلاً نباید در مکانی بنشیند که مسیر را بر مردم تنگ کند یا با زبانش به آنان آزار برساند و آنان را به تمسخر بگیرد و به آنان طعنه بزند. همچنین اگر در مکان عمومی ای مانند اتوبوس، قطار یا هواپیما نشسته، باید آزارش را از مردم دور نگه دارد؛ کسی را تحقیر نکند و سخنی بر زبان جاری نسازد که موجب رنجش خاطر انسانی شود.

سپس فرمودند: «**و پاسخ دادن به سلام**» اگر کسی به تو گفت: السلام علیکم، واجب است که جواب بدهی و بگویی: و علیکم السلام؛ این کار محبت و الفت را میان مردم بیشتر



می‌کند.

پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «و امر به معروف و نهی از منکر» هر کس در مکان عمومی می‌نشیند، باید با شیوه‌ای ملایم و آرام، مردم را نصیحت کند؛ به کار نیک دعوت نماید و از کار ناپسند باز دارد.

این ادب و خوش رفتاری که از آن سخن گفتیم، بسیار مهم است؛ باید خودمان و فرزندانمان را بر این رفتار تربیت کنیم، و آنان را از خیره شدن به دیگران در اماکن عمومی، یا فیلم برداری کردن از مردم، یا غیبت کردن از آنان بازداریم.

بی ادبی است که کسی با خانواده‌اش مثلاً در یک رستوران عمومی یا کنار ساحل نشسته باشد، و یکی از اطرافیان به رفتار او با فرزندانش خیره شود، یا به حرف‌هایشان گوش دهد، یا با دوستانی که همراهش هستند به تمسخر از آنان بپردازد، یا با دوربین گوشی از آن‌ها فیلم بگیرد.

به یاد دارم در سال ۱۴۲۷ هجری - ۲۰۰۷ میلادی همراه خانواده‌ام در هواپیما بودم. وقتی هواپیما فرود آمد، به خانواده‌ام گفتم در جای خود بمانند تا بیشتر مسافران پیاده شوند و ازدحام کاهش یابد، سپس ما پیاده شویم. در این



مدت به یکی از پسرانم گفتم: کیف خواهرت را از بالای صندلی بیاور؛ و به پسر دیگرم گفتم فلان کار را انجام دهد. دخترانم نیز در حال مرتب کردن چادرهایشان بودند. ناگهان نگاهم به صندلی کناری افتاد؛ دیدم زنی عمداً تأخیر کرده و گوشی موبایلش را بالا گرفته و دارد از من و خانواده‌ام فیلم‌برداری می‌کند. یکی از مهمانداران را آرام صدا زدم و او را در جریان گذاشتم؛ مهماندار با آن زن صحبت کرد و شنیدم که او عذرخواهی می‌کرد و ویدیویی را که گرفته بود پاک کرد. از ادب این است که در اماکن عمومی، حقوق دیگران را حفظ کنیم.





انجام ندادن کارهای خصوصی در برابر مردم

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (الْبُزَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا) متفقٌ عليه.

ترجمه:

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «آب دهان انداختن در مسجد، گناه است و کفاره (جبران) آن، پنهان کردن آن (در خاک یا پاک کردن آن) است.» روایت بخاری و مسلم.

از ادب و نزاکت این است که انسان قدر و منزلت مکان‌هایی را که وارد آن‌ها می‌شود بشناسد. در رأس این مکان‌ها که شایستهٔ بیشترین احترام و بزرگداشت هستند، خانه‌های خدا یعنی مساجد قرار دارند. بنابراین، نباید در مسجد کاری انجام داد که مورد تنفر و انزجار مردم باشد؛ مانند انداختن آب دهان بر زمین یا دیوارهای مسجد. چنین کارهایی، شبیه رفتارهایی است که مردم در مکان‌های عمومی مانند مجالس یا بازارها ناپسند می‌دانند، و در ادامه توضیح بیشتری در رابطه با آن خواهیم داد.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «آب دهان انداختن در مسجد.....». بزاق به آب دهان یا مخاطی گفته می‌شود که از دهان یا همراه سرفه از ریه خارج می‌شود. وقتی از دهان خارج شود، بزاق نامیده می‌شود، ولی اگر هنوز در دهان باشد، به آن «ریق» (آب دهان معمولی) می‌گویند.

خارج کردن بزاق در حالت عادی اشکالی ندارد، ولی نباید این کار را در برابر مردم انجام داد، مگر در موارد اضطراری؛ که در آن صورت هم بهتر است آن را در دستمال کاغذی یا پارچه‌ای ریخت. ولی بزاق انداختن روی زمین، به‌ویژه در مکان‌های عمومی یا وسایل حمل‌ونقل، ناپسند است؛ و بدتر از آن، بزاق انداختن در مسجد یا بر دیوار آن است. این کار گناه محسوب می‌شود، زیرا باعث آلودگی خانه خدا می‌گردد؛ در حالی که وظیفه ما حفظ پاکیزگی مسجد است.

ایشان فرمودند: «**اشتباه است**» یعنی گناه است، و در ادامه فرمودند: «**گفاره‌اش دفن آن است**» یعنی اگر زمین مسجد خاکی یا شنی باشد برای جبران این گناه، باید آن را دفن کرد. اما اگر مسجد فرش یا موزاییک دارد، باید آن را در دستمال انداخت.

روزی پیامبر ﷺ مخاط یا بزاقی را روی دیوار قبله دیدند، و



خودشان آن را پاک کردند؛^(۱) که نشان‌دهنده اهمیت پاکیزگی مسجد است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: **ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ** {حج: ۳۰} (این است [حکمِ الهی]؛ و هر کس [مُحَرَّمات و] مقررات الهی را بزرگ بدارد، این [کار] نزد پروردگارش برای او بهتر است). اگر کسی در مسجد مجبور به بزاق انداختن شد، باید آن را در دستمال یا گوشه لباس خود بریزد و بعد از خارج شدن آن را بشوید.

همچنین از ادب و نزاکت این است که انسان حتی در حضور دیگران، مانند خانه، بازار، مجالس، یا وسایل نقلیه، از بزاق انداختن خودداری کند؛ مخصوصاً اگر با صدای ناخوشایند همراه باشد، چون این کار باعث تنفر دیگران می‌شود.

از جمله رفتارهای ناپسند در حضور مردم می‌توان به تمیز کردن داخل بینی با انگشت یا حتی دستمال (به شکل زنده)، تمیز کردن دندان‌ها با انگشت یا ناخن، تمیز کردن گوش با دستمال، گرفتن یا جویدن ناخن با دندان و کارهای مشابه اشاره کرد؛ که همه این‌ها بهتر است در خلوت و دور از چشم دیگران انجام شود.



نریختن چیزی در راه ها و معابر عمومی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ، وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مردی در راهی قدم می‌زد که شاخه‌ای خاردار در مسیر دید. آن را کنار زد (تا مزاحم مردم نباشد). خداوند این کارش را پسندید و به خاطر آن، او را آمرزید.» روایت بخاری و مسلم.

از ادب و نزاکت این است که انسان نظافت را رعایت کند؛ چه در بدن و لباسش، چه در خانه و وسایل شخصی‌اش، و چه در محیط اطرافش. و جایز نیست که انسان باعث آلودگی راه‌ها یا مکان‌های دیگر شود؛ بلکه برداشتن آزار از راه، صدقه به حساب می‌آید.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «مردی در راهی قدم می‌زد...» ایشان عملی نیک را بیان کرده‌اند که باعث ورود انجام‌دهنده‌اش به بهشت شد، و آن این بود که مردی همانند بقیه مردم در حال راه رفتن بود، اما کاری انجام داد که شاید دیگران از آن غافل بودند، و آن کنار زدن چیزی آزاردهنده از مسیر مردم بود؛ از روی مهربانی با رهگذران و برای محافظت آن‌ها از آزار.

سپس فرمودند: «که شاخه‌ای خاردار در مسیر دید...» این مرد شاخه‌ای پر خار را در راه دید. شاخه، قسمتی از درخت است که شکسته و روی زمین افتاده است. خارها چوب‌های نازک و نوک‌تیزی شبیه سوزن هستند. این شاخه پراز خار، برای کسانی که در راه حرکت می‌کردند خطرناک بود؛ ممکن بود کسی را زخمی کند یا به لباس کسی بچسبد. بنابراین وجود چنین چیزی در راه، باعث اذیت مردم می‌شد.

شاید رهگذران دیگری نیز آن شاخه را دیده بودند، اما برخی سوار حیوانات خود بودند و حوصله نداشتند پیاده شوند و آن را کنار بزنند، و برخی هم تنبلی کردند یا بی‌توجه بودند. اما این مرد دلسوز به فکر دیگران بود و نمی‌خواست کسی آسیب ببیند. پس آن شاخه را برداشت و از راه دور کرد.



در ادامه فرمودند: «آن را کنارزد (تا مزاحم مردم نباشد)» یعنی آن را بلند کرد و برای رضای خدا از مسیر مردم کنارزد. سپس فرمودند: «خداوند این کارش را پسندید و به خاطر آن، او را آمرزید.» خداوند نیز این کار را از او پذیرفت، او را بخشید و پاداشش داد. خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند، همان‌طور که فرموده: **{هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ}** {الرحمن: ۶۰} **(آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟)** و خداوند به خاطر فضل و کرمش، برای کارهای کوچک هم پاداش بزرگ می‌دهد. در نتیجه، این مرد را به خاطر همین کار کوچک، وارد بهشت کرد. بدون شک، دور کردن آزار از راه مردم از بهترین کارهاست، بلکه از نشانه‌های ایمان به‌شمار می‌رود. و دور کردن آزار شامل هر چیزی می‌شود که رهگذران را اذیت می‌کند؛ چه شاخه‌ای باشد، یا سنگی، یا زباله‌ای، یا لاشه حیوانی مانند گربه یا سگ، یا هر چیز دیگری.

پیامبر ﷺ فرمودند: «ایمان بیش از هفتاد، یا بیش از شصت شاخه دارد. بالاترین آن‌ها گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و پایین‌ترین آن‌ها برداشتن آزار از راه مردم، و حیا شاخه‌ای



از ایمان است»^(۱).

و از جمله کارهای حرامی که برخی مردم در آن سهل انگاری می کنند، انداختن چیزهای آزاردهنده در مسیر مردم است؛ چه پرتاب کردن چیزی از داخل ماشین ها یا اتوبوس ها باشد، و چه توسط عابران پیاده. ممکن است کسی در ماشین خود غذا بخورد و بسته یا قوطی را از پنجره بیرون بیندازد، یا بچه هایش چنین کنند و او آن ها را منع نکند.

گاهی نیز کسی در پارک، کنار دریا یا در بیابان می نشیند و پس از خوردن و نوشیدن، زباله ها، قوطی ها، بطری ها و دیگر باقی مانده ها را در همان جا رها می کند و می رود. باد آن ها را پخش می کند و محیط را آلوده می سازد. این کار هم به مردم آسیب می زند و هم به منافع عمومی.

از ادب و نزاکت این است که پس از پایان گردش یا پیک نیک، زباله های خود را جمع کنی و فرزندان را نیز به دور ریختن زباله عادت ندهی. از همه بدتر کسی است که در فرودگاه یا بازار و مانند آن باشد، و چیزی بخورد یا بنوشد یا از دستمال استفاده کند، سپس آن را روی صندلی یا میز کناری اش رها



کند، یا زیرپایش بیندازد، یا هنگام راه رفتن، کنار دیوار بیندازد. تمام این کارها حرام، آزاردهنده و نشانه بی ادبی است.

همچنین کسی که در حین رانندگی چیزی از ماشینش به زمین بیفتد، مثل چمدانی که روی سقف ماشین گذاشته و خوب نبسته و افتاده، یا اگر لاستیک ماشینش خراب شده و تکه هایی از آن وسط راه پخش شده، یا موارد مشابه دیگر، باید آن آلودگی را از مسیر مردم بردارد.

ولی انسان باید برای برداشتن آزار از راه، راه های درست و ایمن را رعایت کند، تا خودش یا دیگران را به خطر نیندازد. باید حواسش به رفت و آمد خودروها باشد یا از چیزهایی برای جلب توجه و هشدار استفاده کند؛ مثل علامت ایمنی یا چراغ موبایل و مانند آن.

هنوز به یاد دارم جوان صالحی را که در ماه رمضان سال ۱۴۳۱ هجری قمری - ۲۰۱۱ میلادی با ما نماز عشاء و تراویح را در شهر طائف خواند. بعد از نماز، او را با برخی دوستانش دیدم. آن شب به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرد. فاصله بین مکه و طائف کمتر از ۱۰۰ کیلومتر است. این جوان صالح به میقات رسید و برای عمره احرام بست و با ماشینش از طریق جاده الهدا به سوی مکه رفت. این جاده بسیار پیچ دار است و از میان



کوه‌ها به سمت مکه پایین می‌آید و رانندگی در آن نیاز به دقت و احتیاط دارد. در راه، سنگی را وسط جاده دید. وجود چنین سنگی در تاریکی شب ممکن بود باعث تصادف شود. پس ماشینش را کنار زد و با عجله پیاده شد تا سنگ را بردارد، بدون آن که اقدامی برای ایمنی انجام دهد. نه به خودروهای در حال حرکت توجه کرد، نه چیزی برای هشدار استفاده کرد، در حالی که مسیر سرازیری و شب تاریک بود. او واقعاً سنگ را برداشت و در حال دویدن به سمت ماشینش بود که یک خودرو با سرعت آمد، راننده‌اش متوجه حضور این جوان در وسط جاده نشد و انتظار نداشت کسی آنجا راه برود، بنابراین با او برخورد کرد و او را کشت. پیکرش را با لباس احرام برداشتند و سنگ را هم در کنارش یافتند که روی آن آثار خون او بود. وقتی خودروها توقف کردند و صحنه را دیدند و ماشینش را در کنار جاده با چراغ روشن و موتور روشن یافتند، فهمیدند که او فقط برای برداشتن آن سنگ پیاده شده بود، چون دلیلی برای توقفش غیر از آن نبود. خدا او را رحمت کند و درجاتش را بالا ببرد. یکی از دوستانش ماجرایش را برایم تعریف کرد و من بسیار ناراحت شدم و برایش زیاد دعا کردم.

پس هر کس که می‌خواهد آزاری را از مسیر خطرناک



بردارد، باید محتاط باشد. خداوند فرموده است: **{وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ}** [بقره: ۱۹۵] (و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید.) و پیامبر ﷺ فرمودند: «نه ضرر بزن و نه ضرر بپذیر»^(۱)



۱- روایت ابن ماجه.



رعایت ادب در اماکن عمومی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ،
الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ ظِلِّهِمْ) رواه مسلم.

ترجمه:

از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «از دو
کاری که موجب لعنت مردم می شود، بپرهیزید: یکی قضای
حاجت در مسیر عبور مردم، و دیگری در سایه ای که مردم از آن
استفاده می کنند.» روایت مسلم.

از ادب و سلیقه این است که انسان در استفاده از اماکن
عمومی، مانند دستشویی های عمومی، پارک ها، سواحل، قطارها
و غیره، رفتاری شایسته و مسئولانه داشته باشد. و از بی ادبی و
بی سلیقه ای این است که شخص، نیاز خود را در یک سرویس
بهداشتی عمومی. مانند دستشویی های مساجد، پمپ بنزین ها و
بازارها. برطرف کند، اما قبل از رفتن، مکان را تمیز نکند. یا مثلاً
مادری پوشک نوزادش را در مکانی عمومی بیاندازد و با این کار
دیگران را آزار دهد. یا اینکه فردی به گردش و تفریح در ساحل یا



پارک برو، اما زباله‌ها و پس‌مانده‌های غذا و نوشیدنی‌اش را همان‌طور پراکنده در محل رها کند. این‌ها همه نشانه بی‌سلیقگی است و عملی ناپسند و حرام به شمار می‌رود.

خدای متعال می‌فرماید: **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا** {احزاب: ۵۸} (و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند [با اتهامات ناروا] می‌آزارند، بارِ دروغ و گناهی آشکار را به دوش می‌کشند.) پیامبر ﷺ نیز در این حدیث از آلوده کردن مکان‌های عمومی نهی کرده‌اند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «از دو کاری که موجب لعنت مردم می‌شود پرهیز کنید». زیرا وقتی مردم آلودگی یا ناپاکی در مکان‌های عمومی ببینند، ممکن است شخصی که باعث آن شده را نفرین کنند یا از او بدگویی نمایند.

سپس فرمودند: «یکی قضای حاجت کردن در مسیر عبور مردم» یعنی: کسی که در راه‌های عمومی، جایی که مردم رفت‌وآمد دارند، ادرار یا مدفوع می‌کند. مثلاً کسی در راهی که موقتاً خلوت است، قضای حاجت خود یا کودک همراهش را



در کنار جاده انجام می‌دهد، بی‌آنکه به حقوق دیگران توجهی کند. این کار باعث آزار دیگران می‌شود و حرام است. اما اگر آن راه متروکه و بلااستفاده باشد، اشکالی ندارد. ولی اگر دستشویی عمومی در دسترس باشد، بهتر است از آن استفاده کند.

سپس فرمودند: «**و یا سایه آن‌ها**» یعنی: کسی که در سایه درخت یا دیواری یا زیر سایبان، ادرار یا مدفوع کند. چون این مکان‌ها محلی برای نشستن، استراحت، یا توقف وسایل نقلیه و نگهداری وسایل مردم است، نباید با چنین کارهایی آن‌جا را آلوده کرد.





سلیقه و رزی در رانندگی

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : (أَعْطُوا
الطَّرِيقَ حَقَّهُ) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ
فرمودند: «حق راه را ادا کنید» روایت بخاری و مسلم

از نشانه‌های ادب و سلیقه این است که انسان هنگام راه رفتن حقوق دیگران را رعایت کند. مثلاً نباید بدون نیاز با سرعت زیاد راه برود و باعث آزار کسانی شود که جلوتر از او حرکت می‌کنند، و همچنین نباید بیش از حد آهسته راه برود به گونه‌ای که موجب ناراحتی کسانی شود که پشت سر او هستند. همین‌طور وقتی شخصی در حال رانندگی است، باید به حقوق دیگران احترام بگذارد؛ به مسیرهای تعیین شده توجه کند، سرعت مجاز را رعایت کند، ماشینش را در جای نادرست پارک نکند و نسبت به اشتباهات دیگران در رانندگی صبور باشد. به طور

کلی یعنی باید «حق راه» را رعایت کند، همان‌طور که پیامبر ﷺ



فرمودند: «حق راه را ادا کنید».

راه و گذرگاه محل عبور و مرور مردم است، چه پیاده باشند و چه سوار بر وسیله نقلیه، و این مسیرها حقوقی دارند که باید توسط همه رعایت شود. پسندیده نیست که کسی در وسط راه یا کنار آن چیزی قرار دهد که باعث تنگی مسیر شود. برای مثال کسی خانه‌ای می‌سازد و بدون توجه، مصالح ساختمانی و نخاله‌ها را در کنار خیابان رها می‌کند و باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران می‌شود. یا سایه‌بانی برای خودروی خود می‌سازد که عبور مردم را مختل می‌کند، یا خودرو را در جایی پارک می‌کند که راه عبور سایر ماشین‌ها یا حتی اتوبوس‌ها بسته می‌شود.

به یاد دارم که در تابستان سال ۱۴۳۳ هجری - ۲۰۱۳ میلادی از جده به مکه رفتم تا نماز عصر را در مسجد الحرام بخوانم. ماشینم را در پارکینگ مناسب نزدیک حرم پارک کردم و پس از نماز بلافاصله بیرون آمدم تا برای نماز مغرب به جده بازگردم چون قرار مهمی داشتم. اما وقتی به ماشین رسیدم، دیدم خودرویی پشت ماشینم پارک کرده و راه خروج را کاملاً بسته است. دمای هوا نزدیک پنجاه درجه بود. پانزده دقیقه منتظر ماندم، اما کسی نیامد. دنبال شماره تلفنی بر روی شیشه ماشین گشتم که شاید راننده گذاشته باشد اما چیزی پیدا نکردم. باز هم پانزده دقیقه



منتظر ماندم، بعد دوباره پانزده دقیقه دیگر، تا اینکه یک ساعت کامل در گرما منتظر شدم. معلوم نبود راننده از نمازگزاران حرم است، یا از فروشندگان بازاریا ساکن هتل‌های اطراف. بالاخره مجبور شدم تاکسی بگیرم و به جده بازگردم و فردای آن روز دوباره با تاکسی به مکه رفتم تا ماشینم را بردارم. این فقط یک نمونه بود و متأسفانه موارد مشابه زیادی وجود دارد.

از نشانه‌های سلیقه و ادب این است که قوانین رانندگی را رعایت کنیم، در مسیرهای مخصوص با سرعت مناسب حرکت کنیم، نه اینکه در خط ماشین‌های کندرو با سرعت بالا رانندگی کنیم یا بالعکس. باید به دیگر رانندگان احترام بگذاریم و واقعاً حق راه و مسیر را ادا کنیم.

چه بسیار اختلاف‌ها و درگیری‌هایی که تنها به خاطر بی‌توجهی به «حق راه» میان رانندگان رخ داده است. به یاد دارم در بررسی یکی از پرونده‌های صلح، ماجرای جوانی را دیدم که در ظهر گرم تابستان، با خودروی خود پشت چراغ قرمز ایستاده بود. او می‌خواست به سمت راست بپیچد، اما خودرویی جلوییش ایستاده بود و حرکت نمی‌کرد. با این‌که قوانین راهنمایی و رانندگی، خودروهای ایستاده در آن مسیر را ملزم می‌کرد که به سمت راست بپیچند، راننده جلوتر بی‌توجه مانده



بود. راننده پشت سر (یعنی همان جوان) بارها بوق زد، ولی خودرو جلویی همچنان بی حرکت باقی ماند. گرمای شدید و انتظار طولانی او را خسته و خشمگین کرد. از خودرو پیاده شد، میله آهنی‌ای به دست داشت، به راننده جلویی گفت در را باز کند، اما او امتناع کرد. جوان با دست چند بار به شیشه زد، و وقتی نتیجه نگرفت، با میله آهنی به شیشه کوبید و آن را شکست. سپس در را باز کرد و راننده را آن قدر زد تا او را کشت! بله، واقعاً کشت. من شخصاً در جریان این پرونده بودم. جنایتی بسیار وحشتناک بود. جوان بازداشت و زندانی شد و حکم قصاص برایش صادر گردید، چرا که خداوند فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ**؛ {بقره: ۱۷۸} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در [مورد] کشتگان [ی که از روی عمد به قتل رسیده‌اند، حکم] قصاص بر شما مقرر گشته است). و نیز فرموده است: **وَكُتِبَ لَنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ**؛ {مائده: ۴۵} (و در آن [= تورات] بر آنان [= بنی اسرائیل] مقرر داشتیم که: «جان در برابر جان] سرانجام، پس از سال‌ها زندان، پرونده با صلح و توافق بر پرداخت دیه بین خانواده قاتل و مقتول به پایان رسید.

از نشانه‌های ادب در رعایت حق راه این است که انسان اجازه ندهد فرزندان نابالغ یا نابلدش پشت فرمان بنشینند. این کار هم



برای کودک خطرناک است و هم برای دیگران. همچنین از رعایت حق راه این است که خودرو را در پارکینگ‌هایی که مخصوص سالمندان یا معلولان است، پارک نکنیم.

نباید در پارکینگ‌هایی که پولی هستند توقف کنیم و از پرداخت هزینه آن طفره برویم. البته توصیه‌ام این است که اگر پارکینگ رایگان در دسترس است و تفاوت چشمگیری با پارکینگ پولی ندارد، از پارک رایگان استفاده شود.

روزی با فرزند نام برای ناهار به یک مرکز خرید کوچک رفتیم. وسط هفته بود و بازار خلوت بود؛ ماشینم را در یکی از پارکینگ‌ها متوقف کردم و پیاده شدیم. یکی از کارکنان نظارت بر پارکینگ جلو آمد و با خوش‌رویی پرسید کجا می‌رویم. گفتم به فلان رستوران. گفت: چرا ماشین را جلوی رستوران پارک نمی‌کنید؟ گفتم همین‌جا خوب است، فاصله‌ای نیست، ولی اصرار کرد و با محبت مرا به سمت ماشین برگرداند. به احترامش سوار شدیم، کمتر از بیست متر جلو رفتیم و به پارکینگ رسیدیم که کف آن رنگ‌آمیزی زیبا و حفاظ‌های شیک داشت. او یکی از حفاظ‌ها را باز کرد و گفت همین‌جا پارک کنید. تشکر کردم و رفتیم ناهار خوردیم، حدود یک ساعت. صورت حساب غذا حدود ۲۰۰ ریال شد. وقتی برگشتیم، همان کارمند جلو آمد، برگه‌ای در دست داشت و



با لبخند گفت: دکتر، ناهار چطور بود؟ گفتم: خوب بود، الحمدلله. گفت: فقط یک موضوع هست، شما هزینه پارکینگ را پرداخت نکرده‌اید. فاکتور را به من داد: ۲۰۰ ریال برای یک ساعت! با تعجب گفتم: این دیگر چیست؟ گفت: این پارکینگ مخصوص شخصیت‌های مهم است و استفاده از آن هزینه دارد. خندیدم و گفتم: ای کاش اجازه می‌دادی همان‌جا پارک کنم، فقط بیست متر فاصله داشت و رایگان بود! گفت: نه، نه، شما شایسته هستید که در این‌گونه پارکینگ‌ها خودرو خود را پارک کنید! کمی سکوت کرد، ولی واقعاً جدی و قانع به نظر می‌رسید. فاکتور رسمی بود، مبلغ را پرداخت کردم و رفتم. این ماجرا مربوط به سال ۱۴۴۰ هجری - ۲۰۲۰ میلادی است.





سپاسگزاری از کسی که به تو نیکی کرده است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ» رواه أحمد وغيره.

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس به شما نیکی ای کرد، شما نیز در برابر آن پاداشش دهید. اگر چیزی برای جبران آن نیافتید، پس برایش دعا کنید تا آن جا که گمان کنید او را پاداش داده‌اید.» روایت احمد و دیگران.

از نشانه‌های ذوق و ادب این است که وقتی کسی خدمتی برای تو انجام داد، یا غم و سختی‌ای را از تو برطرف کرد، یا به هر نحوی باعث شادی و خوشحالی تو شد، تو نیز در پاسخ، کار نیکی برای او انجام دهی. خداوند متعال در قرآن دستور داده است که فضل و نیکی دیگران را فراموش نکنید، چنانکه



می‌فرماید: **{وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ}** [بقره: ۲۳۷] (و نیکی را میان خود فراموش نکنید).

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس به شما نیکی ای کرد» یعنی: انسان غالباً بی‌نیاز از دیگران نیست. ممکن است یک روز ماشینت خراب شود و کسی برایت کاری کند و کمکت کند؛ یا فرزندت مریض شود و همسایه‌ات او را به بیمارستان ببرد؛ یا دیر بررسی و پدر یکی از همکلاسی‌های فرزندت او را به خانه برساند؛ یا درگیری‌ای با فرزندت داشته باشی و کسی با خیرخواهی میانجی‌گری کند؛ یا مشکلی با همسرت پیش بیاید و کسی برای حفظ خانواده‌ات پادرمیانی کند. همه این‌ها نمونه‌هایی از کارهای نیک هستند.

در ادامه فرمودند: «شما نیز در برابر آن پاداشش دهید» یعنی: جبران کنید. به همان اندازه یا بیشتر از آنچه او برای شما انجام داده است، به او نیکی کنید. این رفتار، نشانهٔ قدردانی و حفظ حق نیکی دیگران است. در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «کسی که از مردم تشکر نمی‌کند، از خدا هم تشکر



نمی‌کند».^(۱)

پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «اگر چیزی برای جبران آن نیافتید...» یعنی: اگر چیزی برای جبران نیکی او ندارید - نه هدیه‌ای، نه مال و ثروتی - کاری کنید که او ناراحت نشود و احساس نکند زحمتی که برای شما کشیده بی‌ارزش بوده است. پس دست‌کم با زبان از او تشکر کنید، یا دعایش کنید.

سپس فرمودند: «پس برایش دعا کنید تا آن‌جا که گمان کنید او را پاداش داده‌اید.» یعنی: تا جایی که حس کنی در دعا و ستایش، حق او را ادا کرده‌ای، برایش دعا کن و از او نزد دیگران با احترام یاد کن، همان‌طور که پیامبر ﷺ در برابر نیکی‌های ابوبکر بارها او را در میان مردم ستود و فرمود: «هر کسی بر گردن ما حقی داشته آن را جبران کرده‌ایم، جز ابوبکر؛ که خداوند در روز قیامت پاداش او را خواهد داد، و هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من سود نرساند، و اگر بنا بود برای خود خلیلی برگزینم ابوبکر را برمی‌گزیدم، اما یار شما [یعنی خود پیامبر ﷺ] خلیل خداوند است».^(۲)

۱- روایت احمد، ابوداود و ترمذی، و لفظ حدیث از ترمذی است.

۲- ترمذی گفته است که این حدیث حسن غریب است.



و جبران خوبی‌های دیگران، نشانه‌ای از ادب والا و ذوق لطیف است. اما ننگی که فراموش نمی‌شود، این است که تو به کسی نیکی کنی، اما او در مقابل، نیکی تو را با بدی، ناسپاسی و انکار پاسخ دهد. ممکن است روزی به تو بگوید: «من هیچ خیری از تو ندیده‌ام!» به همین دلیل، ناسپاسی نسبت به پدر و مادر از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده می‌شود؛ زیرا ناشکری در برابر نیکی‌هایی است که پدر و مادر در طول سالیان دراز در حق فرزند روا داشته‌اند. اگر کسی در برابر این همه نیکی، پاداشی ندهد و سپاسگزاری نکند، این فراموشی و انکار، عار و گناه بزرگی است.

یادم هست در جمعی از همکارانم در دانشگاه درباره همین موضوع صحبت می‌کردم. یکی از دوستان لبخندی زد و گفت: این ادب، واقعاً مهم است. سپس گفت: روزی یکی از دوستانم با من تماس گرفت و گفت در حال ساخت خانه است و نیاز فوری به صد هزار ریال دارد و قول داد که دو هفته بعد آن را پس دهد. به او گفتم: خیالت راحت، مشکلی نیست. در آن زمان، این مبلغ نزد من نبود، بنابراین آن را از دوستی دیگر قرض گرفتم و ظرف دو ساعت به حساب آن دوستم واریز کردم.

ماه‌ها گذشت و پس از چندین تماس، آن مبلغ را به من بازگرداند، اما حتی یک کلمه برای تشکر و سپاسگزاری نگفت، چه



برسد به اینکه هدیه‌ای بفرستد. من واقعاً دنبال هدیه یا سود نبودم، فقط از سر دوستی و لطف این کار را کردم. اما واقعاً آدم انتظار دارد وقتی به کسی کمک کرده، لااقل قدردانی بشنود.

چند سال بعد، زمانی که خودم در حال بازسازی خانه‌ام بودم و به پول نیاز داشتم، به همان دوستم پیام دادم که به صد هزار ریال نیاز دارم. او هیچ پاسخی نداد. دوباره پیام دادم، چون فکر می‌کردم با توجه به اینکه قبلاً به او کمک کرده‌ام و حالا هم وضع مالی خوبی دارد، شاید کمک کند. او در جواب فقط یک جمله فرستاد: «بذار ببینم اوضاعم چگونه و خبر می‌دم.» یک هفته گذشت و هیچ خبری نشد. دوباره یادآوری کردم. پاسخ داد: «چیزی جور نشد.» همین! بدون هیچ عذرخواهی یا لطفی که حس کنی هنوز برای احترام قائل است یا به خاطر کمکی که زمانی به او کرده‌ای، قدردانی می‌کند.

این برخورد او، برای من بیشتر از کمک نکردنش ناراحت‌کننده بود. پس پیام این است که: «هر کس به شما نیکی کرد، نیکی او را جبران کنید، اگر چیزی برای جبران کردن ندارید لااقل برایش دعا کنید تا مطمئن شوید که حق او را ادا کرده‌اید.» او باید می‌گفت: «خدا خیرت بدهد فلانی، از کمکی که قبلاً به من کردی سپاسگزارم، ولی الان واقعاً در شرایطی نیستم که کمکی کنم.»



این حداقل ادب و قدردانی بود. این، نمونه‌ای واقعی از بی‌توجهی بعضی مردم نسبت به ادبِ قدردانی و پاداش در برابر نیکی‌هاست. لازم است که این ادب رعایت شود و در دل‌ها زنده بماند.





حیا داشتن از مردم

۲۱

عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ذَهَبَ الْمَذْهَبُ أَبْعَدَ» رواه النَّسَائِي.

ترجمه:

از مُغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: «رسول خدا ﷺ وقتی برای قضای حاجت می‌رفت، از مردم دور می‌شد.»
روایت نسائی.

از جمله نشانه‌های ذوق و ادب آن است که انسان کارهای ناپسند را در برابر دیدگان مردم انجام ندهد. از زشت‌ترین این کارها، قضای حاجت (ادار و مدفوع) بدون پوشاندن کامل خود از نگاه دیگران است. انسان باید هنگام چنین نیازهایی از مردم فاصله بگیرد و در جایی پنهان شود؛ چراکه حتی اگر مردم عورت او را نبینند، باز هم دیدن نشستن او برای قضای حاجت صحنه‌ای است که فرد عاقل از آن شرم می‌کند.



شرح حدیث:

مغیره رضی الله عنه می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی برای قضای حاجت می‌رفت، از مردم دور می‌شد.» پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی می‌خواست قضای حاجت کند، از نگاه مردم دور می‌شد و پشت درخت یا دیوار یا چیزی شبیه به آن پنهان می‌گشت؛ چون در این حالت انسان مجبور است عورت خود را برهنه کند، و چه بسا مدتی در این وضعیت بماند که ممکن است باد، لباسش را کنار بزند و عورتش نمایان شود.

همچنین آنچه از بدن خارج می‌شود، بوی ناخوشایندی دارد، پس دور شدن و پوشاندن خود از نگاه مردم، نشانه‌ای از ذوق بالا، ادب فراوان و پیروی از سنت نبوی است. پنهان شدن هنگام قضای حاجت مدفوع، مهم‌تر و تأکیدش بیشتر از ادراست، گرچه در هر دو مورد باید حتماً رعایت شود. روش پیامبر صلی الله علیه و آله همواره این‌گونه بود.

مغیره بن شعبه روایت می‌کند: «با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودم. پیامبر فرمود: ای مغیره، ظرف آب را بگیر. من آن را گرفتم. ایشان رفت تا از دید من پنهان شد و سپس حاجتش را انجام داد»^(۱). این



نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها از دید مردم، بلکه حتی از دید همراهش هم پنهان می‌شد.

و او همان کسی بود که گفته‌اند: «از دختر باکره در چادرش با حیاتر بود». به همین ترتیب، انسان باید از انجام کارهای خصوصی در برابر دیگران پرهیزد، مثل این که انگشت در بینی‌اش کند، یا با دستمال داخل بینی را تمیز کند، یا دستش را در دهان ببرد تا چیزی را از میان دندان بیرون آورد، یا گوشش را با دستمال تمیز کند، یا ناخن‌هایش را جلوی مردم بچود؛ این کارها و امثال آن، کارهایی هستند که باید از انجام‌شان در برابر مردم شرم داشت، چرا که «حیا همیشه خیر به دنبال دارد».^(۱)

کسی که عادت کرده این رفتارهای چندش‌آور را جلوی دیگران انجام دهد، باعث می‌شود مردم از دست دادن با او یا در آغوش گرفتنش احساس ناراحتی کنند، و حتی شاید تمایلی به نشستن سر سفره با او نداشته باشند. چنین رفتارهایی حتی در برابر همسر و فرزندان‌ش نیز شایسته نیست، چرا که آن‌ها نزدیک‌ترین افراد به او هستند و بیشتر با او نشست و برخاست دارند. در کنار یکدیگر غذا می‌خورند و زمان می‌گذرانند، پس شایسته نیست که در برابر آن‌ها نیز کاری انجام دهد که نفس‌ها



آن را زشت بشمارند و چشم‌ها از دیدنش ناراحت شوند. و این‌ها همه، از نشانه‌های ذوق است.





آداب عطسه کردن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ، وَخَفَضَ بِهَا صَوْتَهُ»

رواه أبو داود والترمذي.

ترجمه:

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که: «پیامبر خدا ﷺ هرگاه عطسه می‌کرد، دست یا لباسش را بر دهانش می‌گذاشت و با آن صدای عطسه‌اش را پایین می‌آورد.» روایت ابوداود و ترمذی.

از نشانه‌های ذوق و ادب که مسلمان باید آن را رعایت کند، این است که هنگام عطسه: صدای خود را پایین بیاورد و دهان خود را بپوشاند؛ خواه با دست، یا گوشه لباس، یا دستمال.

چرا که پاشیدن آب دهان یا ریزگردهای عطسه به اطراف، کاری ناپسند و دور از ادب است. همچنین ایجاد صدای بلند هنگام عطسه، مخصوصاً در حضور دیگران، رفتاری دور از نزاکت



به شمار می‌رود.

شرح حدیث:

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه عطسه می‌کرد، دست یا لباسش را بر دهانش می‌گذاشت» پیامبر صلی الله علیه و آله با ادب‌ترین انسان‌ها بود و بیشتر از همه به احساسات دیگران توجه می‌کرد.

او هنگام عطسه کردن، دهانش را می‌پوشاند تا ترشحات دهان و بینی به اطراف پخش نشود، و صدای عطسه‌اش آزاردهنده نباشد. چون عطسه با فشار زیاد هوا از دهان و بینی همراه است و ممکن است همراه با آن، ویروس‌هایی مانند سرماخوردگی یا آنفلوآنزا منتقل شوند.

در ادامه حدیث آمده: «و صدایش را پایین می‌آورد». زیرا عطسه صدای بلندی ایجاد می‌کند، و در محیط‌های بسته مثل اتوبوس، هواپیما یا مسجد، ممکن است اطرافیان، مخصوصاً کسانی که خواب هستند یا کودک همراه دارند از صدای آن اذیت شوند. پس پایین آوردن صدا در عطسه، نوعی سلیقه‌ورزی و ملاحظه‌حال دیگران است.



یکی از آداب مهم در عطسه کردن، توجه به آن، هنگام نشستن بر سر سفره است. به یاد دارم به یک مراسم عروسی دعوت شده بودم. وقتی سر سفره نشستیم، غذایی در وسط قرار دادند که همه با دست از آن می خوردند. یکی از مهمانان در حین غذا خوردن ناگهان عطسه کرد، بدون اینکه دهانش را بپوشاند. مقداری از غذای دهانش به داخل ظرف غذا پاشید. بعد با دست دهانش را پاک کرد و دوباره همان دست را داخل غذا برد! این کار باعث ناراحتی اطرافیان شد. برخی به احترام او ادامه دادند، اما برخی، دیگر میلی به خوردن نداشتند. اگر آن فرد فقط با یک دستمال یا گوشه لباس دهانش را می پوشاند، چنین ناراحتی ای پیش نمی آمد و آبرویش هم حفظ می شد.

اگر کسی در هنگام نماز جماعت عطسه کند، باز هم باید دست یا لباسش را جلوی دهانش بگیرد تا اطرافیان با صدای عطسه اذیت نشوند یا ترشحات دهان به آن ها نرسد.

از سنت های پیامبر ﷺ هنگام عطسه این است که: عطسه کننده بگوید: «الحمد لله» شنونده به او بگوید: «یرحمك الله» (خدا تو را رحمت کند) و عطسه کننده در پاسخ بگوید:



«يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ»^(۱) (خدا شما را هدایت کند و حال شما را نیکو گرداند) پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی یکی از شما عطسه کرد، بگوید: الحمد لله، و کسی که آن را شنید بگوید: یرحمک الله. و عطسه کننده در پاسخ بگوید: يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ». این نشان از ادب و تعامل اجتماعی زیبا در فرهنگ اسلامی دارد. اما اگر عطسه کننده «الحمد لله» نگفت، نیازی به گفتن «یرحمک الله» نیست. چنان که در حدیثی آمده: دو نفر نزد پیامبر ﷺ عطسه کردند؛ ایشان فقط یکی را دعا کرد. وقتی از دلیل آن پرسیدند، فرمود: «او حمد خدا را گفت، ولی دیگری نگفت.»^(۲)



۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت بخاری و مسلم.



آداب خمیازه کشیدن

۲۳

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرِدَّهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَالَ: هَا، ضَحِكَ الشَّيْطَانُ) رواه البخاري.

ترجمه:

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خمیازه از شیطان است. پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، تا جایی که می‌تواند جلوی آن را بگیرد؛ زیرا اگر هنگام خمیازه بگوید: (ها)، شیطان به او می‌خندد.» روایت بخاری.

شایسته است که هر فردی به آداب شرعی پایبند باشد، به‌ویژه هنگامی که در حضور دیگران قرار دارد.

از نشانه‌های بی‌ادبی و بی‌ذوقی این است که کسی دهانش را در حال خمیازه باز کند، به‌خصوص اگر این کار چندین بار تکرار شود یا همراه با صداهای ناخوشایند مثل «هااا» یا «آآآ» باشد.

باز بودن دهان هنگام خمیازه، ظاهری ناخوشایند دارد؛ و



حتی در تنهایی هم بهتر است چنین کاری انجام نشود، چه برسد اگر در جمع مردم باشد.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «**خمیازه از شیطان است...**» خمیازه معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که فرد دچار خواب‌آلودگی یا کسالت شده و تمایل به استراحت دارد. شیطان خمیازه را دوست دارد، چون نشانه‌ای از سنگینی بدن، تنبلی و بی‌حالی است. شیطان می‌خواهد انسان را از فعالیت، عبادت و نماز باز دارد، به همین دلیل او را به سمت خمیازه و کسالت می‌برد.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «**پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، تا جایی که می‌تواند جلوی آن را بگیرد...**» یعنی دهان را ببندید، نفس را کنترل کنید، و از باز شدن زیاد دهان جلوگیری نمایید.

این توصیه در نماز بسیار مهم‌تر است، چون خمیازه در نماز نشانه عدم تمرکز و بی‌توجهی به عبادت است.

در ادامه فرمودند: «**اگر گفتید هااا، شیطان می‌خندد...**» یعنی اگر هنگام خمیازه دهانتان را باز کردید و صدایی مانند «هااا»



یا «آآ» از دهان بیرون آمد، شیطان به شما می‌خندد. چون این کار نشانه‌ای از ضعف، سستی و غفلت است.

همان‌گونه که باز کردن دهان هنگام خمیازه پسندیده نیست، کشش عضلات (کش و قوس آمدن) و حرکات تنبلانه با دست و پا یا گردن نیز در مجالس عمومی، نشان از بی‌ذوقی دارد.

به‌یاد دارم در دوران تدریس در دانشگاه، برخی دانشجویان در کلاس‌ها (به‌ویژه ساعت ۸ صبح) مرتب خمیازه می‌کشیدند. دلیلش این بود که شب دیر خوابیده بودند و خواب کافی نداشتند. گاهی این خمیازه‌ها با صداهای بلند همراه بود و باعث انتقال حالت خواب‌آلودگی و کسالت به دیگر دانشجویان می‌شد. به آن‌ها می‌گفتم: هر کس که خمیازه‌اش گرفت، طبق سنت پیامبر ﷺ باید جلوی آن را بگیرد؛ چون اگر یکی خمیازه بکشد و بگوید «آآ»، ممکن است این حالت به بقیه هم منتقل شود و همه را بی‌حال کند.





پایین نگه داشتن صدا

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: (لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاحِشًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَلَا صَحَّابًا فِي الْأَسْوَاقِ) رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: «رسول خدا ﷺ نه بدزبان بود، نه فحاش، و نه در بازارها صدای خود را بلند می کرد» روایت ترمذی.

از ادب و ذوق آن است که انسان هنگام سخن گفتن صدای خود را بلند نکند، چه در صحبت با تلفن همراه باشد و چه در گفت و گوی معمولی، به ویژه در مکان های عمومی مانند بازارها، مجالس، سالن های انتظار در بیمارستان ها، یا در صندلی هواپیما یا اتوبوس و امثال آن. نباید فرد، شخصی پرسرو صدا و مزاحم برای دیگران باشد، بلکه باید چنان باشد که خداوند متعال فرموده است: «در راه رفتنت میانه رو باش و صدایت را پایین بیاور»؛ یعنی با آرامش و وقار راه برو و هنگام صحبت صدایت را پایین نگه دار.



شرح حدیث:

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها فرمود: «پیامبر خدا ﷺ نه بدزبان بود...»، یعنی پیامبر ﷺ سخنان زشت بر زبان نمی آورد، نه کم و نه زیاد، بلکه برای سخن گفتن با مردم بهترین و زیباترین کلمات انتخاب می کرد. در ادامه می فرماید: «نه فحش دهنده» و منظور از فحش دهنده آن کسی است که زیاد از کلمات زشت و ناپسند استفاده می کند تا آنجا که این کار جزو صفات او می شود. و پیامبر ﷺ فرمود: «همانا خداوند فحاش بدزبان را دشمن می دارد.»^(۱)

در ادامه می گوید: «و نه در بازارها صدای خود را بلند می کرد.» منظور از فریاد زننده در بازار کسی است که صدای خود را در بازار برای جدال یا گفتگو بسیار بلند می کند و زیاد فریاد می زند، و این اتفاق معمولاً در خرید و فروش رخ می دهد، بنابراین گفتند: «در بازارها»، زیرا انسان ممکن است هنگام چانه زنی و بحث درباره قیمت کالا صدایش را بلند کند، که کاری ناپسند است، پس حال تصور کنید چه می توان گفت درباره کسی که صدایش را در مجالس بلند می کند، چه هنگام بحث و جدل با

۱- روایت ترمذی و گفته است که این حدیث حسن صحیح است.



دیگران، یا هنگام گفت‌وگو در مورد موضوعی خاص، یا حتی در مکالمهٔ تلفنی. چنین کسی بی‌ذوق و مزاحم مردم است.

و به یاد دارم که در مجلسی عمومی بودم که مردم در آن با آرامش با یکدیگر صحبت می‌کردند، ناگهان مردی بی‌ذوق شروع کرد به صحبت با تلفن همراهش و با صدای بلند گفت: «الوو، کیه؟ اهلاً...»، مردم برگشتند و به او نگاه کردند و تعجب کردند از اینکه چرا بی‌دلیل صدایش را بلند کرده است، در حالی که او از نظر شنوایی فردی سالم بود و من او را خوب می‌شناختم، اما او حال دیگران را در نظر نگرفت و حرمت مجلس را نگاه نداشت.

و بدتر از این آن است که شخصی در مجلسی برای مردم سخنرانی می‌کند و مردم با دقت به او گوش می‌دهند، سپس ناگهان یکی از حاضران تلفن همراهش را برمی‌دارد و با دوستی تماس می‌گیرد و با صدای بلند می‌گوید: «سلام خالد، چه خبر؟» بدون اینکه حرمت مجلس و احترام سخنران را رعایت کند. اگر او با صدای آرام و لحنی مؤدبانه صحبت می‌کرد، مشکلی نبود، ولی اکنون او در مجلس به فردی پرسروصدا تبدیل شده است.

و همچنین بلند کردن صدا به هنگام خنده یا درگیری در مکان‌های عمومی از بی‌ذوقی است، به‌ویژه اگر زنی صدای خود را بلند کند، زیرا اصل در زن، حیاء، آرامش و پایین بودن صدای



اوست. به یاد دارم یک بار در فرودگاه بودم، در صف ایستاده بودم جلوی کارمند مخصوص صدور کارت پرواز، چهار نفر جلوتر از من بودند و من منتظر نوبت خود بودم. ناگهان زنی با سرعت به سوی کارمند آمد، بلیتش را به او داد و با صدایی که من از فاصله دورتر می شنیدم، گفت: کارت پرواز را به من بده. کارمند گفت: بسیار خوب، کمی صبر کن تا کار مسافری که جلوی من است تمام شود. کارمند بلیت آن مسافر را گرفته بود و شروع به صدور کارت پرواز کرده بود. آن زن با صدای بلند گفت: خیلی خب، از پرواز جا می مانم، کارت مرا زود صادر کن. کارمند ساکت ماند و به صفحه دستگاه نگاه کرد و دکمه هایش را فشار داد. زن صدایش را بلندتر کرد و گفت: ببخشید، با شما حرف می زنم. کارمند با آرامش گفت: بسیار خوب، فقط کار این مسافر را تمام می کنم. زن گفت: سبحان الله، اگر پروازم را از دست بدهم چه؟ کارمند بلیتش را از او گرفت و زمان پروازش را نگاه کرد، دید که هنوز دو ساعت تا پرواز مانده است. آثار خشم در چهره اش پدیدار شد، اما آن را پنهان کرد و با آرامش گفت: خواهرم، هنوز دو ساعت به پروازت مانده. زن گفت: حتی اگر این طور هم باشد، کارت پروازم را صادر کن. مرد ساکت شد، از مسافری که نوبتش بود اجازه خواست، بلیت زن را گرفت و کارت پرواز را به او داد. زن رفت و من در شگفت بودم از اینکه چرا بی دلیل صدایش را بلند کرد، با اینکه اصل این است که



در مکان‌های عمومی و غیر آن، مرد و زن صدای خود را پایین نگه دارند، و این در مورد زنان ضروری‌تر است، زیرا حیاء و خجالت از برجسته‌ترین صفات زن است.





نگاه نکردن به گوشی تلفن دیگران

۲۵

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
(مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ؛ صَبَّ
فِي أُذُنَيْهِ الْآنُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) رواه البخاري.

ترجمه:

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که رسول
خدا ﷺ فرمودند: «هر کس پنهانی به سخنان گروهی گوش
دهد، در حالی که آن ها از شنیدن او ناخشنودند، در روز قیامت
در گوش های او سرب گداخته ریخته خواهد شد.» روایت
بخاری.

از ادب و نزاکت است که انسان به حریم خصوصی و اسرار
دیگران احترام بگذارد؛ پس نباید بدون اجازه به صحبت دیگران گوش
دهد، و نیز نباید به گوشی همراه کسی نگاه کند تا تصاویر، پیام ها یا
شماره تماس های او را ببیند، مگر با اجازه اش. پیامبر ﷺ به صراحت
نهی کرده اند از این که کسی پنهانی به صحبت های دیگران گوش



دهد، تا چه برسد به اینکه کسی فراتر از آن رفته و بدون رضایت دیگران، پیام‌های آنان را بخواند و به عکس‌هایشان نگاه کند و به دنبال کشف اسرارشان باشد.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس پنهانی به سخنان گروهی گوش دهد...» هر کسی اسراری دارد که دوست ندارد دیگران از آن‌ها مطلع شوند. ممکن است فردی در حال صحبت با دوستانش درباره مسائل خصوصی یا مشکلات خود باشد، و جایز نیست کسی بدون اجازه به صحبت‌هایشان گوش دهد، به‌ویژه اگر آن‌ها صدایشان را پایین بیاورند تا شنیده نشود و شخصی به حرف‌هایشان گوش ندهد. چه بسا آن‌ها در رابطه با کاری خصوصی یا اختلافی در حال گفتگو باشند، پس جایز نیست کسی بی‌اجازه به آن گوش دهد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «تجسس نکنید، و از امور مردم کنجکاو نکنید»^(۱) همین حکم در مورد کسی صادق است که نوشته‌های دیگران، پیام‌های گوشی‌شان یا دیگر اطلاعات شخصی‌شان را بدون اجازه می‌خواند یا به آن‌ها گوش می‌دهد.



در ادامه حدیث آمده است «**در حالی که آن‌ها از شنیدن او ناخشنودند...**»

مردم دوست ندارند کسی بدون اجازه به صحبت‌هایشان گوش دهد یا در گوشی و وسایلشان کنجکاو کند، چون این کار منجر به افشای اسرارشان می‌شود. اگر رضایت داشته باشند، اشکالی ندارد؛ اما در غیر این صورت، هیچ راهی برای توجیه این کار وجود ندارد، چه با استفاده از وسایلی که صدا را از راه دور ضبط می‌کنند، چه به روش‌های دیگر. همچنین شامل کسانی می‌شود که امروز به آن‌ها «هکر» گفته می‌شود، که به صورت الکترونیکی به دستگاه‌های دیگران نفوذ می‌کنند؛ همه این‌ها جایز نیست و از ادب نیز به دور است.

در پایان حدیث آمده است: «**در روز قیامت در گوش‌های او سرب گداخته ریخته خواهد شد.**»

این تهدید و مجازاتی است برای کسی که در رابطه با سخنان مردم تجسس می‌کند و بدون اجازه به صحبت‌هایشان گوش می‌دهد، در روز قیامت گوش این افراد با سرب داغ پر خواهد شد. همان‌طور که گوشش از شنیدن چیزی که جایز نبود لذت برد، با عذابی سخت در روز قیامت روبه‌رو خواهد شد. از خدا به او پناه می‌بریم.



امروزه ابزارهای تجسس پیشرفته شده و حتی در بازارها فروخته می‌شود، به گونه‌ای که بزرگ و کوچک، عاقل و نادان می‌توانند آن را بخرند. ممکن است شخصی با دیگری صحبت کند و شخصی بدون اطلاع او صحبتش را ضبط کرده و برای دیگران پخش کند.

همچنین اگر کسی گوشی دیگری را برای تماس گرفتن قرض بگیرد، جایز نیست وارد واتساپ، ایمیل یا سایر برنامه‌ها شود. روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که بدون اجازه در نوشته‌های برادرش نگاه کند، گویی در آتش نگاه کرده است»^(۱). یعنی در چیزی نگاه کرده که باعث عذاب آتش می‌شود، و منظور از نوشته، آن چیزی است که در آن امانت یا رازی نهفته باشد. به همین صورت اگر کنار کسی نشسته‌ای و او در حال استفاده از گوشی است، مثلاً در حال خواندن یا نوشتن پیامی است، از ادب نیست که دزدکی به صفحه گوشی‌اش نگاه کنی.





آداب عیادت بیمار

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ، نَفْسُوا لَهُ فِي الْأَجَلِ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَهُوَ يُطَيَّبُ بِنَفْسِ الْمَرِيضِ) رواه الترمذي.

ترجمه:

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی بر بالین بیماری حاضر شدید، به او امید به زندگی بدهید، اگرچه این کار چیزی از قضا و قدر را تغییر نمی‌دهد، اما دل بیمار را آرام و خوشحال می‌کند.» روایت ترمذی.

از نشانه‌های ذوق و ادب آن است که هنگام عیادت بیمار، روحیه امید و خوش‌بینی در او ایجاد شود؛ به او گفته شود که بیماری‌اش خطرناک نیست، علم پزشکی پیشرفت کرده، و درمان آن آسان است؛ همچنین باید از پرسیدن جزئیات بیماری یا ناراحت کردن او با یادآوری افرادی که به بیماری مشابهی دچار شده و حالشان بدتر شده یا از دنیا رفته‌اند، پرهیز شود؛ چرا که



این کارها برخلاف آداب عیادت بیمار است.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی بر بالین بیماری حاضر شدید...» چه در بیمارستان، چه در خانه‌اش، یا اگر در هواپیما، قطار، مجلس یا هر جای دیگری با بیماری برخورد کردید.

در عبارت: «به او امید به زندگی بدهید» منظور این است که با گفتن سخنان امیدوارکننده و آرامش‌بخش، دل بیمار را آرام کنید. مثلاً بگویید: بیماری‌ات خطرناک نیست، بدن تو به دارو پاسخ خوبی می‌دهد، افراد زیادی به بیماری مشابهی دچار شده‌اند و بهبود یافته‌اند... چنین حرف‌هایی روان بیمار را تسکین می‌دهد؛ چرا که گاهی بیمار گمان می‌کند که مرگش نزدیک است، بنابراین شایسته است که عیادت‌کننده با سخنان خوب و دلگرم‌کننده، او را آرامش دهد.

طول عمر همراه با عمل صالح برای انسان بهتر است، چرا که باعث افزایش نیکی و نیکوکاری می‌شود. پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین مردم کسی است که عمرش طولانی و عملش نیکو



باشد».^(۱)

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «اگرچه این کار چیزی از قضا و قدر را تغییر نمی‌دهد...» یعنی سخنان خوب شما و ایجاد امید در دل بیمار، چیزی از قضا و قدر را تغییر نمی‌دهد؛ نه عمر کسی را کم می‌کند و نه زیاد؛ اما باعث شادمانی و آرامش دل بیمار می‌شود. در ادامه فرمودند: «اما دل بیمار را آرام و خوشحال می‌کند.» یعنی دلش را آرام و ترسش را کم می‌کند، غمش را از بین می‌برد. مثلاً می‌توان به بیمار گفت: «طهور» یعنی این بیماری پاک‌کننده گناهان توست، و بدنت را از میکروب‌های مضر پاک می‌سازد.

برای او دعای سلامتی و طول عمر کنید؛ این کار باعث بهبود حال بیمار می‌شود، چون روان او شاد می‌شود، به رحمت پروردگارش امیدوار می‌شود، و بدنش بهتر دارو را می‌پذیرد.

در این حدیث، نکته‌ای مهم دربارهٔ رعایت حال روحی بیمار هنگام عیادت وجود دارد.

گفت‌وگو با بیمار، آدابی نبوی و ظرافتی بالا دارد؛ نباید چیزی گفت که باعث اندوه او شود، یا دربارهٔ جزئیات بیماری‌اش پرس‌وجو کرد، به‌ویژه اگر احساس می‌شود که او تمایلی به

۱- روایت ترمذی و احمد.



صحبت در این باره ندارد یا کسی در جمع حاضر است که بیمار دوست ندارد حرف‌هایش را جلوی او بزند.

همچنین از نشانه‌های ذوق، کوتاه کردن زمان عیادت و اسباب زحمت بیمار نشدن، برای پذیرایی است.

به یاد دارم که در سال ۱۴۳۷ هجری - ۲۰۱۷ میلادی، همراه پدرم - رحمت خدا بر او باد -^(۱) در بیمارستان بودم، بعد از سکنه قلبی که به لطف خدا نجات یافت و سال‌هایی پس از آن زندگی کرد. در آن زمان، من از میهمانان استقبال می‌کردم. یکی از بستگان برای عیادت آمد و شروع به صحبت با ما کرد. از جمله چیزهایی که گفت این بود: «دم در بیمارستان، مردی را دیدم که به سختی راه می‌رفت و به نظر می‌رسید که در روزهای پایانی زندگی‌اش است؛ پیرمردی سال خورده و فرتوت بود. تعجب کردم که هنوز زنده است! به گمانم اکنون ۸۰ ساله است». وقتی پدرم این حرف را شنید، رنگ چهره‌اش تغییر کرد؛ چون در آن زمان خودش ۸۱ ساله بود. پدرم گفت: «۸۰ سال؟ او هنوز عمر دارد! من

۱- پدر بزرگوارم، عبدالرحمن بن مله بن محمد العریفی، معروف به «ابو عبدالله»، در تاریخ ۲۹-۴-۱۴۴۳ هجری قمری برابر با ۱۳-۱-۲۰۲۲ میلادی از دنیا رفت. او مردی با نیتی خالص، قلبی مهربان، و بزرگ‌دارنده نماز بود. پس از وفاتش، موقوفاتی از خود به جا گذاشت که به خواست خدا، پاداش آن همچنان برایش جاری خواهد بود.



کسانی را می‌شناسم که در نود سالگی هستند و همچنان سرزنده و سالم‌اند. شاید راه رفتن سخت او به دلیل بیماری موقتی باشد که به زودی بهبود می‌یابد، وگرنه کسانی هستند که از او مسن‌ترند و هنوز سالم و قوی‌اند. آن مرد، در حالی که فنجان قهوه‌اش را می‌نوشید، گفت: «نه، پیرمردی فرتوت است؛ دیگر از دنیا چه می‌خواهد؟! نمی‌دانم آیا آن مرد عمداً می‌خواست پدرم را ناراحت کند، یا اینکه اصلاً متوجه تأثیر منفی حرف‌هایش نشد! پدرم سکوت کرد، اما حالش به هم خورد. وقتی آن شخص رفت، پدرم گفت: «پناه بر خدا! چقدر طولش داد! من می‌خواستم به دستشویی بروم ولی نتوانستم چون او حضور داشت». و من می‌دانم که پدر عزیزم از حرف‌های آن مهمان ناراحت شد؛ چراکه او فراموش کرده بود که در بیمارستان است، نزد مردی هم‌سن پدر یا حتی پدر بزرگش.





ملاقات با دیگران در زمانی شایسته و مناسب

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ لَيْلًا، فَلَا يَأْتِيَنَّ أَهْلَهُ طُرُوقًا، حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةَ، وَتَمْتَشِطَ الشَّعْثَةَ) رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ترجمه:

از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «وقتی یکی از شما شب هنگام به خانه بازمی‌گردد، نباید به‌طور ناگهانی بر خانواده‌اش وارد شود، بلکه باید صبر کند تا زنی که شوهرش غایب است بتواند موی زائد خود را اصلاح کند و موهای پریشان‌ش را مرتب نماید» روایت مسلم.

از ادب و سلیقه‌ورزی آن است که انسان در زمان مناسب به دیدار دیگران برود؛ چه از سفر بازگشته باشد، چه دیداری عادی باشد. بهتر است پیش از دیدار، از طریق وسایل ارتباطی به آن‌ها اطلاع دهد که در فلان وقت خواهد آمد، چون مردم شرایط، مشغله‌ها و برنامه‌های خاص خود را دارند و معمولاً دوست



ندارند مهمان بدون اطلاع قبلی سرزده نزد آن‌ها بیاید. در این حدیث، پیامبر ﷺ مسافران را آگاه کرده‌اند که نباید ناگهانی و بی‌مقدمه وارد خانه‌شان شوند، بلکه باید کمی صبر کنند تا خانواده از آمدن او باخبر شده و برای استقبال آماده شوند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی یکی از شما شب‌هنگام به خانه بازمی‌گردد...» در گذشته، مسافران ناگهانی به خانه بازمی‌گشتند و امکاناتی برای خبر دادن پیش از آمدن، مثل تلفن یا پیام‌رسان‌ها وجود نداشت. گاهی مردی شبانه به خانه وارد می‌شد، در حالی که همسرش آمادگی لازم را نداشت؛ نه از نظر نظافت شخصی و نه از نظر ظاهری. ممکن بود بوی نامطبوعی داشته باشد یا ظاهر آراسته‌ای نداشته باشد، که این وضعیت باعث دلگیری می‌شد. امروزه هم نمونه‌ای مشابه این است که فردی ناگهانی در خانه‌تان را بزند، در حالی که شما آمادگی پذیرایی ندارید، یا در محل کار باشید و کسی بدون قرار قبلی شما را ببیند و نزد همکارانتان در موقعیت ناخوشایندی قرار بگیرد.

در ادامه فرمودند: «نباید شبانه وارد خانه شود» یعنی

مسافر نباید ناگهانی و بی‌خبر وارد شود، بلکه باید اندکی درنگ



کند تا خانواده‌اش بفهمند او در راه است و برای استقبال آماده شوند. امروزه این کار می‌تواند از طریق تماس تلفنی یا پیام دادن انجام شود تا میزبان آماده پذیرایی باشد.

سپس فرمودند: «تا زنی که شوهرش غایب است بتواند موهای زائد بدنش را اصلاح کند» یعنی زن بتواند خود را برای دیدار با همسرش آماده کند. همین‌طور صاحب‌خانه نیز باید فرصت داشته باشد برای استقبال از مهمان آماده شود؛ شاید بخواهد لباس مناسبی بپوشد یا از سر کار آمده و نیاز به دوش گرفتن دارد تا خستگی و بوی عرق را از بین ببرد.

سپس فرمودند: «و موهای پریشان‌ش را مرتب کند» یعنی زن موهای خود را شانه کرده و بشوید تا در دیدار با شوهرش آراسته و زیبا باشد. «الشعثة» زنی است که موهایش پریشان و نامرتب شده‌اند.

اگر امروزه مسافر بتواند زنش را از زمان آمدنش باخبر کند، دیگر ورود شبانه‌اش اشکالی ندارد. پیامبر ﷺ همیشه شرایط و عرف مردم را هنگام دیدار در نظر می‌گرفت. عایشه رضی الله عنها در ماجرای هجرت پیامبر ﷺ به مدینه نقل می‌کند: «وقتی به پیامبر اجازه داده شد که به مدینه هجرت کند، ناگهان (بی‌خبر) در وقت ظهر نزد ما آمد. پس ابوبکر را از آمدن او آگاه کردند. او گفت:



پیامبر در این ساعت نمی‌آید مگر اینکه موضوع مهمی پیش آمده باشد»^(۱). ابوبکر می‌دانست پیامبر زمان‌های مناسب را برای دیدار در نظر می‌گیرد، و چون زمان ظهر معمولاً مناسب دیدارهای عادی نیست، متوجه شد که آمدن پیامبر دلیل اضطراری دارد.

بنابراین، از آداب پسندیده این است که اگر کسی می‌خواهد به دیدار دیگران برود، پیش از رفتن به آن‌ها اطلاع دهد؛ زیرا ممکن است اتاق پذیرایی نیاز به نظافت یا تنظیم داشته باشد، یا مهمانی در خانه باشد که میزبان نمی‌خواهد با این ملاقات‌کننده روبه‌رو شود، یا دلایل شخصی دیگر.

دایی‌ام، سعد العریفی - خدایش رحمت کند - که در دهه هشتم عمرش بود و مردی شوخ‌طبع و بذله‌گو بود، روزی میزبان پسرخواهرم، ابراهیم العریفی شد. ابراهیم پس از نماز ظهر، در گرمای شدید تابستان و دمای بیش از ۴۵ درجه، تصمیم گرفت در راه برگشت از محل کار، سری به دایی بزند، بدون آنکه قبلاً به او اطلاع دهد. جلوی خانه دایی رفت، زنگ زد ولی کسی جواب نداد. با گوشی تماس گرفت، دایی با کمی سنگینی پاسخ داد:

- بله، کیه؟



- سلام دایی، چطوری؟ من ابراهیم‌ام، پسر نوره، پشت در خونه‌ات هستم!

- خوش اومدی، ولی این وقت روز برای چی اومدی؟

- اومدم دیدنت، دنبال بهشت هستم دایی جان!

- (با خنده) پسرم، بهشت، بعد از مغربه!

دایی خندید و گفت: «الان وقت استراحت، پسرم!»

ابراهیم هم خندید و رفت، اما بعد از نماز مغرب برگشت و دیدار انجام شد.

وقتی بعداً با ابراهیم صحبت کردم، با خنده برایم تعریف می‌کرد: «دایی می‌گفت: بهشت بعد از مغربه» این اتفاق در سال ۱۴۳۹ هجری - ۲۰۱۹ میلادی رخ داد.





سلیقه ورزی در اجازه گرفتن

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
(الاسْتِئْذَانُ ثَلَاثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ)
رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که پیامبر خدا ﷺ
فرمود: «اجازه خواستن (برای ورود) سه بار است؛ اگر اجازه
داده شد، وارد شو، وگرنه بازگرد» روایت بخاری و مسلم.

از جمله آداب و اخلاق نیکو این است که انسان پیش از ورود
به خانه دیگران یا دفتر کارشان یا هر مکان خصوصی دیگر، اجازه
بگیرد. اجازه گرفتن می تواند به شکل های متعارف شناخته شده
باشد؛ مانند در زدن، فشردن زنگ در، یا تماس تلفنی و مانند آن.

در اجازه خواستن، احترام به حریم خصوصی دیگران و حفظ
آبرو و عفت خانواده ها نهفته است. سنت پیامبر این است که
سه بار برای ورود درخواست کند: بار اول در بزند؛ اگر کسی پاسخ



نداد، دوباره در بزند؛ شاید نشنیده‌اند. اگر باز هم پاسخ ندادند، بار سوم در بزند. و اگر پس از سه بار، جوابی نشنید، باید برگردد و اصرار نکند، تا برای اهل خانه مزاحمتی ایجاد نکند.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «اجازه خواستن سه بار است» منظور از «اجازه خواستن»، این است که فرد پیش از ورود، از صاحب خانه یا مکان بخواهد که به او اجازه ورود بدهد. اگر مثلاً می‌خواهد وارد خانه یا اتاق خاصی شود، اول در می‌زند، اگر پاسخی نیامد، دوباره در می‌زند، اگر باز هم جوابی نشنید، سومین بار در می‌زند، اگر بعد از این سه بار، کسی پاسخی نداد، باید بازگردد.

اجازه گرفتن در مکان‌های خصوصی لازم است؛ مانند ورود به اتاق مادر، فرزند، همسر و... اما در مکان‌های عمومی مانند مساجد، فروشگاه‌ها، یا پارک‌ها نیاز به اجازه نیست.

خداوند در قرآن می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا** {نور: ۲۷} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌هایی که متعلق به شما نیست، نشوید مگر اینکه اجازه بگیرید و به اهل خانه سلام کنید...) قبل از نازل شدن این آیه، مردم گاهی اوقات بدون اجازه



وارد خانه والدین، اقوام، دوستان می‌شدند. خداوند این روش را ناپسند شمرد و اجازه گرفتن را واجب کرد تا حریم‌ها حفظ شود.

پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «اگر اجازه داده شد، وارد شو» اگر بعد از درزدن یا تماس، به او اجازه داده شد، وارد شود. این ورود باید در همان حدی باشد که به او اجازه داده شده است؛ مثلاً وارد حیاط یا اتاق پذیرایی شود، نه بیش‌تر. اما اگر به او اجازه داده نشد، مثلاً کسی از داخل خانه جواب داد که الان امکان پذیرایی نیست، یا اصلاً کسی پاسخ نداد، باید بازگردد و دیگر در نزنند یا تماس نگیرد، تا باعث مزاحمت نشود.

پیامبر ﷺ سپس فرمودند: «وگرنه بازگردد» یعنی اگر کسی بعد از سه بار اجازه خواستن، جوابی نشنید یا اجازه ورود نیافت، باید بی‌سر و صدا برگردد. این رفتار، سنتی نبوی و نشانه ادب و درک اجتماعی است. شایسته نیست کسی در اتاق یا محل خصوصی خود مشغول کاری باشد و کسی دیگر ناگهان در را باز کند و وارد شود.

اجازه گرفتن حتی در خانه خود انسان واجب است! در روایت آمده است که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: «آیا باید برای ورود به اتاق مادرم، از او اجازه بگیرم؟» فرمود: «بله» گفت: «اما من با



مادرم در یک خانه زندگی می‌کنم!» پیامبر ﷺ فرمود: «اجازه بگیر» گفت: «من به او خدمت می‌کنم» پیامبر ﷺ فرمود: «باز هم باید اجازه بگیری. آیا دوست داری مادرت را در حال برهنگی ببینی؟» گفت: «نه» فرمود: «پس اجازه بگیر»^(۱). بنابراین در حفظ حریم خصوصی بین اعضای خانواده نیز مهم است.

اجازه گرفتن فقط برای ورود فیزیکی نیست، بلکه در تماس تلفنی یا پیام دادن هم باید ادب و ذوق اجتماعی رعایت شود. اگر کسی تماس گرفت و پاسخ نشنید، نباید پشت سر هم تماس بگیرد و مزاحم شود.

روزی با پدر بزرگوارم - خدایش رحمت کند- در سفر بودیم و مشغول نماز مغرب. در حین نماز، تلفن همراه ایشان به صدا درآمد. ایشان دستشان را به طرف جیب بردند تا صدای آن را قطع کنند، اما موفق نشدند. گوشی برای بار دوم، سوم، چهارم و پنجم زنگ خورد! پدرم پیر بودند و نماز را روی صندلی می‌خواندند، اما این تماس‌ها تمرکز ما را از نماز گرفت. پس از نماز، گوشی را به من دادند و گفتند: «بین چه کسی بود؟» گفتم: فلان شخص. ایشان با ناراحتی گفتند: «این آدم نمی‌فهمد؟ سه بار کافی است، نباید

۱- روایت مالک در موطأ و بیهقی در سنن کبری و حافظ ابن حجر و دیگران آن را به صورت مرسل صحیح دانسته‌اند.



مزاحم مردم شد» و واقعاً راست می‌گفتند خدایش رحمت کند.

رعایت ادب در ورود به خانه یا دفتر دیگران، نشانه شخصیت است. پیش از ورود، باید سه بار اجازه خواست، اگر پاسخی نیامد، باید بی‌صدا بازگردیم، نه اینکه پافشاری کنیم. در تماس‌های تلفنی نیز، ادب اقتضا می‌کند بیش از حد مزاحم نشویم. حتی در خانه خود نیز برای ورود به اتاق والدین، فرزندان، یا همسر، باید اجازه گرفت. این رفتار، نشانه‌ای از ایمان، اخلاق، ادب، و رعایت حریم‌هاست.





سلیقه ورزی در هنگام خداحافظی و

ترک مجلس

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (إِذَا زَارَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ، فَجَلَسَ عِنْدَهُ، فَلَا يَقُومَنَّ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ) رواه الديلمي في مسند الفردوس.

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما به دیدار برادرش برود و نزد او بنشیند، نباید برخیزد [و مجلس را ترک کند] مگر با اجازه او». روایت دیلمی در مسند الفردوس.

از ادب و ذوق و سلیقه آن است که اگر شخصی به دیدار دیگری رفت، چه در خانه اش، چه در اتاق انتظار یک بیمارستان، یا هر مکان دیگر، و مدتی با او نشست و صحبت و انس و گفتگو میانشان برقرار شد، وقتی خواست از نزد او برود، باید با اجازه طرف مقابل این کار را انجام دهد. در صورتی که مهمان کسی در خانه اش هستید، رعایت این ادب اهمیت بیشتری



دارد. زیبا نیست که صاحب خانه برای آوردن قهوه یا پذیرایی به داخل خانه برود، و وقتی برمی‌گردد، ببیند مهمان بدون خداحافظی یا حتی تشکر، مجلس را ترک کرده است!

شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «هرگاه یکی از شما به دیدار برادرش **برود**» یعنی اگر کسی به دیدن دوست یا برادر دینی خود رفت، چه برای نیاز خاصی، چه فقط برای انس و دیدار، یا برای صرف غذا، باید احترام مجلس و میزبان را نگه دارد.

سپس فرمودند: «**و نزد او نشست**» یعنی در خانه‌اش یا دفتر کارش، یا هر جای دیگر، حتی اگر مثلاً در رستوران یا قطار با او همراه بود.

در ادامه فرمود: «**نباید برخیزد (و مجلس را ترک کند) مگر با اجازه‌ی او**» یعنی نباید بی‌خبر و ناگهانی محل را ترک کند. باید بگوید: «فلانی، با اجازه‌تان من مرخص می‌شم» یا «با اجازه‌تان من باید بروم».

چون صاحب خانه یا میزبان ممکن است بخواهد او را بیشتر نگه دارد یا هنوز بخواهد پذیرایی بیشتری کند، یا انتظار داشته



باشد میهمان به او احترام بگذارد و از وی خداحافظی کند و خروج بی اجازه ممکن است باعث ناراحتی میزبان شود.

همچنین، شاید میزبان بخواهد هنگام خروج، راه را برای مهمان باز کند، چون در راه خروج ممکن است زن‌ها یا کودکان خانواده در حال رفت و آمد باشند، و لازم است صاحب‌خانه خود حضور داشته باشد.

میهمانان عزیزی به خانه‌ام آمده بودند. یکی از آن‌ها دوست بسیار نزدیکی بود که جایگاه خاصی در قلب من داشت. وقتی شام خوردند و مشغول نوشیدن چای بودند، من وارد خانه شدم تا میوه و شیرینی‌ای که برای آن‌ها تهیه کرده بودم بیاورم. اما وقتی برگشتم، دیدم آن دوست عزیز و همراهش رفته‌اند! نه اجازه گرفتنی، نه تشکری! انگار به رستورانی آمده بودند و بعد از اینکه سیر شدند، بی هیچ تعهدی آنجا را ترک کرده‌اند. از حاضران پرسیدم: فلانی و فلانی کجا رفتند؟ گفتند: رفتند. یکی از آن‌ها گفت: «وقتی دیدم که بیرون می‌روند، فکر کردم گفت‌وگوی خصوصی دارند و برمی‌گردند». اینکه بدون خداحافظی و کسب اجازه از میزبان، مجلس را ترک کنند، اصلاً شایسته نیست.

از رعایت ادب و احترام گذاشتن به میزبان آن است که هنگام رفتن، حتماً از او اجازه بگیرید. اگر میزبان در لحظه خروج حضور



نداشت و شما هم عجله داشتید، می‌توانید: با او تماس بگیرید، یا پیامکی بفرستید و ضمن خداحافظی، بابت مهمان‌نوازی از او تشکر کنید.

بنابراین؛ کسب اجازه در رفتن، نشانه ادب، احترام و قدردانی از میزبان است، این رفتار کوچک، تأثیر بسیار بزرگی در دل دیگران می‌گذارد.^(۱)

۱- برخی از خوانندگان گرامی ممکن است به حدیث ابو شریح خُزاعی اشاره کنند که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمان خود را گرامی بدارد و هدیه‌اش را بدهد» پرسیدند: ای رسول خدا! هدیه مهمان چیست؟ فرمودند: «یک شبانه‌روز و مهمان‌نوازی تا سه روز است، و اگر بیشتر از آن بود، صدقه‌ای است که به او داده می‌شود». این حدیث درباره مهمانی است که از سفر آمده، نه درباره کسی که ساکن همان شهر یا محل است. در گذشته، مردم وقتی به سفر می‌رفتند و وارد شهری می‌شدند، چون هتل یا اقامتگاه خاصی برای مسافران وجود نداشت، مجبور بودند به خانه دیگران بروند. در این حالت، میزبان موظف بود به اندازه توان خود از مسافر پذیرایی و او را گرامی بدارد، چون نیاز فوری و ضروری برای او محسوب می‌شد. اما این موضوع شامل حال مهمانی که از اهالی همان شهر است و از سفر نیامده، نمی‌شود. در این حالت، اگر چنین کسی به خانه شما آمد، می‌توانید به او بگویید: «برگرد»، همان‌طور که خداوند در قرآن فرموده است: **وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ** [نور: ۲۸] «و اگر به شما گفته شد بازگردید، بازگردید، که این برای شما پاکیزه‌تر است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». بنابراین، مهمان‌نوازی بیشتر درباره کسی است که در حال عبور از خانه شماست و غذایی ندارد تا خود را به مقصد برساند و ممکن است در سفر دچار خطر و سختی شود. سُنَّون گفته



است: «مهمان‌نوازی بر عهدهٔ روستاییان است، چون در شهرها، مسافر وقتی وارد می‌شود، می‌تواند در اقامتگاه‌ها و مسافرخانه‌ها اقامت کند». شیخ محمد بن عثیمین نیز گفته است: «مسافری که در حال عبور است و به تو می‌رسد، حق مهمان شدن دارد، اما کسی که مقیم شهر است، چنین حقی ندارد. و چه بسیارند کسانی که ساکن‌اند ولی در خانه‌ها را می‌زنند (برای اینکه خود را مهمان کنند)» شرح الممتع بر زاد المستقنع، جلد ۱۵، صفحهٔ ۴۸. به اختصار.

اما کسی که اهل همان شهر است و فقط به دیدن شما آمده، بی‌شک پذیرایی و نیکی با او نیز در زمرهٔ احسان و اطعام طعام به مردم قرار می‌گیرد؛ ولی او «مهمانی» نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم گرامی‌داشتنش را واجب کرده و برای او در مال میزبان، حقی تعیین فرموده‌اند.



مدت زیارت

عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْعَدَوِيِّ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِو رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتَمَّهُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يُؤْتَمُّهُ؟ قَالَ: يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ) رواه مسلم.

ترجمه:

از ابو شریح عدوی، خُوَیلِد بن عمرو رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برای هیچ مرد مسلمانی حلال نیست که نزد برادرش بماند تا او را گناهکار کند» صحابه گفتند: ای رسول خدا، چگونه ممکن است او را گناهکار کند؟ ایشان فرمودند: «پیش او بماند در حالی که چیزی برای پذیرایی از او ندارد» روایت مسلم.

اسلام به مهمان‌نوازی و صلۀ رحم و دیدار با دیگران تشویق کرده است، و احترام به مهمان را نشانه‌ای از ایمان



می‌داند. اما از ادب و ذوق مهمانی آن است که مهمان، در مدت اقامت خود نزد میزبان، تعادل را رعایت کند. نباید اقامتش آن قدر طولانی شود که میزبان از حضور او خسته شود و در دلش آرزوی رفتن او را بکند. گاهی حضور طولانی مهمان موجب فشار روحی یا مادی بر میزبان می‌شود. مثلاً ممکن است خانه میزبان برای اقامت طولانی مهمان آماده نباشد، یا میزبان کارهایی داشته باشد که به احترام مهمان آن‌ها را کنار گذاشته، و با طولانی شدن مهمانی، کارهایش به تعویق می‌افتد و زیان می‌بیند.

شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «برای هیچ مرد مسلمانی حلال نیست که نزد برادرش بماند تا او را گناهکار کند» یعنی: مهمان نباید آن قدر نزد میزبان بماند که باعث رنجش، سختی یا فشار اقتصادی و روانی برای او شود. زیرا در این صورت، میزبان برای تهیه غذا و پذیرایی دچار زحمت می‌شود، مخصوصاً اگر امکانات مالی کافی نداشته باشد. ماندن طولانی مدت ممکن است موجب شرمندگی میزبان از کمبود امکانات یا حتی باعث سخنان ناراحت‌کننده، غیبت، یا نارضایتی درونی او شود، و این امور، صاحب‌خانه را به گناه



می‌اندازند.

صحابه پرسیدند: «ای رسول خدا، چگونه امکان دارد ماندن مهمان باعث گناهکار شدن میزبان می‌شود؟» پیامبر ﷺ پاسخ دادند: «پیش او بماند در حالی که چیزی برای پذیرایی از او ندارد». یعنی اگر میزبان فقیر باشد یا وضع مالی مناسبی نداشته باشد، ممکن است شرمنده شود یا احساس گناه کند که نمی‌تواند به‌خوبی از مهمان پذیرایی کند، و این فشار روانی یا ناراحتی، از دیدگاه شرع ناپسند و ممکن است سبب وقوع گناه شود.

این حکم فقط درباره طولانی بودن مدت زمان اقامت نیست؛ بلکه در تکرار بیش از حد دیدار یا مزاحمت‌های متوالی هم صدق می‌کند. زیارت و مهمانی، اگر زیاد، بی‌موقع، یا بدون رعایت حال میزبان باشد، ممکن است موجب ناراحتی طرف مقابل شود، هرچند او آشکارا چیزی نگوید.

عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید: «دیدار را گهگاه انجام بده، تا محبتت بیشتر شود» یعنی به‌طور مکرر به زیارت دیگران مرو که باعث دل‌زدگی می‌شود. از محدث بزرگ اعمش نقل شده است که مردی به عیادت او رفت و گفت: «ای ابا محمد، اگر مزاحمت نمی‌شدم، هر روز دوبار به عیادتت می‌آمدم!» اعمش با شوخ‌طبعی



گفت: «به خدا سوگند، تو وقتی که در خانه‌ات هستی برای من سنگینی! پس اگر هر روز دوبار نزد من می‌آمدی چه می‌شد؟!»

جاحظ، ادیب معروف می‌گوید: روزی شخصی سنگین‌خو و بی‌ذوق به خانه‌ام آمد و آن‌قدر نشست که از او خسته شدم و دلم می‌خواست برود.

او گفت: «شنیده‌ام که تو هزار جواب دندان‌شکن بلدی! یکی را یادم بده!» گفتم: «برای چه می‌خواهی؟» گفت: «اگر کسی به من گفت: ای احمق! ای سنگ‌دل! چه جوابی بدهم؟» گفتم: بگو: «راست می‌گویی!»

اسلام ما را به مهمان‌نوازی دعوت کرده، اما در عین حال به مهمان نیز آداب خاصی را توصیه کرده است. مهمانی، اگر بیش از حد باشد، می‌تواند از عمل نیکو به امری ناراحت‌کننده تبدیل شود. پس اگر می‌خواهیم محبوب بمانیم، باید حد نگه داریم.

به‌یاد دارم که زمانی که در سال ۱۴۳۲ هجری قمری مطابق با سال ۲۰۱۲ میلادی استاد دانشگاه ملک سعود در ریاض بودم، یکی از همکارانم در دانشگاه که آشنایی‌ام با او در حد سلام و احوال‌پرسی ساده بود، از من خواست که به خانه‌ام بیایم و مرا ملاقات کند. در حالی که او هر روز مرا در دانشگاه می‌دید و می‌توانست هرگاه



خواست در دفترم بنشیند و گفتگو کند، تعجب کردم که چرا می‌خواهد به خانه‌ام بیاید. با این حال، گمان کردم که شاید کاری مهم دارد یا مشورتی لازم دارد، بنابراین از او استقبال کردم و زمانی مناسب برای ملاقات تعیین کردم. به او گفتم: «فردا بین نماز مغرب و عشاء زمان مناسب برای دیدار است. نماز مغرب را در مسجد نزدیک خانه‌ام بخوان تا بتوانیم کل وقت بین دو نماز را در کنار هم باشیم، چرا که بعد از نماز عشاء با خانواده‌ام یک قرار مهم دارم و باید فوراً بعد از نماز خانه را ترک کنیم.» این نکته را به روشنی به او گفتم تا زودتر بیاید و هنگام اذان عشاء، جلسه‌مان تمام شود و من بتوانم به برنامه خانوادگی‌ام برسم. فردا، آن دکتر بعد از نماز مغرب آمد. من در خانه‌ام از او استقبال کردم و مانند هر مهمان دیگری برایش قهوه، چای و دیگر پذیرایی‌ها آوردم. صحبت‌مان را با موضوعات عمومی آغاز کردیم؛ حال شما چطور است؟ کارها چگونه پیش می‌رود؟ و از این قبیل. پس از آن، عمداً سکوت کردم تا او بتواند وارد موضوعی شود که به خاطرش آمده بود. اما او نیز ساکت شد. یکی دو دقیقه در سکوت گذشت، در حالی که من فنجان پشت فنجان برایش قهوه می‌ریختم. وقتی دیدم چیزی نمی‌گوید، به او گفتم: «باعث افتخار است که امروز به خانه ما آمدید. آیا موضوع خاصی هست که دوست دارید درباره‌اش صحبت کنیم؟» او گفت: «همان طور که می‌بینی!» گفتم: «اگر مشورتی یا مطلبی دارید، خوشحال می‌شوم بشنوم».



گفت: «نه، چیزی ندارم. فقط برای دیدار آمده‌ام». گفتم: «خوش آمدید، در خدمت‌تان هستم». و شروع کردم به صحبت‌های متفرقه برای گذران وقت. وقتی اذان عشاء گفته شد، به او گفتم: «من قراری خانوادگی دارم و به نظر می‌رسد که الان باید همراه خانواده‌ام بیرون بروم. نماز عشاء را در مسجدی در مسیرم خواهم خواند تا به موقع به قرارمان برسم». او اما باز هم شروع به صحبت کرد و صحبتش را طولانی کرد، تا جایی که نزدیک بود نماز اقامه شود. به او با مهربانی گفتم: «برویم به مسجد؟» گفت: «بله» با هم به مسجد نزدیک خانه رفتیم، نماز خواندیم و من بلافاصله پس از نماز با عجله خارج شدم تا خانواده‌ام را بردارم و به سمت قرارمان برویم. اما او هم دنبالم آمد و کنارم راه افتاد تا رسیدیم به درِ خانه‌مان. من به او گفتم: «از حضورتان متشکرم. باعث خوشحالی من بود. ان شاء الله فردا در دانشگاه می‌بینمتان، چون الان همراه خانواده‌ام باید به قرارمان بروم». اما او گفت: «باشد، فقط ده دقیقه به من بدهید تا یک فنجان چای بخورم و موضوعی را با شما در میان بگذارم». با خودم گفتم: ما یک ساعت و نیم قبل از عشاء با هم نشسته‌ایم و هیچ موضوعی نگفت، حالا تازه یادش افتاده؟! با این حال گفتم: «می‌شود این موضوع را فردا در دانشگاه صحبت کنیم؟ چون الان واقعاً باید بروم». اما او گفت: «نه، بهتر است الآن صحبت کنیم. فقط ده دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد». از روی شرم و رودربایستی گفتم: «بفرمایید». وارد مجلس شد، اما چون



همه پذیرایی‌ها جمع شده بود، دیگر چیزی برایش نیاوردم، به این امید که سریع‌تر صحبتش را بکند و برود. او نشست، اما باز هم حرفی نزد. گفتم: «بفرمایید دکتر، موضوع چیست؟» گفت: «موضوعات زیاد است... من همیشه اهل مشورت گرفتن هستم». و شروع کرد به مقدمه‌چینی که پنج دقیقه کامل را گرفت! با لبخند گفتم: «لطفاً مستقیم برویم سر اصل مطلب» گفت: «باشد، باشد» اما باز هم شروع کرد همان صحبت‌ها را تکرار کردن، از اهمیت مشورت گفتن، از کلیات، و آن «ده دقیقه» گذشت و نیم ساعت شد! من عمداً ساکت شدم تا شاید بفهمد که مشغولم و زودتر برود، اما او همچنان نشسته بود، یک دقیقه حرف می‌زد، سکوت می‌کرد، و من سعی می‌کردم او را به اصل مطلب برگردانم. وقتی نزدیک بود یک ساعت بگذرد، مجبور شدم دوباره قهوه و چای و چیزهای دیگر بیاورم، و اهل خانه شام آماده کردند، او خورد و نوشید و... در نهایت، برنامه خانوادگی ما به‌طور کامل کنسل شد! و او تا ساعت دوازده شب نزد ما ماند و بعد رفت! بله، به خدا قسم این اتفاق دقیقاً این‌گونه رخ داد.

نتیجه‌گیری:

کوتاه‌کردن زمان مهمانی در شرایطی که میزبان مشغول یا بی‌میل به ادامه حضور مهمان است، پسندیده و مورد تأکید است. اما اگر از رفتار میزبان مشخص شود که از حضور مهمان خوشحال



است و خواهان ادامه نشست است، یا اینکه خانه‌اش وسعت دارد و از مهمان‌نوازی لذت می‌برد، در این صورت ماندن طولانی‌تر ایرادی ندارد. همچنین اگر مجلس خانه‌اش را به‌روی همه باز گذاشته، در این شرایط نیز، طولانی‌شدن دیدار، مشکلی نخواهد داشت.





در مکان مناسب بنشین

۳۱

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:
(لَا يَوْمُ مَنْ الرَّجُلُ الرَّجُلُ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ
عَلَى تَكْرَمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ) رواه مسلم.

ترجمه:

از ابومسعود عقبه بن عمرو رضي الله عنه نقل شده که پیامبر
ﷺ فرمودند: «کسی در قلمرو دیگری امام جماعت نشود،
و در خانه او بر جایگاه مخصوصش ننشیند، مگر با
اجازه اش». روایت مسلم.

از ادب و نزاکت این است که وقتی کسی وارد مجلسی
عمومی مانند سالن عروسی می شود، بدون اجازه میزبان در
صدر مجلس، یعنی در صندلی های جلوی سالن، ننشیند.
ممکن است میزبان این صندلی ها را برای افراد خاصی در نظر
گرفته باشد، و اگر کسی بدون اجازه در آن جا بنشیند، برای
خودش و میزبان ایجاد ناراحتی می کند.



همین مسئله در مورد ورود به مجلس خانه دیگران هم صدق می‌کند. نباید بدون اجازه در صدر مجلس بنشیند. همچنین بهتر است مهمان، جایی بنشیند که اگر صاحب‌خانه مثلاً برای آوردن پذیرایی در منتهی به داخل خانه را باز کرد، یا اگر کودکی ناگهان در را باز کرد، افراد داخل خانه در معرض دید مهمان قرار نگیرند و حریم خصوصی‌شان حفظ شود.

شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «کسی در قلمرو شخص دیگر امام جماعت نشود» یعنی صاحب‌خانه در خانه‌اش فرمانرواست، و اگر بخواهد با مهمانانش نماز جماعت بخواند، خودش باید امام باشد، مگر اینکه اجازه دهد فرد دیگری امامت کند. این اصل درباره هر کسی که در جایی مسئول یا صاحب اختیار است، صدق می‌کند.

سپس ایشان فرمودند: «کسی در خانه دیگری بر جای مخصوص صاحب‌خانه (تکرمه) ننشیند، مگر با اجازه‌ی او» تکرمه یعنی صدر مجلس یا جای برجسته‌ای که معمولاً برای مهمانان ویژه در نظر گرفته می‌شود. پس مهمان نباید بدون اجازه در این جایگاه بنشیند و برای صاحب‌خانه ناراحتی یا شرمندگی



ایجاد کند، مگر اینکه میزبان خودش از او بخواهد آن جا بنشیند.

پیامبر خدا ﷺ این آداب را رعایت می‌کردند؛ نه فقط در نشستن در خانه دیگران، بلکه حتی در جزئیات رفتارشان. وقتی به در خانه کسی می‌رسیدند، دقیقاً روبه‌روی در نمی‌ایستادند، بلکه کمی به راست یا چپ می‌رفتند تا اگر در باز شد یا پرده کنار رفت، داخل خانه را نبینند. و به آرامی می‌گفتند: «السلام علیکم، السلام علیکم». چون در آن زمان بر بسیاری از درهای خانه‌ها پرده یا پوشش وجود نداشت،^(۱) رعایت این نکات برای حفظ حریم شخصی مهم بود. همچنین اگر کسی خواست جلوی خانه دیگری با ماشین توقف کند، بهتر است دقیقاً جلوی در نایستد تا هنگام باز شدن در، داخل خانه دیده نشود، بلکه در سمت راست یا چپ در توقف کند.



۱- روایت ابوداود. و این روایت صحیح است.



گشودن جا برای تازه وارد در مجلس

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: (لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَقْعَدِهِ، ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ، وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا، وَتَوَسَّعُوا) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت شده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ کس نباید دیگری را از جایگاهش در مجلس بلند کند و خودش در آن جا بنشیند، بلکه جا باز کنید و مکان را فراخ سازید.» روایت بخاری و مسلم.

از ادب و نزاکت آن است که انسان برای دیگران احترام قائل باشد و جایگاه و مقامشان را رعایت کند، و خود را برتر از دیگر مسلمانان نداند؛ چرا که هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، نه عرب بر عجم و نه سفید بر سیاه، مگر به تقوا. بنابراین اگر کسی وارد مجلسی شد، نباید از دیگران بخواهد که از جای خود برخیزند تا او در آنجا بنشیند، چه مجلس فراخ باشد و چه تنگ، زیرا این کار باعث دلخوری، کینه و ناسازگاری میان مردم می‌شود، و دین



اسلام همواره بر محبت، همدلی و دوری از دشمنی میان مردم تأکید دارد.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هیچ کس نباید دیگری را از جایگاهش بلند کند»، یعنی اگر شخصی وارد مجلسی شد که در آن افراد نشسته‌اند و جایی برای نشستن نیست، حق ندارد کسی را که زودتر آمده و نشسته از جا بلند کند. کسی که زودتر نشسته، به آن جایگاه اولویت دارد و تا زمانی که خودش اجازه نداده، کسی حق ندارد او را از آن مکان بیرون کند. مگر اینکه فرد نشسته بداند که در جایی نشسته که مخصوص فرد دیگری است، مثلاً جای صاحب‌خانه یا پدر او، یا مهمانی ویژه که مجلس به احترام او برپا شده است. در این حالت، فرد نشسته بدون حق، جای دیگری را گرفته و صاحب‌خانه یا دیگران می‌توانند از او بخواهند بلند شود. پس اگر وارد مجلسی شدی، در جایی نشین که می‌دانی از آن جا بلندت خواهند کرد.

سپس فرمودند: «و خودش در آن جا بنشیند» به این معناست که فرد تازه‌وارد پس از بلند کردن دیگری، خودش در آنجا می‌نشیند؛ زیرا خود را برتر می‌داند و تصور می‌کند حق دارد



هر جا بخواهد بنشینند. اما این کار درست نیست، چون کسی که پیش‌تر نشسته، حق استفاده از آن جا را دارد و کسی نباید بدون حق، جای او را بگیرد.

عبارت «**بلکه جا باز کنید و مکان را فراخ سازید.**» یعنی افراد باید برای یکدیگر در مجلس جا باز کنند تا کسی که بعداً وارد می‌شود، بتواند بنشیند و معطل یا خجالت‌زده نماند. خداوند متعال نیز در قرآن فرموده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا** {مجادله: ۱۱} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس جا باز کنید»، [جا] باز کنید [که با این کار] الله برای شما گشایش می‌آورد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید» برخیزید.) گشایش جا برای دیگران نشانه احترام و بزرگداشت آنان است و این رفتار، محبت و دوستی را در دل‌ها می‌کارد.

از سنت و اخلاق پسندیده این است که برای تازه‌وارد در مجلس جا باز شود. پیامبر ﷺ خود به این کار دستور می‌دادند و آن را انجام می‌دادند. روزی جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه، که از بزرگان قوم خود بود، نزد پیامبر ﷺ آمد در حالی که اصحاب آنجا حضور داشتند، اما کسی برای او جا باز نکرد. پس پیامبر ﷺ ردای



خود را گرفت و برای او روی زمین انداخت و فرمود: «بر آن بنشین.» جریر رضی الله عنه ردای پیامبر صلی الله علیه و آله را برداشت و به روی سینه و صورت خود گذاشت و آن را بوسید و بر چشمانش گذاشت و گفت: «خداوند تو را گرامی بدارد، همان گونه که مرا گرامی داشتی.» سپس آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله بازگرداند و بر دوش ایشان گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه بزرگ قوم شما آمد، او را گرامی بدارید.»^(۱)

همچنین از بی ادبی است که کسی در جای شخصی که به زودی باز می گردد بنشیند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی از جای خود در مجلس برخاست و سپس برگشت، او نسبت به جای خود اولویت دارد.»^(۲) پس اگر فردی برای کاری مانند رفتن به دستشویی، صحبت با تلفن یا استقبال از مهمانی دیگر از جای خود بلند شد، وقتی باز می گردد، حق دارد جای خود را پس بگیرد، و جای او را نباید کسی تصرف کند.



۱- روایت حاکم در مستدرک

۲- روایت مسلم



جایگاه دادن به مردم مطابق با شأن و منزلتشان



عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُنْزِلَ النَّاسَ مَنْزِلَهُمْ» رواه أبو داود وصحَّحه الحاكم في كتاب معرفة علوم الحديث.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: «رسول خدا ﷺ به ما دستور داد که مردم را در جایگاه‌هایشان قرار دهیم (و شأن هر کسی را رعایت کنیم)». روایت ابوداود. و حاکم در کتاب معرفة علوم الحديث آن را صحیح دانسته است.

یکی از نشانه‌های ادب و حسن خلق این است که انسان به دیگران ارج نهد و ارزش و مقام آن‌ها را بداند و با همه، چه بزرگ و چه کوچک، چه توانگر و چه مستمند با احترام رفتار کند. البته، این احترام باید نسبت به افراد برجسته، بزرگ‌ترها، و شخصیت‌های اجتماعی بیشتر باشد؛ زیرا مردم در حقوق و جایگاه‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت، نه نشانه تبعیض، بلکه نشانه شناخت فضل و خدمات افراد است. رعایت این اصل



نشان‌دهنده فهم بالا، شناخت مقام و ارزش انسان‌ها، و قدرشناسی نسبت به تلاش‌های آنها برای نفع‌رسانی به دیگران است. و این همان چیزی است که پیامبر ﷺ به آن عمل می‌کرد و امت خود را به آن سفارش می‌فرمود.

شرح حدیث:

مادرمان عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول خدا ﷺ به ما دستور داد» یعنی پیامبر ﷺ ما را راهنمایی و به چیزی فرمان داد که در دین و دنیای ما سودمند است؛ همان‌طور که خداوند فرموده: **﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾** (نور: ۵۴) (اگر از او اطاعت کنید، هدایت می‌یابید).

سپس می‌فرماید: «مردم را در جایگاه‌هایشان قرار دهیم» پیامبر ﷺ ما را به گرامی‌داشت بزرگان، احترام به نیکان، و محبت به افراد تأثیرگذار جامعه سفارش کرد؛ زیرا اگر آنان اصلاح شوند، پیروان و اطرافیان‌شان نیز اصلاح خواهند شد. شایسته‌ترین انسان‌ها برای تکریم و بزرگداشت، پیامبران، علما، صاحبان قدرت مشروع، و بزرگان قوم هستند. باید قدر، مرتبه، و منصب هر فردی را شناخت و با او مطابق با جایگاه دینی، اجتماعی، علمی یا خانوادگی‌اش رفتار کرد.



خداوند به هر صاحب حقی، حقش را داده است و فرموده: **{وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ}** [انعام: ۱۶۵] (اوست که شما را جانشینان زمین قرار داد و بعضی از شما را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد.) از این رو، ادب ایجاب می‌کند که با بزرگان و اهل شأن، با احترام بیشتری رفتار شود: مثلاً در سلام دادن، دست دادن، استقبال، خوش‌آمدگویی، و نشان دادن ایشان در صدر مجلس.

در سال ۱۴۰۷ هجری برابر با ۱۹۸۷ میلادی وقتی که در دوران دبیرستان بودم، چهار نفر از دوستانم به خانه ما آمدند. پدرم برای استقبال از آنان برخاست. سه نفر از آن‌ها با سردی و بی‌ادبانه با پدرم دست دادند، گویا با یکی از دوستان خود در مدرسه روبرو شده‌اند. اما نفر چهارم، که نامش ناصر بود، به گرمی با پدرم خوش‌وبش کرد، سرش را بوسید و او را با عباراتی محترمانه خطاب قرار داد: مثلاً گفت «حالتان چطور است عمو؟ ان شاء الله که خوب هستید»، و مانند آن. ناصر شأن پدرم را که هم‌سن پدر خودش بود، رعایت کرد. پدرم پس از مدتی جمع ما را ترک کرد تا ما جوانان راحت‌تر گفتگو و شوخی کنیم. وقتی دوستانم رفتند و نزد پدرم رفتم، از ناصر پرسید و گفت: «این مرد، از یک خانواده شریف است. او آداب را خوب می‌داند. او عاقل‌ترین دوست توست.» و شروع به تعریف و تمجید از ناصر کرد. دلیلش هم این بود که ناصر



به دیگران مطابق با شأن و جایگاهشان احترام گذاشت و به خوبی تشخیص داد که در برابر چه کسی چگونه باید رفتار کند.

همچنین اگر یک شخصیت محترم و بزرگ وارد مجلسی شود، شایسته است که در جایگاه مناسب مانند ردیف جلو بنشیند. اگر صندلی خالی نبود، یکی از حاضران باید بلند شود و جای خود را به او بدهد؛ زیرا زینده نیست که او در انتهای مجلس بنشیند. این نوع رفتار، نه تنها نشانه ادب، بلکه جلوه‌ای از بصیرت اجتماعی و رعایت کرامت انسانی است، و دقیقاً همان رفتاری است که دین اسلام به آن سفارش کرده است.





سلیقه ورزی در صدا زدن مردم با دوستداشتنی‌ترین نامشان

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ ذَهَبٍ، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ لِي، فَقُلْتُ: وَمَنْ هُوَ؟ قَالُوا: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَهُ، فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ يَا أَبَا حَفْصٍ، فَبَكَى عُمَرُ، وَقَالَ: أَمَّا عَلَيْكَ فَلَا أَغَارُ) رواه أحمد وأصله في الصحيحين.

ترجمه:

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وارد بهشت شدم و در آن کاخی از طلا دیدم. پرسیدم: این کاخ از آن کیست؟ گفتند: برای مردی از قریش. گمان کردم برای خودم است. پرسیدم: او کیست؟ گفتند: عمر بن خطاب. خواستم وارد آن قصر شوم، ولی به یاد غیرت تو افتادم ای اباحفص!». عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گریه کرد و گفت: «در رابطه با شما غیرت نمی‌ورزم». این روایت را احمد نقل کرده و اصل



آن در صحیح بخاری و مسلم آمده است.

از ادب و ذوق آن است که انسان دیگران را با نام یا عنوانی صدا بزند که برایشان محبوب‌تر است. اگر کسی دوست دارد با نامش صدا شود، او را با همان نام بخوان: «ای فلانی». اگر ترجیح می‌دهد با کنیه‌اش یا چیز دیگر خطاب شود، مثلاً «ابوفلان» یا «دکتر فلان»، او را همان‌گونه صدا بزن. این شیوه مورد پسند مردم است و احساس ارزشمندی در آن‌ها ایجاد می‌کند.

شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «وارد بهشت شدم و در آن کاخی از

طلا دیدم» نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ در خواب یا مکاشفه‌ای، خود را در بهشت دید که رؤیای پیامبران حقیقت و وحی الهی است. او در آنجا کاخی باشکوه و طلایی دید. **فرمود:** «**پرسیدم این کاخ از آن کیست؟ گفتند: مردی از قریش.**»

پیامبر ﷺ فکر کرد که چون خودش از قریش است، قصر برای اوست. وقتی پرسید آن مرد کیست، پاسخ دادند: عمر بن خطاب. سپس فرمود: «**خواستم وارد شوم، اما به یاد غیرت تو افتادم ای اباحفص.**» یعنی پیامبر ﷺ از روی احترام به غیرت عمر، از ورود به قصر او خودداری کرد؛ چون ممکن بود



همسران عمر را در آنجا ببیند، و این برخلاف غیرت مرد مسلمان است که نمی‌پسندد نامحرمان به همسرانش نگاه کنند. غیرت در این جا به معنای حفاظت از ناموس و دور نگه داشتن آن‌ها از نگاه بیگانگان است، که نشانهٔ عفت و شرافت مرد است. عمر بن خطاب رضی الله عنه گریه کرد و گفت: «**در مورد تو، ای رسول خدا، غیرت نمی‌ورزم**؛ یعنی تو شخصی پاک، امین و مورد اعتماد هستی، و من هرگز دربارهٔ تو چنین دغدغه‌ای ندارم. این پاسخ از شدت احترام و محبت او به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد.

در همین روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله عمر را با محبوب‌ترین نامش صدا زد: «اباحفص». این روش پیامبر صلی الله علیه و آله بود که از روی محبت و احترام و برای تقویت ارتباطش با اصحاب، آن‌ها را با نامی که دوست داشتند صدا می‌زد؛ مثلاً، ابوهیره را «یا ابا هرّ» صدا می‌زد، یا در نامه‌ای که به پادشاه روم، «هرقل» نوشت، او را «بزرگ رومیان» خطاب کرد، چون می‌دانست که هرقل این عنوان را دوست دارد.

صدا زدن مردم با نامی که دوست دارند، موجب نزدیکی دل‌ها می‌شود. عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرمود: «سه چیز محبت



برادرت را در دلش نسبت به تو تثبیت می‌کند: آغاز کردن سخن با سلام، جا باز کردن در مجلس برای او، و صدا زدنش با محبوب‌ترین نامش». حتی صحابه نیز از این راه و روش پیروی می‌کردند. علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه زمانی که از ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت، دیگران از او پرسیدند: «ای ابوالحسن، حال پیامبر چگونه است؟». او را با «ابوالحسن» خطاب قرار دادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله حتی نسبت به کودکان نیز این ادب را رعایت می‌کرد. روزی کودکی را که پرنده‌ای کوچک به نام «نغیر» داشت، دید و فرمود: «یا أبا عُمیر، ما فعل النُّعَیر؟» (ای اباعمیر! آن پرنده کوچکت چه شد؟).

وقتی کسی را با نام محبوبش صدا می‌زنید، او احساس می‌کند که شما نسبت به او لطف و محبت دارید. ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت: «می‌دانم چه وقت از من راضی هستی و چه وقت ناراضی». گفتم: از کجا می‌فهمی؟ فرمود: «وقتی راضی هستی، هنگام سوگند می‌گویی: نه، به خدای محمد! و وقتی از من ناراضی هستی، می‌گویی: نه، به خدای ابراهیم». عایشه گفت: «آری،



نام تو را نمی‌آورم اما محبت‌م نسبت به تو در دل پابرجاست»^(۱).
این همه نشانه‌ای از ذوق، محبت، و بزرگ‌منشی پیامبر اسلام
ﷺ است که باید الگویی برای همگان باشد.

پس، از ادب و خوش‌سلیقگی آن است که هر فردی را با
نام یا لقبی که دوست دارد، خطاب کنی. به یاد دارم که پسر
خواهرم در دانشکده پزشکی تحصیل می‌کرد. وقتی به دیدن
پدرم می‌آمد، در مجلس می‌گفتم: «خوش آمدی، دکتر!» و
وقتی با او صحبت می‌کردم، می‌گفتم: «گوش کن دکتر!»؛
صورتش با شنیدن این لقب، روشن و شاد می‌شد، با اینکه
هنوز دانشجوی سال اول دانشگاه بود و نوزده سال بیشتر
نداشت.

یکی از بستگانم در دانشکده خلبانی تحصیل می‌کرد. من
او را «کاپیتان» صدا می‌زدم، و شادی را در چهره‌اش می‌دیدم.
یکی از دوستانم صاحب پسری شد. وقتی او را «ابوفلان» صدا
می‌زدم، احساس نزدیکی و انس می‌کرد.

به یاد دارم در سال ۱۴۱۱ هجری برابر با ۱۹۹۱ میلادی وقتی از
دانشکده شریعت فارغ‌التحصیل شدم و به لطف خداوند از



شاگردان ممتاز بودم، به عنوان استادیار در دانشگاه انتخاب شدم و تدریس را آغاز کردم، در حالی که فقط مدرک کارشناسی داشتم و در حال گذراندن دوره کارشناسی ارشد بودم و هنوز نه مدرک ارشد داشتم نه دکتری. با این حال، دانشجویان مرا «دکتر» خطاب می‌کردند؛ چرا که برایشان هر کسی که در دانشگاه تدریس می‌کرد، «دکتر» به شمار می‌رفت. آن‌ها می‌گفتند: «دکتر، سوالی دارم»، «دکتر، اجازه هست بروم؟»، «دکتر، زمان امتحان چه وقت است؟»... هنوز هم لحن زیبای کلمه «دکتر» در گوشم مانده، در حالی که آن زمان فقط ۲۱ سال داشتم.

این ادب و ذوق، بخشی از خوش خلقی است که محبت مردم را در دلشان نسبت به تو تثبیت می‌کند. و این یک عمل صالح است که پاداش دارد، چرا که انسان به واسطهٔ خوش اخلاقی‌اش، به درجه شب‌زنده‌دار و روزه‌دار می‌رسد. مردم به‌طور کلی درک می‌کنند که وقتی کسی آن‌ها را با نام یا لقبی که دوست دارند خطاب می‌کند، یعنی او از آن‌ها راضی و به آن‌ها محبت دارد. یک‌بار در جمع خانوادگی که هر جمعه ظهر با برادران و خواهران و فرزندان‌شان دور هم جمع



می‌شویم،^(۱) درباره همین ذوق صحبت کردم. گفتم: «اگر از کسی راضی باشی، او را با محبوب‌ترین نامش صدا می‌زنی؛ و اگر از او ناراحت باشی، نحوه خطابت عوض می‌شود». یکی از جوانان حاضر در جلسه خندید و گفت: «راست گفتی دایی! من معمولاً همسر را با نام خودش، یا با کنیه‌اش مثل «ام فلان»، یا با عباراتی مثل «ای جانم» صدا می‌زنم، ولی وقتی از او ناراحت می‌شوم، زبانم اجازه نمی‌دهد این اسم‌های زیبا را به کار ببرم. مثلاً وقتی چیزی می‌خواهم، می‌گویم: «کفش من را کجا گذاشتی؟» یا «می‌خواهم بروم پیش خانواده‌ام، تو می‌آیی؟»... بدون اینکه کلمه محبت‌آمیزی پیش از آن بگویم. گاهی حتی با «هی، فلان چیز را می‌خواهم» او را صدا می‌زنم. خودش از لحنم می‌فهمد که ناراحتم.

ولی امروز صبح که از نماز صبح برگشتم، خواستم

۱- این دیدار هفتگی خانوادگی را در سال ۱۴۱۴ هجری قمری برابر با ۱۹۹۴ میلادی آغاز کردیم؛ یعنی سی سال پیش از امروز، که اکنون در سال ۱۴۴۴ هجری قمری / ۲۰۲۳ میلادی هستیم. در این گردهمایی، یازده برادر به همراه فرزندانمان و خواهران و فرزندان خواهرانمان هر هفته گرد هم می‌آییم. مسئولیت تهیه ناهار هر هفته به نوبت بر عهده یکی از ماست. این دیدار هفتگی، بحمدالله، تأثیر زیادی در ایجاد ارتباط نزدیک، محبت متقابل، الفت دل‌ها و استحکام پیوندهای خانوادگی در میان ما داشته است.



بیدارش کنم تا نماز بخواند و بچه‌ها را هم بیدار کند تا نماز را به موقع بخوانند. وارد اتاق شدم و در حالی که خواب بود، گفتم: «نماز!»، اما پاسخ نداد. گفتم: «هی! نماز!»، باز هم پاسخ نداد. فکر می‌کنم خود را به خواب زده بود؛ چون صدایم بلند و واضح بود. مجبور شدم بگویم: «ای فلانی! پاشو نماز بخون، بچه‌ها رو هم بیدار کن!» فوراً بیدار شد و با لبخند از اتاق بیرون آمد، بچه‌ها را بیدار کرد و احساس پیروزی در چهره‌اش دیده می‌شد!»

این یک حقیقت است: کسی که از تو ناراحت یا دلخور باشد، تو را با اسم محبوبت خطاب نمی‌کند. پس از ادب آن است که مردم هنگام تعامل با تو، احساس کنند که تو دوست‌شان داری، برایشان احترام قائلی، با مهربانی حرف می‌زنی، و سخت دل‌نشین است. خداوند متعال می‌فرماید: **{وَقُلْ لِّلْعِبَادِ يَقُولُوا التَّيَّ هِيَ أَحْسَنُ}** (اسراء: ۵۳) (و به بندگانم بگو که سخنی نیکو بگویند).





در گوشتی حرف نزدن دو نفر در حضور نفر سوم



عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالثِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر سه نفر بودید، دو نفر از شما نباید در حضور نفر سوم نجوا کنند تا وقتی که به جمعی دیگر وارد شوید، زیرا این کار او را ناراحت می‌کند» روایت بخاری و مسلم.

از ادب و خوش سلیقگی این است که به احساسات دیگران توجه داشته باشی. اگر سه نفر در جایی نشسته باشند، جایز نیست که دو نفر از آن‌ها آهسته با هم صحبت کنند، یا به زبانی گفتگو کنند که نفر سوم نمی‌فهمد، یا اینکه هر کدام گوشی به دست بگیرند و از خنده‌هایشان معلوم باشد که در حال پیام‌دادن به یکدیگرند، در حالی که سومی نیز همراه‌شان



نشسته است. این کار، خلاف ادب است، زیرا ممکن است نفر سوم گمان کند که آن دو از او بدگویی می‌کنند، یا او را آن قدر بی‌ارزش دانسته‌اند که در گفت‌وگویشان واردش نمی‌کنند. به همین خاطر، پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین کاری نهی کرد، برای آن که دل‌ها به هم نزدیک شود، و راه نفوذ شیطان بسته شود؛ شیطانی که کینه‌ها را در دل‌ها می‌اندازد و صف مؤمنان را از هم جدا می‌کند.

شرح حدیث:

فرمایش پیامبر: «اگر سه نفر بودید...» یعنی هرگاه تعداد افراد نشسته، سه نفر باشد (چه در یک مجلس باشد یا در ماشین یا هر جای دیگر)، رعایت این ادب واجب است. همین‌طور اگر چهار نفر بودند، نباید سه نفر بدون چهارمی حرف بزنند، و به همین ترتیب...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو نفر از شما نباید در حضور نفر سوم نجوا کنند...» نجوا یعنی سخن درگوشی و پنهانی میان دو نفر. منظور این است که دو نفر نباید به گونه‌ای سخن بگویند که سومی نشنود، یا به زبانی حرف بزنند که سومی نمی‌فهمد. البته اگر سومی با آن دو ارتباطی ندارد، مثل اینکه آن دو در سالن



انتظار بیمارستان حرف بزنند و شخص سومی که غریبه‌ای است آنجا نشسته باشد، اشکالی ندارد، چون مجلس عمومی است، نه جمع دوستانه. همچنین اگر دو نفر سوار تاکسی شوند و آرام با هم صحبت کنند تا راننده نشنود، این نیز ایرادی ندارد. همین‌طور اگر شخص سوم خدمت‌کاریا کارمند جایی باشد و مستقیماً به گفت‌وگوی آن دو مربوط نباشد، حرف زدن پنهانی اشکالی ندارد.

فرمایش ایشان **رَحِمَهُ اللهُ**: «تا وقتی که به جمعی دیگر وارد شوید...» یعنی این نهی تا وقتی است که همان سه نفر باشند. اگر افراد بیشتری به جمع اضافه شدند، یا اگر دو نفر از نفر سوم اجازه بگیرند که مدتی کوتاه به‌طور خصوصی صحبت کنند و او نیز راضی باشد، ایرادی ندارد.

ایشان در ادامه فرمودند: «**زیرا این کار او را ناراحت می‌کند**» پیامبر **رَحِمَهُ اللهُ** علت نهی را چنین بیان کرد: چون نفر سوم ناراحت می‌شود، احساس می‌کند که نزد آن دو ارزشی ندارد، یا احساس تنهایی می‌کند، یا ممکن است گمان کند که آن دو درباره‌اش بدگویی می‌کنند. البته گاهی اوقات ممکن است شخص ناراحت نشود، مثلاً مادر و پدر در حضور فرزندشان نجوا کنند، یا زن و شوهر در حضور برادر زن صحبت خصوصی داشته



باشند، در این مواقع غالباً طرف سوم ناراحت نمی‌شود، زیرا می‌داند که گفت‌وگو دربارهٔ زندگی مشترک خودشان است.

از ادب است که اگر با دو نفر نشسته‌ای و احساس کردی آن دو می‌خواهند به‌طور خصوصی حرف بزنند، مجلس را به‌طور موقت ترک کنی تا راحت باشند. همچنین ادب این است که دو نفر طوری حرف نزنند که نفر سوم متوجه نشود؛ مثلاً بگویند: «یادته فلانی رو که دیروز در موردش باهات حرف زدم؟» دیگری بگوید: «چه کسی؟» و او پاسخ دهد: «همون که یه هفته پیش براش فلان اتفاق افتاد»، و بعد هم وارد بحث شوند. نفر سوم، در حالی که کنار آن‌ها نشسته، احساس می‌کند که او را لایق دانستن داستان ندانسته‌اند، و این ناراحتش می‌کند. بهتر است موضوع را تغییر دهند و در رابطه با موضوعی صحبت کنند که همه در آن شریک باشند.

یکی از دوستانم برایم تعریف کرد که روزی بعد از نماز عصر به دیدار دوستی رفت. آن دوست میزبان، آن شب ضیافت شام داشت و نمی‌خواست دوستم از آن خبردار شود، چه برسد به اینکه دعوتش کند. در مجلس سه نفر بودند: میزبان، پسر بزرگش، و دوست من. میزبان از قبل به پسرش پول داده بود تا صبح زود به بازار گوسفند برود، دو گوسفند بخرد، و آن‌ها را به



رستوران ببرد تا برای میهمانی شام ذبح و پخته شوند. حالا میزبان می‌خواست از پسرش بپرسد که آیا گوسفندها را خریده و برده‌اند برای ذبح، و در چه مرحله‌ای است، ولی نمی‌خواست دوست من از ماجرا باخبر شود. بنابراین، به صورت رمزی صحبت کرد. گفت:

- اون چیزی که بهت گفتم، گرفتی؟

پسر: بله.

- یکی بود یا دوتا؟

پسر: دوتا.

- بردیشون به محل؟

پسر: بله.

- باهاشون تماس بگیر، بگو قبل از مغرب ذبح‌شون کن!

دوست من شوکه شد! چون اصلاً فکر نمی‌کرد حرف از گوسفند باشد. گفت:

- قضیه چیه؟ قتل و ذبح؟ یا دارید شوخی می‌کنید؟

میزبان گفت:

- موضوع ساده‌ای بین من و پسرم هست.

دوست من که هنوز متعجب و مضطرب بود، ایستاد و گفت:

- ماجرا بین شماست، ولی قتل دو نفر؟ این طوری نمی‌شه!



میزبان خندید و گفت:

- منظورمون گوسفنده! امشب میهمانی شام داریم،

خودت هم دعوتی! خوش اومدی!





رعایت سلیقه و آداب هنگام غذا خوردن با دیگران

عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّخْفَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: (يَا غُلَامُ، سَمَّ اللَّهُ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ)، فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ترجمه:

از عمر بن ابی سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که من همراه پیامبر ﷺ بودم و دستم در ظرف این سو و آن سو می‌رفت. پیامبر ﷺ به من فرمود: «ای پسر! بسم الله بگو، با دست راست بخور، و از جلوی خودت غذا بردار». و بعد از آن همیشه همین‌طور غذا خوردم. متفق علیه.

وقتی انسان با دیگران غذا می‌خورد، رعایت ادب و احترام به احساسات آن‌ها اهمیت زیادی دارد. مردم دارای احساسات و حقوقی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند. پیامبر ﷺ همواره دیگران را متوجه این نکته می‌کرد و آداب غذا خوردن را



به یارانش آموزش می‌داد تا هنگام غذا خوردن با ادب و سلیقه رفتار کنند.

شرح حدیث:

عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه می‌گوید: «من همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم» عمر بن ابی سلمه، پسر ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که بعد از وفات پدرش، پیامبر سرپرستی او و خانواده‌اش را بر عهده گرفت.

ایشان در ادامه می‌گوید: «و دستم در ظرف این سو و آن سو می‌رفت.» چون عمر کودک بود، هنگام غذا خوردن دستش را در ظرف این سو و آن سو می‌برد و از همه قسمت‌های ظرف غذا برمی‌داشت، در حالی که ادب آن است که هر کس از قسمت جلوی خودش بخورد.

در ادامه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای غلام» غلام یعنی پسر نوجوان، که معمولاً بین ۹ تا ۱۵ سال سن دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بسم الله بگو» یعنی قبل از شروع غذا بگو «بسم الله». این کار سنت است، و اگر کسی فراموش کرد، می‌تواند وسط غذا بگوید: «بسم الله اوله و آخره».



سپس فرمودند: «با دست راست بخور.» پیامبر ﷺ در جای دیگر می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما غذا می‌خورد، با دست راست بخورد، و اگر می‌نوشد،^(۱) با دست راست بنوشد؛ زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد». اگر کسی نمی‌تواند با دست راست بخورد (به دلیل بیماری یا قطع عضو)، اشکالی ندارد.

در ادامه فرمودند: «از جلوی خودت غذا بردار»، نه از طرف دیگران. دست درازی به دیگر قسمت‌های ظرف برخلاف ادب بوده و بی‌سلیقه‌گی به‌شمار می‌رود. مگر اینکه غذاها در ظرف‌های جداگانه باشند (مثلاً یکی جلوی تخیخ تخم‌مرغ باشد، دیگری پنیر، و دیگری زیتون). در این صورت می‌توان به هر ظرفی دست برد.

انس رضی الله عنه می‌گوید: «با پیامبر ﷺ غذا می‌خوردم، ایشان دنبال قطعه‌های کدو در اطراف ظرف می‌گشتند و آن‌ها را برمی‌داشتند»^(۲). انس رضی الله عنه خادم پیامبر ﷺ در آن زمان کودک بود و پیامبر ﷺ در اینجا با کودک غذا می‌خورد.

۱- روایت مسلم

۲- متفق علیه



عمر بن ابوسلمه سپس می‌گوید: «بعد از آن همیشه همین‌طور غذا خوردم.» یعنی ایشان از آن روز به بعد همیشه طبق همان آداب غذا می‌خورد. و این نشانه‌ی اثرگذاری تربیت و آموزش پیامبر ﷺ است.

از جمله آداب و سلیقه در غذا خوردن با جمع، این است که فرد فقط از جلوی خودش بخورد و به سمت ظرف دیگران دست نبرد، به ویژه برای برداشتن گوشت یا تزئینات غذا مثل مغزها، سبزیجات کبابی و... همچنین نباید لیوان دیگری را که جلوی شخص دیگر است برداشت و از آن نوشید. رعایت این ادب‌ها حتی در خانه و در کنار نزدیک‌ترین افراد مثل همسر و فرزندان نیز لازم است.





رعایت حال دیگران هنگام نشستن بر سفره مشترک

عن جَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ قَالَ: كُنَّا فِي الْمَدِينَةِ مَعَ بَعْضِ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَأَصَابَنَا سَنَةٌ، فَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه يَرْزُقُنَا التَّمَرَ، فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنه يَمُرُّ بِنَا، فَيَقُولُ: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ الْإِقْرَانِ، إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از جَبَلَةُ بْنُ سُحَيْمٍ روایت شده است که: ما همراه برخی از اهل عراق در مدینه بودیم که قحطی ما را فرا گرفت، و عبدالله بن زبیر رضي الله عنه برای ما خرما می فرستاد. عبدالله بن عمر رضي الله عنه از کنار ما عبور می کرد و می گفت: «بی گمان رسول خدا صلى الله عليه وآله از اقتران (یعنی برداشتن دو خوراکی همزمان) نهی فرموده اند، مگر این که شخص از برادر خود اجازه بگیرد». روایت بخاری و مسلم.

از آداب و سلیقه آن است که انسان هنگام نشستن بر سر



سفره‌ای که غذای آن مشترک است، حریص، پرخور، یا بیش از اندازه مشتاق غذا نباشد؛ به‌ویژه اگر غذا کم باشد یا افرادی منتظر باشند تا پس از پایان خوردن دیگران، از باقی‌مانده غذا استفاده کنند. بنابراین، باید شخص به این شرایط توجه داشته باشد.

راوی می‌گوید: «**ما همراه برخی از اهل عراق در مدینه بودیم که قحطی ما را فرا گرفت**» در این روایت لفظ «سنة» آمده که به معنای قحطی است، یعنی وقتی باران نمی‌بارد، محصولات کشاورزی کم می‌شود و قیمت میوه و غذا بالا می‌رود. در آن زمان گروهی از مردم مدینه با برخی زائران عراقی که به مدینه آمده بودند، نشسته بودند، زمانی که مردم به دلیل گرانی و کمبود غذا، در تنگنا بودند.

راوی می‌گوید: «**عبدالله بن زبیر برای ما خرما می‌فرستاد**» یعنی این صحابی بزرگوار در زمان سختی، زمانی که مردم به شدت نیازمند بودند و خرما اندک بود و تعداد مردم بسیار بود و غذا هم کم بود، برای مردم خرما می‌فرستاد و آن‌ها را سیر می‌کرد.

در ادامه می‌گوید: «**ابن عمر از کنار ما عبور می‌کرد**» عبدالله بن عمر، صحابی دانشمند و حافظ قرآن، از کنار این گروه گذشت و دید که آن‌ها در حال خوردن خرما از ظرفی مشترک هستند. وقتی این صحنه را دید، به آن‌ها گفت: «**بی‌گمان رسول خدا ﷺ از**



اقتران (یعنی برداشتن دو خوراکی هم‌زمان) نهی فرموده‌اند»

یعنی پیامبر ﷺ دستور داده وقتی فردی با دیگران غذایی مشترک می‌خورد، نباید دو خرما را هم‌زمان بردارد و بخورد. بلکه باید دانه‌دانه بخورد. همین حکم در مورد انگور و چیزهای مشابه هم صدق می‌کند. چون این کار نشان‌دهنده حرص و طمع است و نوعی بی‌انصافی در حق دیگران محسوب می‌شود، و ممکن است باعث شود غذای دیگران زودتر تمام شود. وقتی انسان با دیگران غذا می‌خورد، باید بزرگوار، باوقار و بی‌طمع باشد.

سرعت افراد در غذا خوردن با هم متفاوت است. بنابراین شایسته نیست کسی بدون ملاحظه دیگران غذا را برای خود بردارد. ممکن است یک جوان کنار پیرمردی بنشیند که آرام‌تر غذا می‌خورد؛ آن وقت جوان پنج لقمه خورده ولی پیرمرد هنوز لقمه اول را تمام نکرده. یا مردی کنار کودکی بنشیند که دست‌های کوچکی دارد و آهسته می‌خورد. پس لازم است که هر کس رعایت حال دیگران را بکند و هنگام غذا خوردن، سرعت خود را با ایشان تنظیم نماید.

در ادامه گفت: «مگر این که شخص از برادر خود اجازه

بگیرد» یعنی در غذای مشترک، هریک از حاضران حقی دارند. پس نباید کسی شیوه‌ای را در پیش بگیرد که باعث زودتر تمام شدن



غذا شود، مگر اینکه غذا به اندازه کافی زیاد باشد و دیگران از این کار ناراحت نشوند یا به او اجازه داده باشند. چون این غذا، حق همه حاضران است، و هر کس حق دارد که از حق خود بگذرد و اجازه چنین کاری را بدهد.

در برخی جوامع رسم بر این است که غذا ابتدا برای مهمانان گذاشته می‌شود و آنچه از غذا باقی بماند را اهل خانه می‌خورند. یا اینکه ابتدا مردان غذا می‌خورند و پس از برخاستن آن‌ها، کودکان می‌آیند و باقیمانده غذا را می‌خورند. یا اینکه خدمت‌کارانی هستند که باقی‌مانده غذا را می‌خورند، و مواردی شبیه به این. بنابراین از ادب و ذوق کسانی که پیش از دیگران بر سر سفره می‌نشینند، آن است که بدانند پس از آن‌ها کسانی برای غذا خوردن خواهند آمد، پس باید در خوردن میانه‌روی کنند و مدت زیادی بر سر سفره ننشینند تا غذایی برای کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند باقی بماند.

همچنین در مورد «سلف سرویس» که در آن چندین ظرف بزرگ غذا چیده می‌شود و در هر ظرف نوعی از غذا قرار دارد و مردم از کنار این ظروف بزرگ عبور می‌کنند و هریک بشقاب کوچکی در دست دارد که به اندازه کمی از هر نوع غذا در آن می‌گذارد و سپس بر سر میز یا جایی دیگر می‌نشیند و غذای خود را می‌خورد،



ادب این است که کسی که در صف جلوتر از دیگران است، رعایت حال کسانی را که پشت سر او هستند و منتظرند تا نوبتشان برسد و از همان غذاها بردارند، بکند. پس نباید زمان زیادی را در کنار ظرف‌های غذا صرف کند و نیز نباید مقدار زیادی غذا بردارد تا باعث نشود غذا برای دیگران باقی نماند.

یاد دارم که در سال ۱۴۳۰ هجری قمری، برابر با ۲۰۱۰ میلادی، در سفری به یکی از کشورهای آسیایی همراه برخی دوستان بودم. در یکی از شب‌ها بعضی از معلمان ما را به شام دعوت کردند و شام را در حیاط مدرسه‌شان آماده کرده بودند. حدود پنجاه نفر در آن مهمانی حاضر بودند و به نظر می‌رسید غذایی که آماده شده بود، برای بیش از سی یا چهل نفر کافی نبود. آن شام به صورت «سلف سرویس» تدارک دیده شده بود. من و همراهانم را جلو فرستادند تا اول غذا برداریم. بشقابی برداشتم و گرچه گرسنه بودم، اما وقتی به پشت سرم نگاه کردم، صفی طولانی از افراد را دیدم که منتظر بودند نوبتشان برسد تا غذا بردارند، مقدار بسیار کمی از یک نوع غذا در بشقابم گذاشتم تا غذایی برای دیگران باقی بماند. کنار من فردی ایستاده بود که بشقابی پر از سه نوع غذا داشت، طوری که بعضی غذاها روی هم انباشته شده بود. با صدایی آرام به او گفتم: گمان نمی‌کنم بتوانی همه این غذاها را



بخوری؛ اگر فقط به همان مقدار بسنده کنی و باقی را برای دیگران بگذاری، خیلی بهتر است؛ زیرا پشت سر تو گروهی هستند که هنوز شام نخورده‌اند! لبخندی زد، اما به حرفم اعتنایی نکرد و حتی غذای بیشتری برداشت. وقتی بر سر میز نشستیم، یکی از معلمانی که میزبان مهمانی بود، به طرفم آمد و نگاهی به بشقابم انداخت و گفت: دکتر! غذاهای ما مورد پسندتان نبود؟ لبخند زد و از غذا تعریف کردم و از ایشان برای برگزاری این مراسم زیبا تشکر کردم و گفتم: فقط دوست ندارم شب‌ها زیاد غذا بخورم تا در خواب اذیت نشوم. بعضی‌ها نزدیک من نشسته بودند و بشقاب‌شان پر از غذا بود، اما همه آن را نخوردند، در حالی که ظروف غذایی که بقیه در صف منتظر بودند تا از آن‌ها غذا بردارند، خالی یا نزدیک به خالی شده بود. از این بی‌سلیقگی و بی‌توجهی به دیگران تعجب کردم؛ نه ایثاری بود، نه ملاحظه‌ای، نه برادری‌ای و نه رحمتی بین اهل ایمان.

حتی وقتی انسان با فرزندان یا همسرش غذا می‌خورد، باید با ادب، سلیقه و ایثار رفتار کند و به کودکان هم سفره توجه داشته باشد. از جمله نکات جالب این که گفته‌اند پسری همراه گروهی از مردان بر سر سفره نشسته بود و لقمه پشت لقمه در دهان می‌گذاشت و در چشمانش اشک حلقه زده بود. مردی از او پرسید:



چرا گریه می‌کنی؟ پسر گفت: غذا داغ است. مرد دیگری گفت:
بگذار کمی بماند تا سرد شود. پسر گفت: مگر شما می‌گذارید
غذایی بماند؟!





رعایت ادب و ذوق در خوشبو بودن بوی دهان

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: (مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُتْنَةِ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَأْذَى، مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسُ) رواه مُسْلِم.

ترجمه:

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که از این گیاه بدبو (سیریا پیاز) بخورد، به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان از آنچه انسان‌ها از آن آزرده می‌شوند، آزرده می‌شوند.» روایت مسلم.

از ادب و ذوق و سلیقه‌ورزی این است که انسان به بوی دهان خود اهمیت دهد، زیرا مناسب نیست که کسی در مسجد، مجلس، خودرو یا هر جای دیگری با فردی دیگر صحبت کند، و هنگام صحبت، بوی ناخوشایندی از دهانش بیرون بیاید که موجب آزار کسی شود که روبه‌روی او قرار دارد. چه بسا مردم این بوی ناخوشایند را هنگام سلام دادن یا در آغوش کشیدن او استشمام کنند. بدون شک، توجه به استفاده از مسواک، پاکیزه



نگه داشتن دهان و زبان با مسواک و خمیر دندان، و درمان پوسیدگی‌ها و مشکلات دیگر دندان که موجب بوی بد می‌شوند، امر مهمی است. از همین رو، پیامبر ﷺ کسی را که سیریا پیاز خورده باشد و از آن بوی ناخوشایندی در دهانش پدید آمده باشد، که ممکن است دیگران را آزار دهد، از آمدن به نماز جماعت در مسجد نهی کرد تا با بوی دهان خود موجب اذیت دیگران نشود.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ در این حدیث فرمودند: «کسی که از این گیاه بدبو (سیریا پیاز) بخورد» پیامبر ﷺ در ابتدا مردم را از خوردن پیاز خام که پخته نشده و همچنین از خوردن سبزی‌هایی چون تره نهی فرمود. اما برخی از صحابه به دلیل نیاز و گرسنگی، از آن خورده و سپس در حالی که دهانشان بوی بدی داشت در مسجد حاضر می‌شدند و این بو اطرافیان را اذیت می‌کرد. پیامبر ﷺ در واکنش به این امر فرمودند که کسی که از پیاز یا سیر خورده، به مسجد نزدیک نشود تا دیگران و فرشتگان را با بوی بد دهان خود نیازارد.

در ادامه فرمودند: «به مسجد ما نزدیک نشود» منظور این



است که همراه ما در مسجد نماز نخواند و در مجالس علم و حدیثی که در مسجد برگزار می‌شود نیز حاضر نشود، زیرا بوی دهانش دیگران را آزار می‌دهد.

سپس فرمودند: «زیرا فرشتگان از آنچه انسان‌ها از آن آزرده می‌شوند، آزرده می‌شوند» یعنی همان‌گونه که انسان‌ها از بوی بد اذیت می‌شوند و از مکان‌هایی که چنین بویی در آن‌ها باشد، می‌گریزند، فرشتگانی که در مساجد و مجالس ذکر حاضر می‌شوند نیز از بوی‌های بد آزرده می‌گردند. بنابراین، انسان نباید فرشتگان را آزار دهد و نه مردم را؛ بلکه باید به خوش‌بویی دهان و لباسش توجه کند. همان‌گونه که مردم بوی خوش را در دهان و غیر آن دوست دارند، فرشتگان نیز چنین هستند و بوی خوش را، چه در دهان و چه در غیر آن، دوست دارند.

پیامبر ﷺ همچنین فرموده است: «هنگامی که بنده‌ای مسواک بزند، سپس برای نماز برخیزد، فرشته‌ای پشت سر او می‌ایستد و به قرائت او گوش می‌دهد و به او نزدیک می‌شود، تا آنکه دهانش را نزدیک دهان او قرار می‌دهد. پس هر چیزی که از دهان او از قرآن بیرون می‌آید، در درون فرشته قرار می‌گیرد. بنابراین، دهان‌هایتان را برای قرآن پاکیزه کنید»^(۱). پس اهتمام

۱- روایت ابن ابی شیبیه، و بیهقی در کبری، و ابن مبارک در الزهد از علی رضی الله عنه،



انسان به بوی خوش دهان، چیزی است که مورد محبت فرشتگان و انسان‌هاست.

از ادب و ذوق آن است که انسان نسبت به خوش‌بویی دهانش، به‌طور کلی، و به‌ویژه در خانه، هنگام صحبت با فرزندان، یا همسرش، و هنگام رفتن به اماکنی که مردم در آن جمع می‌شوند، مانند جشن عروسی و مانند آن، اهتمام داشته باشد. زیرا اگرچه این مکان‌ها حرمت مسجد را ندارند، اما این بو مردم را می‌آزارد، و اذیت کردن مردم از نظر شرعی ممنوع است.

بوی بد دهان باعث می‌شود مردم از نزدیک شدن به آن شخص هنگام صحبت گریزان شوند، و از نشستن در کنار او بیزار باشند. یادم هست که پسر ابراهیم را، زمانی که ده سال داشت، به میهمانی‌ای بردم. من او را عادت داده بودم که اگر با کسی هم‌سن من یا بزرگ‌تر روبه‌رو شد، سر او را ببوسد. وارد مجلس شدم و شروع کردم به سلام کردن با حاضران و خوشامد گفتن به آنان، و او هم پشت سرم همین کار را می‌کرد. از کنار یکی از دوستانم که هم‌سن خودم بود گذشتیم، دیدم که ابراهیم فقط با او دست داد، در حالی که سرِ شخص قبل از او را بوسیده بود، و در حالی که او این دوستم را نیز می‌شناخت، چون گاهی در خانه ما



او را می‌دید. وقتی از مجلس خارج شدیم، از ابراهیم پرسیدم: چرا سر فلانی را نبوسیدی؟ گفت: بابا، دهانش بوی خیلی بدی می‌داد، وقتی سرم را بالا می‌بردم تا سرش را ببوسم، این بو را حس می‌کردم، چون در همان حال که صحبت می‌کرد، مثلاً می‌گفت: «چطوری ابراهیم؟» این بو به مشامم می‌رسید و خیلی اذیت می‌شدم. مشکل اینجاست بابا که دوستت گاهی با شوق خاصی سرش را پایین می‌آورد و خیلی به صورتم نزدیک می‌شود، و از من درباره مدرسه و برادرانم می‌پرسد، و من از بوی دهانش خفه می‌شوم. بنابراین فقط با او دست می‌دهم و فرار می‌کنم. بله، این‌ها را پسر ده‌ساله‌ام در سال ۱۴۲۷ هجری - ۲۰۰۷ میلادی گفت. من هم حرفی کلی به او درباره احترام گذاشتن به بزرگ‌تر و تحمل برخی رفتارها از سوی آن‌ها زدم. ولی در دلم با خودم می‌گفتم: ای رفیق! چه ضرری داشت اگر قبل از رفتن نزد مردم، دندان‌ها و دهانت و زبانت را با خمیر دندان خوشبو و تمیز می‌کردی؟ شستن دهان با خمیر دندان حتی یک دقیقه هم وقت نمی‌گیرد، اما این نشان‌دهنده کم‌توجهی در رسیدگی به بهداشت شخصی است.

پیامبر ﷺ از خوردن سیر و پیاز پرهیز می‌کرد، برای این که دهانش بوی خوش داشته باشد. بلکه از شدت حرص و علاقه‌ای



که به خوشبویی دهانش داشت، زیاد از مسواک استفاده می‌کرد. دندان‌هایش را تمیز می‌کرد، و مسواک را بر زبانش هم می‌کشید تا آثار غذاهایی که شاید بویی داشته باشند را از بین ببرد. ابو موسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که مسواک می‌زد، و سر مسواک را بر نوک زبانش گذاشته بود و می‌گفت: «اه، اه»، و در روایتی دیگر آمده است: «اع، اع»^(۱).



۱- روایت بخاری و ابوداود، و لفظ اضافه از ابوداود است.



پرهیز از آروغ زدن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: تَجَشَّأَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: (كُفَّ عَنَّا جُشَاءَكَ، فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا، أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) رواه الترمذي.

ترجمه:

از عبد الله بن عمر رضي الله عنه روایت شده است که مردی در حضور پیامبر ﷺ آروغ زد، پیامبر فرمودند: «آروغ خود را از ما دور کن، چرا که بسیاری از کسانی که در دنیا شکم‌های پر دارند، در روز قیامت گرسنه‌ترین‌ها خواهند بود.» روایت ترمذی.^(۱)

یکی از آداب خوب و شایسته این است که انسان از انجام کارهای ناپسند در حضور دیگران خودداری کند؛ مخصوصاً هنگام خوردن غذا، یا در مجالس عمومی، یا زمانی که در کنار دیگران در

۱- شیخ آل‌بانی گفته است که این روایت شواهدی دارد که آن را به درجه حسن

می‌رساند.



ماشین، هواپیما یا مکان‌های مشابه است. یکی از این کارهای ناپسند، آروغ زدن است. آروغ زدن به معنای خارج شدن هوا از معده از طریق دهان است که معمولاً پس از سیری اتفاق می‌افتد و اغلب با صدای بلند و بوی نامطبوع همراه است.

شرح حدیث:

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «**مردی در حضور پیامبر ﷺ آروغ زد**» احتمالاً آنها در حال خوردن غذا بودند یا مرد قبل از آمدن به مجلس غذا خورده بود. آروغ زدن کاری ناپسند است و بهتر است انسان تا حد امکان آن را فرو بخورد. اگر آروغش آمد، باید دستش را روی دهانش بگذارد یا دستمالی جلوی دهانش بگیرد، خصوصاً وقتی دیگران حضور دارند.

پیامبر ﷺ به آن شخص فرمود: «**آروغ خود را از ما دور کن**» یعنی جلوی ما آروغ نزن. آروغ زدن با صدای بلند در حضور دیگران نشانه بی‌ادبی است، چون ممکن است آنها از صدا و بوی آن اذیت شوند، به ویژه در محیطی که چنین رفتاری ناپسند شمرده می‌شود.

ایشان در ادامه فرمودند: «**چرا که بسیاری از کسانی که**



در دنیا شکم‌های پر دارند، در روز قیامت گرسنه‌ترین‌ها

خواهند بود» به این معنا که بهتر است انسان در خوردن افراط

نکند و به حد سیری و پرخوری نرسد. پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«برای انسان لقمه‌هایی کافی‌ست که کمر [قوای بدن] او را

نگه‌دارد، اگر ناچار بود بیشتر بخورد پس یک‌سوم را برای غذا،

یک‌سوم را برای نوشیدنی و یک‌سوم را برای نفس قرار دهد»^(۱)

. کسی که در دنیا فقط دنبال لذت خوردن و نوشیدن باشد و به

هر روشی که شده غذا بخورد، ممکن است در روز قیامت به

دلیل کم بودن حسناش گرسنه باشد. البته گاهی پر شدن

شکم اشکالی ندارد؛ مثلاً وقتی ابوهریره ﷺ دوغی نوشید و

پیامبر به او اجازه داد تا هرچه می‌خواهد بنوشد، تا جایی که

گفت: «یا رسول الله، والله معده‌ام کاملاً پر شد»^(۲).

بنابراین از ادب و سلیقه‌ورزی این است که انسان آروغ زدن

خود را کنترل کند، دهانش را بپوشاند، خصوصاً در حضور

دیگران یا هنگام نماز جماعت، تا دیگران صدای

ناراحت‌کننده‌ای را نشنوند و بوی نامطبوعی را حس نکنند.

اگر این رفتار تکرار شود، ممکن است دیگران از نشستن کنار او

۱- روایت ترمذی وابن ماجه.

۲- روایت بخاری



سر میز غذا خودداری کنند. همچنین، نوشیدن مایعات گازدار می‌تواند باعث تجمع گاز در معده و آروغ زدن مکرر شود که برای اطرافیان ناراحت‌کننده است.

پس انسان باید حتی در خانه و کنار خانواده‌اش مراقب باشد، از کارهای ناپسند پرهیز کند و مشکلاتی مثل آروغ زدن مکرر یا بوی بد دهان را درمان کند.

نقل است که یکی از خلفا دهانش بوی بسیار بدی از آن خارج می‌شد اما به آن بی‌توجهی می‌کرد. یک روز هنگام نشستن با همسرش، سیبی را گاز زد و به همسرش داد. همسرش از بوی بد دهانش ناراحت شد و با چاقو گوشه‌ای از آن سیب که گاز زده بود را برید و دور انداخت، خلیفه عصبانی شد و همسرش را طلاق داد. یک بار آن خلیفه پسر کوچکش را در آغوش گرفت و بازی کرد. پسر حرکت کرد و پدر پرسید: «چه شده؟ آیا می‌خواهی به دستشویی بروی؟» پسر پاسخ داد: «من در دستشویی هستم، چون بویی که از دهانت می‌آید، همان بویی است که در دستشویی به مشام می‌رسد».





ادب و خوش ذوقی در ستایش غذا

۴۰

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي دَارِي، فَمَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ بِيَدِي، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَى بَعْضَ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَدَخَلَ ثُمَّ أَذِنَ لِي، فَدَخَلْتُ الْحِجَابَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: هَلْ مِنْ غَدَاءٍ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَأَتَيْتُ بِثَلَاثَةِ أَقْرِصَةٍ، فَوَضِعْنِ عَلَى نَبِيٍّ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُرْصًا، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَخَذَ قُرْصًا آخَرَ، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيَّ، ثُمَّ أَخَذَ الثَّالِثَ، فَكَسَرَهُ بِاثْنَيْنِ، فَجَعَلَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَنِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ: هَلْ مِنْ أُدْمٍ؟ قَالُوا: لَا، إِلَّا شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ، قَالَ: هَاتُوهُ؛ فَنَعِمَ الْأُدْمُ هُوَ) رواه مسلم.

ترجمه:

جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که من در خانه‌ام نشسته بودم که رسول خدا ﷺ از کنارم گذشت و به من اشاره کرد. من به سمت او رفتم، دستم را گرفت و با هم رفتیم تا به یکی از حجره‌های



همسرانش رسیدیم. وارد شد سپس به من اجازه داد که داخل شوم. وقتی وارد شدم پرسید آیا ناهار هست؟ گفتند بله. سه قرص نان آوردند و آنها را روی ظرفی گذاشت. پیامبر ﷺ یک قرص را برداشت و پیش خودش گذاشت، قرص دوم را برداشت و پیش من گذاشت سپس قرص سوم را برداشت و نصف کرد نصفی را پیش خودش گذاشت و نصف دیگر را پیش من. بعد پرسید آیا خورش هست؟ گفتند نه فقط کمی سرکه داریم. پیامبر ﷺ گفت بیاوریدش که چه خوب خورشی است سرکه. روایت مسلم.

از سلیقه‌ورزی این است که انسان از غذایی که دیگران برایش آماده کرده‌اند تعریف کند و شادی و لذت خود را از خوردن آن نشان دهد. پیامبر ﷺ هرگز از غذایی بد نگفت؛ اگر آن را می‌خواست می‌خورد و اگر نمی‌خواست کنار می‌گذاشت. رضایت و قناعت به غذایی که انسان می‌یابد و به جای آوردن شکر خداوند برای نعمت‌هایش، سنت پیامبر است. در این حدیث جابر رضی الله عنه می‌گوید او در خانه‌اش نشسته بود که پیامبر ﷺ از کنارش گذشت و به او اشاره کرد و دستش را گرفت و با هم رفتند تا پیامبر به یکی از خانه‌هایش رسید داخل شد سپس جابر را دعوت کرد که وارد شود در آن هنگام همسر پیامبر از جابر کناره گرفته بود و



او را نمی‌دید. ^(۱)

شرح حدیث:

در حدیث آمده است که: پیامبر ﷺ به همسرش فرمود: «آیا غذایی هست؟» ایشان گفتند: «بله». وقت ظهر بود و زمان ناهار بود، پیامبر ﷺ به خانه‌اش آمد و جابر رضی الله عنه مهمان او بود، پیامبر ﷺ خواست جلو مهمانش غذا بگذارد، از اهل خانه‌اش پرسید آیا غذایی برای خوردن دارید؟ گفتند: بله.

جابر رضی الله عنه می‌گوید: «سه قرص نان آوردند و روی ظرف گذاشتند» چند قرص نان آوردند و پیامبر ﷺ آنها را روی ظرفی گذاشت. این ظرف از نی خرما یا چیزی شبیه میز کوچک و امثال آن بود.

جابر رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر ﷺ یک قرص را برداشت و جلو خودش گذاشت، و قرص دیگری برداشت و جلو من گذاشت». پیامبر ﷺ نان‌ها را بین خودش و جابر تقسیم کرد، یک قرص را جلو خودش گذاشت و قرص دیگر را جلو جابر.

۱- روایت بخاری و مسلم و لفظ حدیث از بخاری است.



سپس می‌گوید: «سپس قرص سوم را گرفت و آن را به دو نیم کرد، نصفی را جلوی خودش گذاشت و نصف دیگر را جلوی من» سپس پیامبر ﷺ قرص سوم را برداشت و آن را به دو نیم تقسیم کرد، نصف آن را پیش خودش گذاشت و نصف دیگر را جلوی جابر.

در ادامه می‌گوید: «سپس گفت: آیا خورشی هست؟» خورش غذایی است که با نان خشک خورده می‌شود، مردم نان را همراه گوشت، خرما، روغن حیوانی یا عسل یا چیزهای دیگر می‌خوردند، پیامبر ﷺ خواست در ناهارشان چیزی باشد که نان خشک را نرم کند، پس از اهل خانه پرسید آیا خورش دارید؟ جابر می‌گوید: «گفتند: نه، فقط کمی سرکه داریم» اهل خانه چیزی مانند روغن حیوانی یا عسل نداشتند، اما کمی سرکه داشتند، سرکه همان چیزی است که از عصاره انگور یا چیزهای دیگر ترش شده، گویا اهل خانه سرکه را ناچیز دانستند و آرزو داشتند عسل یا روغن داشتند.

سپس می‌گوید: «پیامبر ﷺ گفت: آن را بیاورید، چه خوب خورشی است سرکه» پیامبر ﷺ سرکه را کوچک نشمرد، چون نعمتی بود که شکری می‌طلبید، از آنها خواست



سرکه را بیاورند، پس آن را آورند، پیامبر ﷺ نان را با سرکه خورد و آن را تحسین کرد و فرمود: «چه خوب خورشی است سرکه»^(۱)، او سرکه را ستود و از آن به خاطر فوایدش تعریف کرد و خواست اهل خانه را خوشحال کند و به آنها بفهماند که غذایشان خوشمزه است.

پس انسان نباید از غذایی که جلو او گذاشته‌اند ایراد بگیرد، مخصوصاً در حضور دیگران، غذایی که تو دوست نداری ممکن است برای دیگران خوشمزه باشد، پس از غذا تعریف و تمجید کن و از کسی که آن را تهیه کرده یا آماده کرده، به خصوص اگر از اعضای خانواده مثل مادر یا همسرت باشد، تشکر کن، چون آنها در تهیه آن زحمت کشیده‌اند. این ادب و احترام را پیامبر ﷺ در تشکر از خدمتکاری که غذا می‌پزد و دادن غذا به او یاد کرده است، زیرا آن خدمت‌کار غذا را پخته و گرمای آتش را تحمل کرده است، پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه خدمت‌کارت غذا را برایت آورد، اگر او را با خودت نشاندی، یک یا دو لقمه یا یک یا دو پرس به او بده، زیرا او متولّی آماده‌سازی (و متحمل رنج آماده کردن) آن بوده است.»^(۲)

۱- روایت مسلم.

۲- روایت بخاری



من همیشه به یاد دارم که روزی مهمانانی به مجلس من آمدند و من برایشان غذا آماده کردم، اهل خانه زحمت کشیده بودند و انواع غذاها را با دقت برای مهمانان گرمی آماده کرده بودند. وقتی مهمانان که ده نفر بودند پای غذا نشستند و خوردند و لذت بردند اما هیچ کدام حتی یک کلمه از غذا تمجید نکردند جز ابو احمد. به یاد دارم وقتی وارد شد و به سفره نگاه کرد گفت چه سفره زیبایی است این، خدا خیرت دهد ای ابو عبدالرحمن. وقتی نشست گفت چه غذای خوشمزه ای است، آدم در میان این همه خوراک سردرگم می شود، هر ظرفی انگار می گوید اول من را بخور. این حرف را با لحنی محترمانه و زیبا گفت و ما خندیدیم. هنگام غذا خوردن گفت لطفاً از طرف من از خانواده تشکر کن، کمتر پیش می آید چنین سفره ای پیدا کنیم. حرفش بسیار لطیف بود و باعث شادی من شد. وقتی مهمانان رفتند و به خانه برگشتم همسرم از من پرسیدند آیا مهمانان از غذا راضی بودند؟ گفتم بله، ابو احمد وقتی سفره را دید این گونه گفت و وقتی نشست این گونه، و خواست که تشکرش را به شما برسانم، ایشان خوشحال شد. چند روز بعد مهمانان دیگری دعوت کردم و به همسرم گفتم شام آماده کند، همسرم گفت: مهم این است که ابو احمد را دعوت کنی که مهمان مهمی است. این اتفاق در سال ۱۴۲۹ هجری قمری یعنی ۲۰۰۹



میلادی بود.

همچنین یادم هست که روزی دختر کوچکم نوعی شیرینی درست کرد که با قهوه خورده می‌شود. در همان روز سه مهمان محترم به خانه ما آمدند، به دخترم گفتم برای ما قهوه درست کن و از آن شیرینی‌های عالی که ساخته‌ای بیاور. دختر خوشحال شد، سریع رفت و قهوه را آماده کرد و شیرینی‌ها را در ظرف زیبایی گذاشت و با برادرش به مجلس مهمانان فرستاد. مهمانان قهوه می‌نوشیدند و شیرینی می‌خوردند. من می‌دانستم که دخترم درباره نظر مهمانان درباره شیرینی‌ها از من سوال خواهد کرد، هنگام صحبت با مهمانان در حالی که لبخند می‌زدم به آنها گفتم این شیرینی‌ها کار دست خودمان در خانه است و منتظر بودم یکی از آنها بگوید ماشاءالله چقدر خوشمزه است یا عباراتی شبیه این که نشانه ذوق و تحسین باشد، اما آنها هیچ جمله‌ای در تمجید از آن شیرینی‌ها نگفتند و حتی تشکر هم نکردند و همچنان به صحبت درباره موضوعات عمومی پرداختند. وقتی رفتند وارد خانه شدم و قهوه و ظرف شیرینی خالی بود. دخترم آمد و همان سوال همیشگی را پرسید؛ خب، وقتی شیرینی‌ها را خوردند چه گفتند؟ حتماً خوششان آمد! من یادم آمد که آنها



هیچ حرفی نزدند و نمی‌خواستیم تو ذوق او بزنم، گفتم: شیرینی‌ها عالی بودند، هر چه در ظرف بود را کامل خوردند و فکر کنم اگر چیزی باقی مانده بود برای خانه‌شان می‌بردند. دخترم از این تعریف خوشحال شد و فکر کرد این حرف‌ها، نقل قول از مهمانان است در حالی که حرف من بود برای اینکه او را شاد کنم. این اتفاق در سال ۱۴۳۰ هجری قمری یعنی ۲۰۱۰ میلادی رخ داد.





سخن آخر

چهل حدیث دربارهٔ ادب و ذوق و سلیقه‌ورزی همراه با شرح آن به پایان رسید، این احادیث رهنمودهای نبوی و ادب ربانی هستند که محبت را در دل‌ها می‌کارند و محبت و دوستی را در جان‌ها می‌پرورانند، کما اینکه از هوش اجتماعی زیبا و اخلاق نیکو را به نمایش می‌گذارند. سزاوارترین کسانی که باید با این ذوق زیبا و ادب دلنشین با آن‌ها رفتار کنیم، نزدیک‌ترین افراد به ما هستند؛ مانند والدین، همسر، فرزندان، برادران و دوستان، زیرا آن‌ها شایسته‌ترین افراد برای نیکی کردن هستند. خداوند متعال فرموده است: **﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾** (انفال: ۷۵) (و کسانی که نسبت به یکدیگر خویشاوندند، سزاوارترند که به هم نیکی کنند). پس خویشاوندان سزاوارترین افراد برای داشتن رفاقت خوب هستند و در این کار پاداش بزرگ و ثواب فراوانی است.

از خداوند می‌خواهم که این کتاب برای همه سودمند باشد و آن را خالص برای رضای خود قرار دهد.

نویسنده: محمد بن عبدالرحمن العریفی

ریاض



مقدمه	۶
۱. سلیقه‌ورزی در آراستگی برای حضور در مسجد	۸
۲. سلیقه‌ورزی در رعایت عرف و عادت	۱۳
۳. سلیقه‌ورزی در روابط	۲۰
۴. سلیقه‌ورزی در گرفتن و دادن هدیه	۲۹
۵. سلیقه‌ورزی در خوش رفتاری و برخورد همراه با نرمی و مهربانی	۳۳
۶. در کاری که به تو مربوط نیست، دخالت نکن	۴۱
۷. سلیقه‌ورزی در آراستگی برای دیدارهای عمومی	۴۶
۸. سلیقه‌ورزی در خوش‌بویی و استعمال عطر	۴۷
۹. سلیقه‌ورزی در خوش‌رویی	۵۷
۱۰. سلیقه‌ورزی در خوش‌آمدگویی به مردم	۶۱
۱۱. سلیقه‌ورزی در دست دادن	۶۸
۱۲. سلیقه‌ورزی در نشستن با مردم	۸۳
۱۳. سلیقه‌ورزی در شرمسار نکردن دیگران	۷۶
۱۴. استفاده نکردن از وسایل دیگران بدون اجازه	۸۰



۱۵. حفظ نگاه در اماکن عمومی ۸۶
۱۶. انجام ندادن کارهای خصوصی در برابر مردم ۹۲
۱۷. نریختن چیزی در راه‌ها و معابر عمومی ۹۵
۱۸. رعایت ادب در اماکن عمومی ۱۰۲
۱۹. سلیقه‌ورزی در رانندگی ۱۰۵
۲۰. سپاسگزاری از کسی که به تو نیکی کرده است ۱۱۱
۲۱. حیا داشتن از مردم ۱۱۷
۲۲. آداب عطسه کردن ۱۲۱
۲۳. آداب خمیازه کشیدن ۱۲۵
۲۴. پایین نگه داشتن صدا ۱۲۸
۲۵. نگاه نکردن به گوشی تلفن دیگران ۱۳۳
۲۶. آداب عیادت بیمار ۱۳۷
۲۷. ملاقات با دیگران در زمانی شایسته و مناسب ۱۴۲
۲۸. سلیقه‌ورزی در اجازه گرفتن ۱۴۷
۲۹. سلیقه‌ورزی در هنگام خدا حافظی و ترک مجلس ۱۵۲
۳۰. مدت زیارت ۱۵۷
۳۱. در مکان مناسب بنشین ۱۶۵
۳۲. گشودن جا برای تازه‌وارد در مجلس ۱۶۸

۳۳. جایگاه دادن به مردم مطابق با شأن و منزلت شان ۱۷۲
۳۴. سلیقه و رزی در صدا زدن مردم با دوست داشتنی ترین نامشان ۱۷۶
۳۵. درگوشی حرف نزدن دو نفر در حضور نفر سوم ۱۸۴
۳۶. رعایت سلیقه و آداب هنگام غذا خوردن با دیگران ۱۹۰
۳۷. رعایت حال دیگران هنگام نشستن بر سفرهٔ مشترک ۱۹۴
۳۸. رعایت ادب و ذوق در خوشبو بودن بوی دهان ۲۰۱
۳۹. پرهیز از آروغ زدن ۲۰۷
۴۰. ادب و خوش ذوقی در ستایش غذا ۲۱۱
- سخن آخر** ۲۱۹
- فهرست** ۲۲۱



